

# ژوندون

Ketabton.com



فیلیپس

علامت برتری و اطمینان

## یخچال فیلیپس، یخچال یخچال‌ها است.

یخچال‌ها و دیپ فریزر های فیلیپس یک دروازه و ۲ دروازه به ۲۱ مدل و سایز های مختلف از ۹۰ لیتر تا ۵۵۰ لیتر. یخچال‌های فیلیپس قشنگ و با دوام و با آخرین تکنیک اتوماتیک و سیمی اتوماتیک.

یخچال‌های فیلیپس با گونه‌ی ۵ سال



همیشه بهترین را داشته باشید و بهترین لوازم الکتریکی را فیلیپس می‌سازد.

محصولات الکتریکی فیلیپس انواع لوازم فامیلی و انواع رادیو ها و کسینه ریکوردر ها و غیره جهت آسایش و خوشی شما.

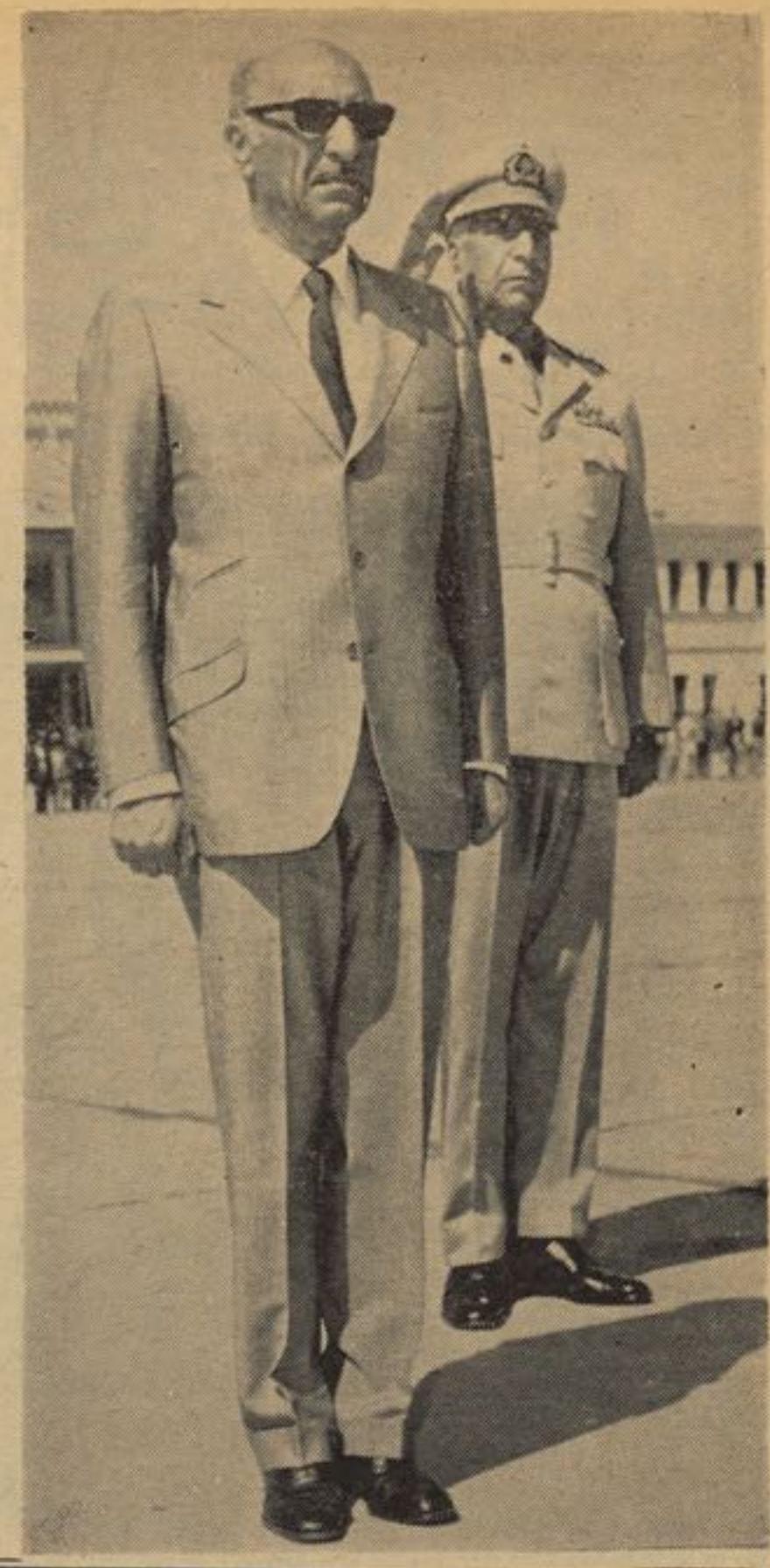
نمایندگی فیلیپس، نمایشگاه فیلیپس، ورکشاپ فیلیپس در خدمت شما.

آدرس: ۳۰ محمد جانخان وات، تیلفون‌های ۲۵۴۸۶ - ۲۱۸۰۴

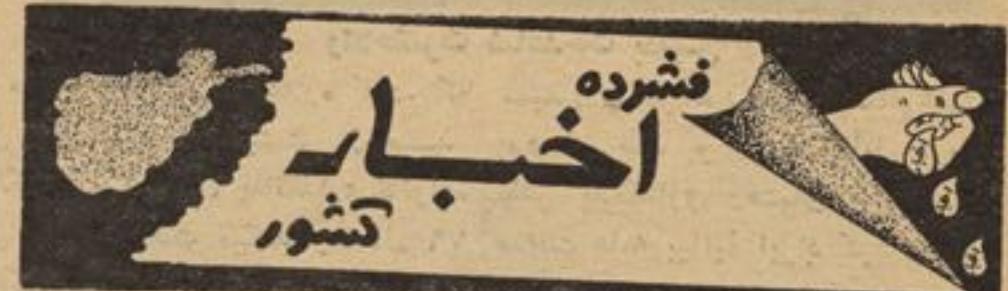
## اعلیحضرت معظم همایونی برای معالجه چشم شان تشریف فرمای لندن گردیدند.

کابل : ۴ سرطان اعلیحضرت بعداً ذات ملوکانه هراتب سلام کارد معظم همایونی بمنظور انجام معاینات تشریفاتی را قبول و در حالیکه و معالجه چشم ذات شهرباری قبل از ستر جنرال خان محمد وزیر دفاع ملی ظهر روز یک شنبه ۳ سرطان شرف همراهی ذات همایونی را داشت تو سط طیاره سلطنتی آنرا معاينه کردند . در نزدیک طیاره کندهار تشریف فرمای لندن والاحضرت خاتول ، والاحضرت گردیدند . والاحضرت شاهزاده شاهدخت مریم والاحضرت لیلما و شاه محمود و همسر محترمه شان شاهدخت مریم والاحضرت لیلما والاحضرت محبوب غازی والاحضرت بعضی دیگر از اعضای خانواده جنرال سردار عبدالوالی درین یادشاهی بوهتوال دکتور محمد عمر مسافرت با اعلیحضرت معظم وردکریس ولسی جرگه ، سناتور همایونی همراه میباشند . عبادالهادی داوی رئیس مشرانو ذات شهرباری ساعت ۹ صبح جرگه پوهاند داکتر عبدالحکیم ضیائی بمیدان هواپی بین المللی کابل قاضی القضايان بناغلی علی محمد تشریف آورده درحالیکه والاحضرت وزیر دربار سلطنتی داکتر نعمت الله شهزاده احمد شاه ، والاحضرت پروانگ وزیر داخله ، والی کابل مارشال شاه ولیخان غازی فاتح کابل بناروال سربرست وسفرای کبار و بناغلی محمد موسی شفیق صبراعظم انگلستان ، ایتالیا و ترکیه برای وداع شرف معیت ذات شاهانه را داشتند با اعلیحضرت همایونی حاضر بودند . با اعضای حکومت قضات ستره محکمه طیاره حامل اعلیحضرت معظم اعضای شوری - جنرال های اردو همایونی و همراهان شاهانه ساعته و مامورین عالیرتبه ملکی خدا حافظی و نیم از میدان هواپی کابل اوج نمودند . گرفت ب

اعلیحضرت معظم همایونی درحالیکه ستر جنرال خان محمد وزیر دفاع ملی نیز شرف همراهی ذات همایونی را دارد در میدان هواپی کابل سلام کارد تشریفاتی را قبول میفرمایند .



## خبرهای اخبار



امریکای که پیروز ماموریت شان توسعه سیاستهای پایان یافت در اول یانکلکنی ذوالقار علی بوتو رئیس جمهور پاکستان و دوران خود موافق دیده میشدند اما بعد دیروز در لامور گفت که کشورش در مذاکرات معلوم شد که تکلیف ندارند .

دو شنبه ۴ سرطان بریزینیت و نیکسن در پایان مذاکرات خواهند کرد .

جمهوریت عربی مصر پیشین اسرائیل را میبینی بر مذکور در مورد حل کشیدگی شرقیانه رد نمود - قاهره وقتی برای مذاکره حاضر میباشد که قوای اسرائیل از قلعه های رهبران مصر و لیبی در باره تکمیل بلان توحید هر دو کشور مذاکرات شان را ادامه میدهند .

سه شنبه ۵ سرطان . حکومت هند جواب نامه سوران سنگ به عربستان سعودی و کویت صرف نظر کند . وزیر خارجه آنکشور را درمورد آغاز مذاکره بین پاکستان و هند در حل اختلافات ایکن سرنا نکیانورد ایلوی ۱۷ - امریکا در سنگاپور گفت که بعیده وی حیات در دیگر سیارات موجود استسه کیها ن نورد بقیه در صفحه ۶۳

### یکشنبه ۳ سرطان

ذوالقمار علی بوتو رئیس جمهور پاکستان دیروز در لامور گفت که کشورش در مذاکرات آینده با هند در باره حل مشکلات بعد از جنگ نیماره برای رسیدن بیک موافق سمع خواهند کرد .

جمهوریت عربی مصر پیشین اسرائیل را میبینی بر مذکور در مورد حل کشیدگی شرقیانه رد نمود - قاهره وقتی برای مذاکره حاضر میباشد که قوای اسرائیل از قلعه های رهبران مصر و لیبی در باره تکمیل بلان اشغالی شده عربی خارج شود .

اسرائیل بر امریکا اصرار ورزید تا از ملکوته خود در حصه فروش طیارات خاتوم به عربستان سعودی و کویت صرف نظر کند .

درین ۲۳ میلیون دلاری لارودریو کالسو دینخانه دیگر از دنیا شرکت دیگری داشت .

اینکه مذاکرات شورای امنیت میباشد که بعیده وی حیات در تریلیتی لاندی نیول شویده .

### شنبه ۴ سرطان

شنبه ۴ سرطان ۲ : \* معظم همایونی اعلیحضرت دوسته بود دی . پوهان او خیخ پیز ندونکی اودافغانی هیات غیری به دافغانستان نامه پوه علامه ابو ریحان محمد البیرونی دزپریدو دزرم کال په علمی خونکوبنی برخه اخیستی وو ، دینجشنی به ماین کشیم به اوه نیوبیجو دلخانی په ماین کشیم دشنهانه ذات حضورنه و مثل .

\* دافغانی سری میاشتی دتوانی دعالی دلیس والاحضرت شهزاده احمدشاه دهدزدی مرائب دنخار دولی له خوا دغنوش بازرس توو یانی کسانوته ورسول شول چه دیچارشنه په یوه دی .

شنبه ۴ سرطان ۳ : \* دیگر ایمی ، افغان نساجی اودبلخ دنساجی فایریکو یه تیرو دریو میاشتی کشی په یوه ترافیکی بیشه کشی مره شویدی .

\* دافغانستان دلوبی لارودریو کالسو دینخانه دیگر از دنیا شرکت دیگری داشت .

بیز ندونکو ماهرا نوله خوا دلومری خل دیباره بیکشنه دسرطان ۳ :

دولت په یو اولسو بانکونو اوانتفاونی موسسو کشی یانکه ایچی دهارخه دیانه ۹۰۸ میلیونه

# هفته مخصوص رهنمای خانواده

با حضور وقارت پیام والاحضرت شاهدخت بلقیس برگزار شد



## والاحضرت شاهدخت بلقیس

میرمن غازی نواز علاوه کرد. که سپس دا آتر عبدالغیاث صافی استاد این فدراسیون به بیشتر از صد پوچنخی طب پو هنتون کابل درباره مملکت که مشغول پلانگذاری خانواده نقش پلانگذاری رهنمای خانواده در میباشد مساعدت میکند و تحال ۷۹ صحت عامه بیانیه ایراد کرد و اطفال مملکت به عضویت این فدراسیون در روزنtron تعاویشی اجرا کردند.

آمده انجمن راهنمای خانواده درین محفل رئیس احصائیه وزارت افغانستان که از هنگام بوجود آمدن تا پلان در مورد مشکلات ناشی از افزایش حال از کمک های آن استفاده کرده نقوس در جهان و همچنان مدیر دوسال قبل به عضویت آن پذیرفته عمومی تبلیغات وزارت اطلاعات و شده است.

همچنان درین محفل پیام (جو لیانا نظر اسلام بیانیه های ایراد کردند. اندرسن) سکرتر جنرال فدراسیون در اخیر نشریه انجمن رهنمای پلانگذاری خانواده توسعه بنا غلی خانواده که به همین مناسبت به طور (براؤن) امر اداره انتکشاف بین المللی فوق العاده چاپ شده بود به حاضرین امریکا قرائت گردید بعد ازان توزیع شد و محفل با اجرای کانسرت بنغازی داکتر عبدالغفار عزیز سکرتر از طرف هنر مندان رادیو افغانستان جنرال انجمن در باره تاریخچه پلان در ساعت یک بعد از ظهر پایان گذری خانواده تو ضیحات داده یافت.

## پیام والاحضرت شاهدخت بلقیس

رئیسه عالی افتخاری انجمن میرمن های رضا کار

جای مسرب است که هفته بین المللی رهنمای خانواده را که ممثل تلاش های قابل قدر و فعالیت های رفاساکارانه انجمن های پسردوس است چهان است تجلیل مینماییم. مجاہدات این انجمن هادرره خدمات بفرم خصوصاً از طریق کمک های معنوی و مادی به مظلوم تأمین سعادت خانواده ها مادران و کودکان قابل ستایش است.

خوشبخت در موقع برگزاری این هفته بین المللی کافه هموطنان عزیز و خاصتاً مادران محترم با اهداف عالی انجمن رهنمای خانواده آشتایی بیشتر بیدا نموده در راه توازن التصادم خانوادگی از لحاظ تعداد اطفال و تقاضه صحت وسلامت کودکان و مادران که از ضروریات زندگی بشری امروزی است توجه کافی مبنی داردند.

جوامع امروز به مسائل مهم روپرور میباشد.

ایجاد مشکلات گوناگون برای تبیه مسكن مناسب و صحي الودگی آب و هواء زیاد شدن ناراحتی های ناشی از تمرکز نقوس و صنایع درستیر ها ز جمله مسائلی است که جامعه امروزی با آن مواجه میباشد.

این مشکلات در کشور های رو به انتشار زیادتر محسوس بوده تأثیرات ناطلوب آن فشارهای مادی و معنوی را بالای خانواده هاوارد نموده است.

مقابله با این مشکلات که اهداف مهم انجمن های ملی رهنمای خانواده را تشکیل میدهند در اثر ایجاد تفاهم نزدیک مردم و خدمتگاران رفاساکاران و همچنان در نتیجه همکاری های صمیمه از بازارگاه ایزد تو انا نیاز مینمایند.

هفته مخصوص رهنمای خانواده توسعه قاری فاخر افتتاح شد و بعد قبل از ظهر روز سه شنبه با قرائت پیام معین وزارت صحیه پیام والاحضرت عالی افتخاری انجمن میرمن های شاهدخت بلقیس را که به همین مناسبت صادر شده بود قرائت رضاساکار افتتاح شد.

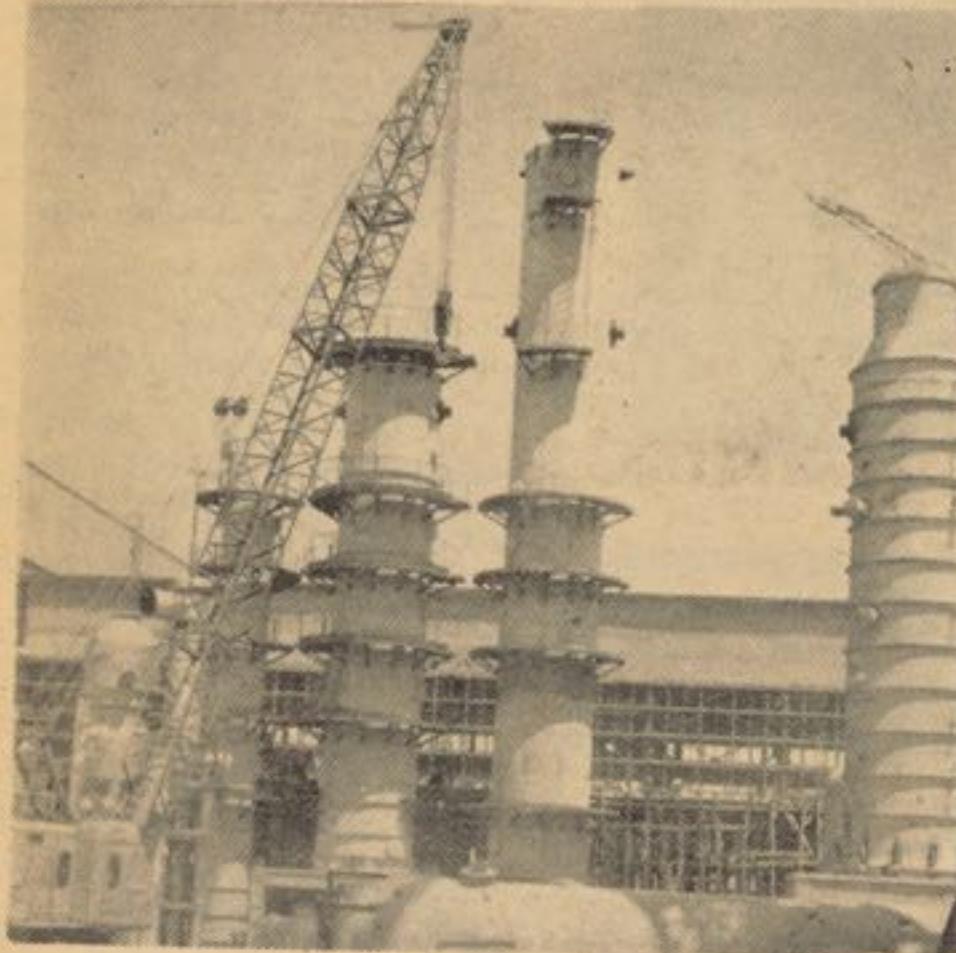
در مجلسی که به مناسبت هفته رهنمایی خانواده و بیست و یکمین سالگرد فدراسیون بین المللی پلان رئیسه انجمن رهنمای خانواده گفت.

فراسیون بین المللی پلانگذاری خانواده در ادیتوریم موسسه صحت عامه برگزار شد. والاحضرت شاهدخت بلقیس،

والاحضرت شاهدخت مریم والاحدخت خاتول، سنا تور عبدالهادی داوی رئیس مشرانو جرگه بعضی از توازن بین جوامع بشری و منابع روسای دوازیر و کور دیپلوماتیک مقیم کابل اشتراک نموده بودند مجلس خیر و سعادت زندگی بشر را تشکیل با قرائت چند آیه از قرآن عظیم الشان میدهند.

# زنجیر پلانهای یکساله، پلان پنجساله چهار مردابهم وصل میکند

زیرا در حدود ۶۰ فیصد عاید ملی‌ها از این سکتور بسته می‌آیند نظر به این داد و این پلان ها تنها در کشور مانند تعداد اعداد کمی که موجود است شناسن بلکه در اکثر کشور های مخصوصاً حوزه ایکافی تطبیق شده و میشود. تطبیق همچو پلان های کم مدت آنگه‌ای رشد و سرعت می‌سازد زیرا در جایایی که مخصوصاً در پروژه های اکتشاف محل احصایی های دقیق وجود نباشد طرح همچو پلانها کمک می‌کند تا متوجه اشتباها مطابق حسابی، پیشیبینی شده بود که در حدود ۱۲ - ۱۳ هزار نفر به کار گذاشته خواهد گذشت و اصلاحات آینده باشیم.



کارخانه کود و برق قسمتی از نیاز هندی افغانستان را مرفوع می‌سازد.

بناغلی فروع چنین ادعا داد: که پلان شد در پلان چهارم پیشیبینی شده که در هر سال از ۱۸-۲۰ هزار نفر توسط تطبیق اقتصادی چهارم - افغانستان یک ووش پلاتکداری نسبت هر کیلومتری را تعییب نموده و این هم یک ووش عنعنی بود که نه تنها مارکتکسکور ها آنرا تعییب نموده اند ولی در پلان چهارم یک تفاوت بسیار اساس درین ورد رونهاده بینه‌عنی که برای تطبیق پروژه ها در یک منطقه باید آن جا را به درستی پشتاسیم و بعداً برای آن پروگرام اکتشاف محل چو ن ۳۳ فیصد تمام سرمایه گذاری درین راه برای تقطیع

بناغلی فروع با بیان مطالب فوق در کنفرانس مطبوعاتی که در رادیو افغانستان تشکیل شده بود اظهار داشت: فرست بیست از این رو ادعای کرده میتوانیم یکی از مشکلات ما نداشت پروژه های مطالعه شده میباشد که در طول پلان گذشته

نمیتوانسته واقعاً بداند که پلان تا چه حد تطبیق شده و چه نتیجه داده است .. روی همین منظور در پلان چهارم پیشیبینی شده تا یک مرکز احصایی تاسیس و عملایه کار آغاز نماید تا وزارت پلان را همیشه از احصایی های مستند مستغثی گردداند. بهتر برای ارزیابی مشکلات بوده و ما را همچنان پیشیبینی شده تا یک مرکز پروژه سازی نیز بوجود آید تا پروژه های مختلف را مطالعه کند و وزارت پلان تو نانی آنرا بیابد تا پروژه های را که حق تقدیم دارد مورد تطبیق قرار دهد مادر پلان چهارم یک تعداد زیاد پروژه های زودرس داریم چنانچه ۶۰ فیصد منابع هایی طوریکه پلان سال ۵۲ نشان میدهد در پروژه های مولد و زود دس به مصرف میرسد.

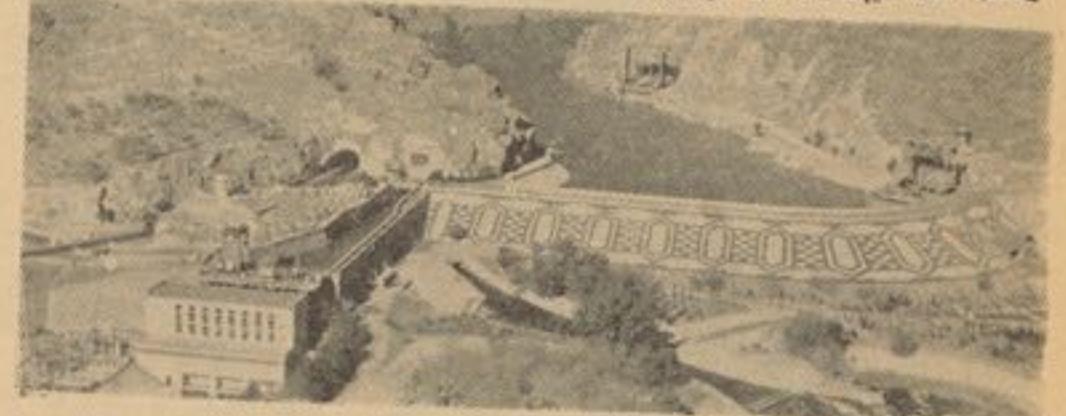
روزی این سیاست بسیار مشخص وزارت پلان امسال در چوکات پلان پنجساله ایکاله را طرح کرد تا بودجه اکتشافی دولت با یک تعداد اهداف و پروگرام ها طوری که آنگه شود وارتباط پیدا کند تا مفهوم سرمایه گذاری را با اهداف کامل آن افاده نموده بتواند.

با استفاده از نتیجه پلان های یکساله مامیتوانیم برداش که از سال گذشته داریم و بنا بر فرمیکه از تجارب گذشته پیدا میکنیم میتوانیم در چوکات پلان پنج ساله تجدید نظر گنیم و اهداف خوبتر را در آینده وضع نمائیم.

این حقیقت هدف اصلی و اساسی پلان های سالانه را تشکیل میدهد چون سال اولیست که پلان یکساله در افغانستان تطبیق میشود لذا ادعای نداریم که این یک پلان کامل است وقتی به این هدف موفق منشیم که باطری میتواند شخص و آنهم با گرفتن انتبا از گذشته و تطبیق آن با آینده عمل و پلان ها را با این روش طرح و تطبیق نمائیم.

بناغلی فروع با بیان مطالب فوق در کنفرانس مطبوعاتی که در رادیو افغانستان تشکیل شده بود اظهار داشت:

فرست بیست از این رو ادعای کرده میتوانیم یکی از مشکلات ما نداشت پروژه های مطالعه شده میباشد که در طول پلان گذشته



بند درونه در اکتشاف آینده منطقه نقش اساسی دارد.

با آن مواجه بودیم اگرچه منابع مالی زود نمر میباشد. بناغلی فروع اظهار داشت: که ساختن پلان یکساله به هیچ وجه یک حرکت نبودن احصایی کامل نتوانیم پلان ها را درست ارزیابی و گستره ل نهایی همچنان در خلای میان دو پلان طرح و تطبیق نمی‌شود بلکه پلان پنجساله یک چوکات عمومی شود یکاری بدو قسم است یکی آشکار و دیگر پنهان که این هردو نوع بکاری دارند. سکتور زراعت خوبتر مشاهده شده میتواند و پلان یک ساله پنجساله یک چوکات عمومی باشند. ساینس مشغول تحصیل کردن طوریکه روز عملی نداشته است از این رو وزارت پلان

پلان سال ۵۲ را روشنی پلان چهارم سعی کرده تا راهی حلی به این مفصله پیدا کند و در پوچشتن یک تغییر بسیار اشکار را نشان میدهد که افلات ۶۰ - ۶۱ فیصد شاگردان در رشته های تغذیه کردن و وجود ساینس در صورتی که جوانان تحصیل یافته

بچشم داشتند.

ژوندون  
بار دیگر

## دختران شایسته سال

### را انتخاب میکنند

ژوندون در نظر دارد امسال تیز دختران

شایسته سال را انتخاب کند.

از تمام دویزگان افغان که بخراهندران

مسابقه اشتراک گرفت خواهش میشود وارد

بیانیه داده شوند که اینها

را در نظر بگیرند.

۱- ارسال خلص سوانح.

۲- ارسال یک قطمه فتو.

۳- توضیح علاقمندی دورشته های علوم

ورزشی، هنر و تدبیر منزل.

۴- توضیح معلومات در شقوق مختلف

میشی دشواری سرویسونو تک لاره داسی

و مورد علاقه.

برای دختران شایسته سال جوایز ارزانه

داده میشود.

او کوم کنور اویه زی پوری تصمیم ویسی

منه بایس و کرو . یه درنا وی.

خیالگیر

د دولتی مطابعو کار گز

## نامه به مدیر

ید دی ورخو کوی به خبرو نو کی او بیدل  
کیزی چه دبار برایکی وضع دسمون لیاره  
شونه بی کیزی او غوره اویه زو بیو ری  
تصویونه نیول کیزی هبله کیزی چه دا  
تصویونه به نیجه هم ولری .

دمستولو مقاماتو داغونه ی ما همد

چیزی نظری او هیلی خرگند . ولو ته تش giovin  
که داده چیله نظریه چند و لئی مطابعو اونترانی  
موسوس کارگر او مامورین دید مشکل سره  
لامس او گریوان دی خرگند وم .

پیاری سرویسونه به د بار د یاکلو

سیمو اوسنم شایبو خنده یه یاکلو لار ونک

زانک کوی او د لاری او تم خایونه د خلکو

اود سیم د اوسیدونکو د شمیر او دھفو

د سوکالی له مخن تاکلی شویدی خو لیده

مرنده د دولتی مطابعو د کار گونکو او د

نشانی موسوس د مامورین شمیر به نظرکی

را در نظر بگیرند .

نه دی نیول شوی د کابل د یاریکو مسنهول

مقامونه که چیزی به دی برخه کن خه ناخه

پامنله و کری پیاری چه دا مشکل به دیره

لار شنی .

یه هر حال که چیزی د کابل د یاریکو

محترم مدیریت دخبلو غوندیه لر کن زموز

(ع) سرویسونه نه تک لاره بدله کری

یا همدرخنی پله سرویسونه له دی لاری

لار شنی .

میشونه دشواری سرویسونه تک لاره داشه

و مورد علاقه .

برای دختران شایسته سال جوایز ارزانه

داده میشود .

دشواری سرویسونه تک لاره داشه

و مورد علاقه .

دشواری سرویسونه تک لاره داشه

و مورد علاقه .

دشواری سرویسونه تک لاره داشه

و مورد علاقه .

دشواری سرویسونه تک لاره داشه

و مورد علاقه .

دشواری سرویسونه تک لاره داشه

و مورد علاقه .

دشواری سرویسونه تک لاره داشه

و مورد علاقه .

دشواری سرویسونه تک لاره داشه

و مورد علاقه .

دشواری سرویسونه تک لاره داشه

و مورد علاقه .

دشواری سرویسونه تک لاره داشه

و مورد علاقه .

دشواری سرویسونه تک لاره داشه

و مورد علاقه .

دشواری سرویسونه تک لاره داشه

و مورد علاقه .

دشواری سرویسونه تک لاره داشه

و مورد علاقه .

دشواری سرویسونه تک لاره داشه

و مورد علاقه .

دشواری سرویسونه تک لاره داشه

و مورد علاقه .

دشواری سرویسونه تک لاره داشه

و مورد علاقه .

دشواری سرویسونه تک لاره داشه

و مورد علاقه .

دشواری سرویسونه تک لاره داشه

و مورد علاقه .

دشواری سرویسونه تک لاره داشه

و مورد علاقه .

دشواری سرویسونه تک لاره داشه

و مورد علاقه .

دشواری سرویسونه تک لاره داشه

و مورد علاقه .

دشواری سرویسونه تک لاره داشه

و مورد علاقه .

دشواری سرویسونه تک لاره داشه

و مورد علاقه .

دشواری سرویسونه تک لاره داشه

و مورد علاقه .

دشواری سرویسونه تک لاره داشه

و مورد علاقه .

دشواری سرویسونه تک لاره داشه

و مورد علاقه .

دشواری سرویسونه تک لاره داشه

و مورد علاقه .

دشواری سرویسونه تک لاره داشه

و مورد علاقه .

دشواری سرویسونه تک لاره داشه

و مورد علاقه .

دشواری سرویسونه تک لاره داشه

و مورد علاقه .

دشواری سرویسونه تک لاره داشه

و مورد علاقه .

دشواری سرویسونه تک لاره داشه

و مورد علاقه .

دشواری سرویسونه تک لاره داشه

و مورد علاقه .

دشواری سرویسونه تک لاره داشه

و مورد علاقه .

دشواری سرویسونه تک لاره داشه

و مورد علاقه .

دشواری سرویسونه تک لاره داشه

و مورد علاقه .

دشواری سرویسونه تک لاره داشه

و مورد علاقه .

دشواری سرویسونه تک لاره داشه

و مورد علاقه .

دشواری سرویسونه تک لاره داشه

و مورد علاقه .

دشواری سرویسونه تک لاره داشه

و مورد علاقه .

دشواری سرویسونه تک لاره داشه

و مورد علاقه .

دشواری سرویسونه تک لاره داشه

و مورد علاقه .

دشواری سرویسونه تک لاره داشه

و مورد علاقه .

دشواری سرویسونه تک لاره داشه

و مورد علاقه .

دشواری سرویسونه تک لاره داشه

و مورد علاقه .

دشواری سرویسونه تک لاره داشه

و مورد علاقه .

دشواری سرویسونه تک لاره داشه

و مورد علاقه .

دشواری سرویسونه تک لاره داشه

و مورد علاقه .

دشواری سرویسونه تک لاره داشه

و مورد علاقه .

دشواری سرویسونه تک لاره داشه

و مورد علاقه .

دشواری سرویسونه تک لاره داشه

و مورد علاقه .

دشواری سرویسونه تک لاره داشه

و مورد علاقه .

دشواری سرویسونه تک لاره داشه

و مورد علاقه .

دشواری سرویسونه تک لاره داشه

و مورد علاقه .

دشواری سرویسونه تک لاره داشه

و مورد علاقه .

دشواری سرویسونه تک لاره داشه

و مورد علاقه .

برادری و دوستی استوار بوده است  
در دوران استعمار نه تنها لیبیا از  
مصر بلکه از تمام جهان عرب بدور  
ماندو درین دوره تلفات نهایت  
سنگینی برداشت چنانکه در دوره  
مبازه علیه ایتالیائی های فاشیست  
در حدود ۴۵ هزار نفوس لیبیا  
تلف شد حتی جنرال ایتالیائی بنام  
کردانسیانی در حدود بیش از هفتاد  
هزار لیبیایی را از شهر ها و هنده  
ها به صحراء منتقال داد و این عدد  
در مدت کوتاهی از نعمت زندگی  
محروم شدند . و هنگامیکه استعمار  
از لیبیا رخت بر بست در تمام این  
کشور که در حدود یکمیلیون نفوس  
داشت حتی یک دکتور لیبیایی و یک  
مهندس وجود نداشت بیش از ۹۴  
فیصد مردم لیبیا کاملاً بیسواد بودند.  
قانون اساسی ۱۹۵۱ کاملکادریس  
آن را زاف ساخت نیز توانست  
برای مردم لیبیا زندگی مرغه راتامین  
کند تا اینکه در سال ۱۹۵۹ توسط  
کمپنی های فرانسوی و انگلیس در  
لیبیا نفت کشف گردیدواز آن تاریخ  
به بعد زندگی مردم نیز تحول کرد.  
اما از وقتی که قذافی قدرت را بدست  
گرفته مردم لیبیا از نعمت زندگی  
عالی برخور دارند و امروز نفت لیبیا  
هفت درصد نفت جهانی را تشکیل  
میدهد و عایدات سالانه فردی دران  
کشور از سه صد دالر تجاوز کرده  
است .

در حالیکه در دوران قبل از نفت  
این عایدات سالانه به سی دالر  
میرسید .

لیبیا با سواحل طولانی که در  
مدیترانه دارد از نگاه ستران تیزیکی  
دارای اهمیت زیادی است و با نقاط  
سترایتیزیکی اروپا یا مانند جزیره مالتا  
کریت - سیسلی و قبرس فاصله  
اندک دارد لیبیای امروز در حدود ۲  
میلیون جمعیت دارد و مساحت آن بیک  
میلیون و هفتاد و پنجاه هزار کیلو  
متر میرسد نود و سه فیصد از نفوس  
آن را مسلمانان دو درصد یهودی  
و یک درصد ایتالیائی تشکیل میدهد.  
لیبیا در سال ۱۹۷۲ در حدود ۲۵ میلیارد دلار از مدارک نفت عایدات  
داشت .

کشور مصر سی و دو میلیون و  
پنجصد هزار نفوس دارد و وسعت  
آن بیش از یک میلیون کیلو مترمربع  
است .  
حالا که این دو کشور یا هم الحال  
میشوند یک قدرت بزرگ را در  
مدیترانه و بعیره احمر تشکیل  
میدهند .

# وحدت مصر و لیبیا

محمد بشیر رفیق .

**مردم مصر و لیبیا حتی قبل از کلیوپاترا باهم  
روابط صمیمانه داشته‌اند.**



وحتی در اولین بیانی که بعد از است .

کسب قدرت از طرابلس به جمال  
بعلاوه آن ها نتایج مسافرت  
لیونید بربیزیف را در امریکا و تائیر  
عبدالناصر فقید مخابرہ کرد عشق  
سرشار خود را به وحدت با مصر  
تماس های او را بانگشن او ضماع  
شروع میانه مورد مطالعه قراردادند. اظهار داشت و به رهبر فقید مصر  
شرق میانه مورد مطالعه قراردادند. این دو کشور شاهد است و  
عمر القذافی رئیس جمهور لیبیا از  
روزی که قدرت را بدست گرفت حقیقت دنباله انقلاب مصر بوده و با  
طالب وحدت کشورش با مصر بود الهم از انقلاب مصر صورت گرفته  
دانشند و این روابط همیشه به اشکال  
مخالف دوام داشته است .

عده ای از مردم لیبیا که از قدیم از  
ناحیه مغرب وارد مصر شده آن دسال  
ها در قسمت های سرحد غربی  
زندگی کرده و جزئی از ملت مصر  
را تشکیل داده اند و حتی یکی از  
سران قبایل لیبیایی بنام «ششقق»  
تقریباً دو صد سال در مصر حکومت  
میکرد و بر تخت فراعنه دست یافته  
بود چنانکه این دور از تاریخ فراعنه  
را به فراعنه خانواده لیبیائی نسبت  
میدهد بعد از تاریخ قدیم نیز روابط  
مردم لیبیا و مصر همیشه بر مبنای  
میدهند .





# لارم ورنگی

اسلام بدمست آوردن وسائلی را در مسلسله  
اعمال صالح و نیکوی حساب می‌آزد که مایه تقویة  
جامعة اسلامی و عامل جلال و اعتدالی شان  
مسلسلانان قرار میگرد .

از طرف دیگر آیات دیگری نیز وجود دارد که  
در اینجا به بشر هوشدار و ادله شده گه مبادله  
همین جهان طبیعت اکتفاء کند و یافشاپل  
معنوی خود را فدای آن سازد که این کار نیز  
می‌باشد .

سلام شاهد زنده این مطلب است سفر آن کریم  
رایات متعددی به انسان گوشزد مینماید که  
بداند حیوانات و نباتات و جمادات بلکه زمین  
آنچه در زمین است برای آسایش و رفاه شما  
فریده چنانچه مینماید :

(هوالذی خلق لكم هافی الارض جمیعاء) .  
قرآن کریم بالجهه صریح اعلان میدارد :  
(ولاتنس نصیبک من الدنيا) .

یعنی حضه خودرا از مواد دینوی فراموش  
سباز بده .

مهدی حسین نبضت در جستجوی حقیقت ..

چون شما سوی چمادی میروید  
محرم جان چهادی کسی شوید  
بر اگر تعادل را ازدست داد و یکسره اسیر  
نق و دلباخته ماده شد از فهم و درک چهان  
بی بیهه میشود حیات ابدی و سرمهدی  
تواند ببیند و باور کند . برای اینکه  
کوچک شده ، کوچک در دوران کودکی  
ومستی دوره جوانی را نمیتواند درک کند  
جوان نیز نمیتواند نداندیشان با تجزیه از همه ده  
کی چ آموخته اند برای اینکه در دوره های  
حیات روح از تنفس هدف و مطلوب متفاوت  
همچنین یک طبیب ماهر که با مطالعات  
بر سر تکامل علوم طب را تعیب میکند  
اند ادیب کامل شود و یک عالم ریاضیات  
ممکن نیست فقیه متعجر و مقتدر گردد .

چرا؟  
برای اینکه روح عروکدام بیک موضوع  
توجه است اینهاک دریک رشته اورااز فرا  
رفتن رشته های دیگر باز میدارد.  
پس فعالیت فکری در دل بستن و معتقد  
مددن به امری اثرباره و ازان مقدمات در  
موضوعیکه مطرح بحث ماست چنین نتیجه  
میگیریم که اگر کسی برسد آخرت چیست؟  
بعد از مرگ و پاداش اعمال چگونه است؟  
باید به او گفت فعالیت مقزی توجیکونه است؟  
آیا طوری هستی که وقتی زیبایی قهر دا  
ن بیش صانع و سازنده آنرا نیز بیش آیا  
نمی‌باشد شکر دامی بینی یا هم شکر داوه  
مکرساز را؟  
به قول شاعر:

ای خواجه قمر بهتر یا آنکه قمر سازد  
خوبی شکر بپیر یا آنکه شکر سازد  
ای باغ توتی بپیر یا گلین میل در تو  
یا آنکه به یک لحظه صد گلین ترسازد  
ای مردمک دیده در دیدن این و آن  
بستانی تو پیر یا آنکه بصر سازد  
اگر طوری شود که هفظها و فعالیت های  
کفری همه در سطح جامد و تنگنای ماده زندانی  
سود یعنی جزنان و مسکن و لباس یه چیز دیگر  
وجه نداشته باشد این چنین افراد نمی توانند  
به معنویتی ایمان بیاورند و حقیقتی را بآور  
نمایند زیرا در وحش شان متوجه یک جنبه شده .  
زندگی که در محصور ماده دور میگردد سراسر

مختبر فائز

۴- بقای زندگی و حمایه از موجودیت انسان:  
دین مقدس اسلام میرزايد آنچه در زمین  
است همه بغير من بقای حیات انسانی و ایامه برداری  
شری آفریده شده و جز فراهم ساختن وسائل  
اهمن زندگی هدف دیگری در آن هر موز تنبیاشد  
سلام جست بقای نفس و ادامه زندگی انسانها  
ظام متسی بناسهاده و میخواهد با تطبيق مواد آن  
حیات بیرون خود را تضمین نماید بلی نظام  
صادر قاتل که در آیة (کتب عليکم القصاص  
ی القتل) .

فی الفعل ) .  
به آن تصویری شده موثر ترین طریقه  
همایة زندگی افراد بشری است زیرا وقتی  
جهازات قصاص که از خطرناکترین و شدیدترین  
نواع مجازات بشمار میروند و همچ جزای به  
بیانه آن نمیرسند پایین سنگینی خود بقای  
زندگی افراد را تضمین کرده نتواند هیچگونه  
جهازات دیگر که خطرآن نسبت به قصاص  
هر اتب ناجیز تراست نمیتواند حیات انسان  
دار بعده کمربدبروی همین اساس خداوند(ج)  
یقیناً میگیرد: (ولكم في القصاص حيات يا أولى الباب).  
پایین معنی که قصاص بزرگترین وسیله بقای  
حیات بشری است .  
(ومن قتل مظلوماً فقد جعلنا لوليـه سلطاناـ)  
معنی شخصیه مظلومی را یکشند برای اولیای  
حق انتقام داده ایم . تایه این وسیله دست  
شمکران از دامن ناتوانان کوتاه و حیات ایشان  
آنین شود .

از آنجاکه انسان فطر تازگاریز و نیرو های مادی و روحانی) ساخته و بافته شده و پر شد زنگامل تیروهای مادی و معنوی خویش نیاز لبیعی دارد. بروی همین اساس حفظ و ایجاد وزن درین آن مایه توازن در تمام ششونات زندگی بوده آرامی روحی و اطمینان باطنی را به رعفان می آرد بالعکس برهم خوردن توازن نیرو و مایه مادی و روحانی موثرترین عامل ایجاد نظمی در ساحة زندگی اجتماعی بحساب بیرون به اصطلاح زندگی یک جانبه زاده توجه یک جانبه می باشد - جامعه ایکه همه تیروهای خود را اثنا و تنها در زمینه پشرفت های مادی خویش بکار انداخته و از پیلوی تکامل روحی تکلی بی خبر و غافل مانده است هیچگاه نمیتواند

با تهدن مادی خودتیازمندیهای روحی خویش را که خواهی نخواهی به اساس ایجاد فلکوت: امنگیرش هیگردد جواب اطمینان بخشیده بلکه درجنین وضعی که صرف مادیات محو ر توجه قرارگیرد و خواسته های روحی کاملاً پیشست پاگداشته شود ایجاد نازامی روحی دی نظمی اجتماعی، بی عدالتی و ائتلاف حقوق انسانی را تحقیق نماید و مطابق آن را شماره داده لایادند:

بیان محتوی و سیاستی آن بعصر پیغمبر را شناسیم  
قدس اسلام هیزان معتمد و متوسطی را طرح  
فرموده و بدینوسیله توانسته است تا به  
تبار مندی های مادی و معنوی بشری طبق  
ایجاد فطرت وی پاسخ گوید پس اسلام دین  
دینی او آخرت است، تصور نباید کرد که این ادعا  
یک ادعای خشک و خالی بوده و منکر بکدام  
اسامی، نمیباشد بلکه اسامیات مطرح شده

هدایات الهی که یعنی نظر سوق توده بشری  
سوی فلاح جاویده بیان آمده و دینیکه به  
پیشترین مخلوقات ختم البر میلیسن حضرت  
صلفی (من) از پیشگاه ذات اقدس الهی عنایت  
کردیده دینی است که همه پیشووهای زندگی  
شرزادر برداشته و نظام باشکوه و جامعی است  
که نیازمند یهوای روحی و جسمی را بصورت  
متوازن درنظر گرفته و چه تامین احتیاجات  
مادی و معنوی او مقررات نهایت اساسی و پایاب  
جاطرح نموده است، اساساتی را وضع کرده  
که اکبر جامعه ای آنرا تطبیق نماید نجات یابند  
و اگر به آن چنگ زند براء مستقیم هدایت  
شوند، هر یعنی نیست که در محظیات عالی  
دین اسلام سراغ شده توانند و مصلحتی نیست  
که در مبادی آن وجود نداشته باشد زیرا تمام  
شنوندات زندگی که اساس تمدن و تکامل بشری  
به آن ارتقا طلاق است که از مصالح سه گانه  
ای مشاء میگردد که قوانین اسلامی به محور  
آن میگردد و آن عبارت است از:  
۱- جلوگیری از عفاسد که بنام ضروریات  
بیاد می شوند.  
۲- جلب مصالح علیای کشور که بنام  
احتیاجات بیاد میگردند.  
۳- مکارم اخلاقی و عادات حسنی که بنام  
تحسینات از آن تعبیر میشود.  
اصول سه گانه فوق به نحو شایسته جوابگوی  
همه تنبیمات انسانی و معاية ارضای هرگونه  
آرزو های مشروع بشری است.

اسلام با تطبیق اصول ضروریات یا جلوگیری از خساد نگهداری همان شش عنصر ذیل را که عبارت از حمایت‌دین، حمایة نفس و حمایة مال حمایة نسب، حمایة آبرو و حمایة مال است بهم میگیرد که ادامه حیات بشری بدون آن تصور شده تعبیتواند .

۱- در مردم حمایه و نگهداری از دین خداوند (ج) میغیرهاید: (وقاتل‌وهم حتی لاتكون فتنه ویکون الدین کله الله ... ) و در سوره انفال نیز میغیرهاید: (ویکون الدین کله الله هـ) هنکذا حضرت محمد (ص) در قسمت حمایه از دین میغیرهاید: (امرت ان افاقت‌الناس حتی یشید و ان لا اله الا الله) .  
الحدیث.

# از بیانات محترم

## دغه و تقلب

خبری کومه داسی فزیکی ماده نه دجه همین حجم او بنا کلی وزن ولری او بخای دک کبری نو خکه بین هر خودک بین توله بین اندازی او بی پیسی بوبه بل اوروی .  
لدي گبله چه به خبر و دچاری ملکیت همده اهل پدی برخه کپسی لورینه او بیزونه دو مرد زیانه دجه حتی خنی کسان به دی پیر خوشاله وی چه اوریدوتکی ولری او بیا اوریدوتکی تول دده و خبر و دپاره غود شود و گرخی .  
کومه خبر و دچاری بازار بیدا کپری دی هفته دستایی اوتوصیف خبری دی پهی برخه کپسی خیشی خبری دو مرد قیمتی وی چه به یوه (بندی چوک) ارزی .  
یخوانی دول قیمتی خبر و دچاری بیوتول موجوده او همه هم دشعر « وزن » ، زه خود داول خبری به دو مرد قیمتی وی چه دیبوی رباعی قیمت به یه طلاو اوسرو زرو در کول کیده . که خه شم دو رباعی تللو دیباره تله موجوده و « اوس هم بنه نوبو وزنونو کپسی دفعه شم دیاره که شم شن شنسته ) سرمه دی هم هفته خوله چه رباعی وربانی ویلی شوی ده یوه مناسبه پیمانه و . خدای هی دی غایه نه بندی دستایی په یوه رباعی سره خوخله دشارع خوله له طلاو خهد که کپری بین شوی و ....

زهونز دروانو برمختکونو بسلسله کپسی طلاوی دستایونکو خولو په تناسب نه دی زیانی شوی اوله بلی خواوس هر خوک بسو هیدلی دی چه ستایی دکوم دود دوا نشی کیدلی نوله همده اهل همه چانس د لاسه و تلی دی دستاین والو خولی په سروز رو دکی شن اودنور خه وبلونه (وربتنی شن ) سره دهی هم لاتراوسه ده همندانه هفه خبری چه دشوار و موسیقی په ژبه نی وا بی و رخ په ورخ زیاتیدونکی ارزیست لری .  
دهنر یه زبه خبری خو ده رچاروس کارندی سره دهی هم داسی کسان شن چه دخان په گتهد خبرو بازار تو دوی ، زما خبری تاسوته و سوی اوستاسو هاته را وی اوره دی توگه خان ته دگوزادی او غریبیه لاره چویو .  
دھبرویسی نه گرخیدونکو محترمتو (هیله ده چه شمیرنی نورهم په هیواد کپسی زیانشی له یونه بل تدویل شویو خبرو بازار چیزه سود کپری دی او هر هناع جه پغله بنه کلی قیمت دلasse ورکپری ، نوبیا بازار چلو نکی و کسان د تقلب دابتکار او هترنه استفاده کوی او سچه سمن نیغ خبری دخراخ او هناع نشی بلل گیری نوختی دخبر و تقلب کوونکی غواپی چه زمالوستاسو خبر و ده بل دل دنک ورکپری او بایی پغله خاصه کیماگری پیغی شکل او ما هیت و گرخوی تر خوچه دا دوی (نه تر خوانه خودو ) خبر و ده یوتريخ او ياخود خونه دگپری او بیانی بیو محدود دی تفانیا ته عرضه کپری .

## دغه آب !

هر چه در وصف (دغه) بالا حضس در این روزها که شدت کرما روز افزون است بتویسم و بکوئیم - کمتر از آنست که بنده و جناب شمعا ملا احسان میکنیم .  
دغه سرد و سایه بید و فرش حصیر در طبریک روز تا بستانی مطلوب هر شبری و دهانی ماست .  
امز در شهر ده یکسان دغه بیدا می شود اما سایه بید و فرش حصیر و گوشة دنج حکم کنیج را بیدا کرده است که بپرس کس میسر نیست .  
متاسفانه - دغه سالم و صحی لیسترون این ده هر دیگر خوشی در بازار های شهر ما وجود ندارد زیرا اگر دغه تازه بدمترنس بباید آیش بقدی فراوان است که باید بجای (دغه آب) باید گفت . (آب دغه) زیرا در چند لیتر آب فقط یک یا نیم لیتر دغه را میریزند و بخورد مردم میدهند ،  
اگر از سکه های گچمال شده - دغه را آماده کنند گلشته از موجودیت ذرات کچ و کل سفید آنقدر گرد و خاک سرک نیز در گیلاس دغه بچشم میخورد که گویی (دغه خاک) است .

از عجمون مکس ها و بین میلانی ها (کنافت کاری دغه فروشان صافی های نا پاک شان چه بکویم دغه فروش بین الصاف گیلاس که بدمخ آلوده شده و یک همشیری مالحظه ای قبل نوشیده است برای همشیری دیگر یا اصلا پاک تعبیکد و یا باطنی الوده بصد ها میکروب و ویروس دهان گیلاس مباید و دغه عرضه میکند و بول پدست میاورد

جون شاروالی و کدام مقام دیگر رسمی و غیره رسمی خود آمادگی عرضه چنین نوشیدنی ها و خوراکه های بازار را ندارند حتی مراعات حفظ الصحه و شیوه عرضه صحی مشر و بات و ما کولات بازار را نیز نظارت جدی نمیگند .

بطور مثال با هر گیلاس دغه آب بازار بک گیلاس گرد و خاک جیان مکروب را نوشیم ولب به آستین پاک میکنیم و شکر نعمت بجا میاوریم اما نیدالیم که بزودی بد امراض معده وروده مصاب میشویم و رونه هر کزا لب به چنین گیلاس های آلوده نمی آییم .

هر گاه حفظ الصحه پشاروالی یا روگتیا یالان نتوانند در همین روزها مساله عرضه لبیات را جدا تنظیم و رهبری کنند - پس چه وقت خواهند توانست این آرزوی مردم را بر آورند .

در ایام زمستان مکس ها به نیروی شمشیر (جنral زمستان) محو میگردد مردم هم از نوشیدن دغه فارغ میشوند (طوف دغه فروش در زمستان نه آب فروشی میکند و نه دغه فروشی این باید اینوقت احتیاجی به اقدام شاروالی و وزارت صحیه احسان نمیشود .

پس بپر است بیش از نوی و وقت راوج گرفتن آایش دغه آب و سایر نوشای ها دست به اقدام جدی زد زیرا از قدیم گفته اند ، که : علاج واقعه قبل از وقوع باید گرد .  
(ایوالو)

## بیچاره دکتور

مورد دقت قرار بدهد زیرا او که دکتور معمایم میدانید یا نه که برای بعضی از دکتوران آنقدر موضوع بول و بول گرفتن مطرح نیست البته مریض معاینه میشود چگونه من نیدانم ولی یکجیز را میدانم که سو عقب دو او لا برآتوار بکردن و از طرفی عقب اناق معاینه بعضی از دکتوران قطاری آرزو دارد به لا برآتوار بسته ها و دوا از مریضان صفت بسته اند که باید معاینه فروشانیکه از صبع تا شام به امید دریافت شوند - نسخه بکرند و ۲۰ - افغانی ببر دازند شاید هم بیشتر .

مریض بخاطر درمان در دش میخواهند زود تر معاینه شود . دکتور هم این آرزو را دارد اما بیچاره دکتور باید چندین میکند چطور میتواند از هر مریض بدقیق هشت شب یا بیشتر در معاینه خانه کار را انجام بدهد . هم مریض را معاینه میکند چند و در دش را تشخیص بدهد . معاینه کند و در دش را تشخیص بدهد . شما از چنین دکتوری چه انتظار مشخص کند - هم نسخه بدهد هم لا برآتوار مشخص را برای تجزیه خون و ادرار و چیز های دیگر اگر آدم و سواسی و گله هندی را بشنید و بخواهید شکایت کنید من به شما حق در مملتون معینی را گوشزد مریض کند .

و بعد نتیجه لا برآتواری را از دو جهت مطالعه کند یکی از جهت تجزیه لا برآتواری و یکی هم از این جهت کمتر کنام لا برآتواری تعزیزه شده است و آنوقت نسخه بدهد ادویه مریض را هم باید از همین دونگاه

م، سرشک

شوندون

خشی از خواسته جهان را گزارش میدهد

از  
کره

# صلح و دوستی ایده‌آل همه

نمودند تا اکنون دگر گونی هایی  
بیان آمده است. از همه مهمتر  
اینکه بر زیف بخاطر ایجاد پایه  
های همکاری اقتضا دی با امریکا  
توانست تا دوای تلغیت مین گذاری  
بنادرها یفو نک را ببلعد. اکنون  
رها شو روی در داخل کشور پایه  
های قدر تش را تحکیم نموده و  
جدیه سیاسی شخصی بدست آورده  
است. ولی شهرت صلح سازی  
نکسن تو مط اتهام واتر گیت بکلی



بر زیف پس از گام گذاردن در امریکا از بین رفته و برای جبران این نقیصه  
با مشاور مخصوص صن کاخ سفید،

شوندون

## تبصره

تو فقها نیکه در پایان هذا رات عالی و موقفانه یک هفتاه بی لیو نید بر زیف  
زعیم حزبی اتحاد سوروی و رئیس جمهور نکسن صورت گرفت و تفصیل  
آن طی ابلاغیه مشترک انتشار یافت در واقع یکی از حوادث مهم و با اهمیتی  
در تاریخ سیاسی جهان و به بیو دروابط شرق و غرب محسوب میگردد  
جنگ سرد که محدود این هدا کرا ترا تشکیل میداد و لیو نید بر زیف  
زعیم حزبی اتحاد سوروی در نقط تلویزیونی خویش آن را در واقع  
خاتمه پذیر فته شده اعلام کرد. ابری بود که در طول سالهای گذشته بر  
روابط شرق و غرب سایه می افکندولی امید آن میرود که این سایه با  
امضای معاهده جدید تعیین سلاح ذریع در سال ۱۹۷۴ و باز دید های  
مجدد سران وزعمای اتحاد سوروی و امریکا در سالهای بکلی ناپدید  
شود.

کشید گی عرب و اسرائیل که بر زیف طی نقط خود از آن ابراز  
تگرانی کرد و آنرا ابو تاریکی بر مذاکرات موقفانه خود با نکسن خواند  
در حقیقت مانع بزرگی در تامین صلح واقعی بین المللی بشمار میرود.

افقا نستان با پیروی از سیاست عنعنی عدم اسلام و قضاوت آزاد  
خویش و آرزو منده می‌ستی مسالمت‌آمیز باهمه دول جهان در فضای صلح  
و آرماش جهانی هر قدمی را که در راه تحکیم صلح بین المللی و تشبید روابط  
دوستانه بین همه ملل جهان بسرداشت شود، نیک دانسته و میداندما  
توقع داریم اختلا فاتیکه در اثر تجاوزات اسرائیل بر خاک اعراب و غصب  
و تملک قسمتی از اراضی یکده ممالک عربی بوجود آمده و دامنه آن روز بر  
روز توسعه می‌یابد از طریق مذاکرات سران دول بزرگ و مداخله مستقیم  
این کشور آن چنان راه حلی پیدا کند که در اثر آن حقوق اعراب اعاده  
گردد و مردم فلسطین از آورگی و بی خانگی نجات یابند.

امریکا بیان سفر پر زیف را مرحله دوم صلح  
و دوستی بین شرق و غرب خواندند.

نکسن این سفر را گام بلندی در راه صلح و  
همکاری ملل نامید

از لحظه‌ای که طیاره حامل بر زیف خروشی ۱۵ میل قبیل هیج رهبر  
در هفته گذشته، روی خط رسوی حزبی اتحاد سوری فرست نیافته  
میدان هوایی پا یکه هوایی اندر بود تا دیداری از امریکا نماید.

این مرحله را می تواند مرحله  
مستقیم به استراحتگاه ریا سمت  
جمهوری رفت. رئیس جمهور نکسن  
برای پذیرایی بهتر میمان، ییلاق  
کمپ داوید را که نزدیک کوه های  
کاتو کتین واقع است آمده ساخت.  
لحظات بعد، یک هلیکو پتر زیبا و

راحت، روی چمن سبز کاخ سفید  
نمود. این سفر توجه جهانی را جلب  
نموده و زیب و زیست های قدیمی  
نمای کاخ، همراه با صدای شیبور  
را کوتاه هتر ساخت.

این بار، هر دو رهبر در برابر  
امنیت و آرامش بیشتر، بر زیف  
قرار گرفتند تاطی شش روز گفتگو  
با خود هلیکو پتر آرام، سما مان دیگر  
بودند، آبیا ری نمایند. این گفتگو  
ولی تفاوت زندگی محسوس سبود  
سیاسی هر دو کشور را روشنتر  
قدرتمند نیم جهان دیگر، در برابر  
سازد.

دیگری قرار گفته است. جالب این  
است که پس از بازدید نیکتا چلچراغهای کاخ کر ملین مذاکره



نکاتی از اعلامیه مشترک اتحاد  
شوری امریکا

جلو گیری از جنگ نزوی آینده  
تهدید سلاح های استر اینز یکی  
کاهش عصارف نظامی، از بین بردن  
وامحای سلاح مرگبار کیمیا وی،  
مساله هندو چین، حالات اروپا،  
شرق میانه، همکاری اقتصادی  
زراعی و تجارتی فرهنگی و علمی و  
متناسبات ترا نسبورتی نکات اساس  
اعلامیه مشترک هر دو قدرت بزرگ  
جهانی را میسازد.

از زمانیکه دوره هبر شرق و غرب زیر چراغهای کاخ  
کرملین مذاکره نمودند، تاکنون دگرگونی هایی  
بمیان آمده است

# همات هاست

بود. حتی فکر می شد که موج عظیم این امر یکایی را به صورت غیرمنتظره اتهام، رئیس جمهور نکسن را بلکه بکاخ کر ملین راه دادوبانان ۳ ساعت و بیست دقیقه به گفتگو نشست از اریکه قدرت بیندازد. سخن دوستانه در این گفتگو با خبر نگاران بر زنیف به پیشواز گرفت. انان را به اتفاق سکوت نموده در دو راهی تصمیم صحبت هایش لحن دوستانه قرار داشت. با لآخره بر زنیف به صورت تقریباً شخصی، برای ایجاد فضای صلح کارش نزدیک دفتر سیاسی بود او- و دوستی ملل متخاصم گامی بر سگرت فیلیپ هو ریس دود میکرد، داشت. و فتیله تصمیم گرفته شد رهبران کر ملین همه موافع را برای پیرو ذی در این دور مذاکرات از برای بر زنیف برداشتند. ماه گذشته برای چهار روز رهبران به دروازه شیشه بی اشاره نموده با تبسم گفت (اتفاق مطاعله). بعد کمیته مرکزی حزب کمو نیست اتحاد با خنده درب آن را باز نمود. در درون آن یک پست خواب، دستگاه هائی کسنجر در دهکده زویدوکنار تلویزیون ویچال وجود داشت. طبق گذارشی که اکسلبک نماینده سفیر غربی راه نیافته است، دورمیز مذاکره نشستند. در این دور مذاکرات بیشتر روی سفر بر زنیف گفتگو صورت گرفت. بعد، مطبوعات شوروی و رهبران آنکشور بالحن حادثه و اترگیت تعاس می گرفت در ستانه تری سخن گفتند، و سپس گفت این موضوع کاملاً یک حادثه مر دیکه در مدت نه سال گذشته داخلی امریکا بوده من به آن چه بصورت آشکار و پنهان بر شوروی بقیه در صفحه ۶۲



بخاطر معظله و اتر گیت شبکه سرمه می تلویزیون ظاهر شد.

به نظر بسیاری امریکاییان، بر زنیف در این دور مذاکرات پرنده تری نسبت به نکسن در

دست دارد. و فکر می شود که وی امدادات امریکا از اتحاد شوروی

زیر عین فضای نامطلوب، گذشتهای هیون دالر

زیادی بنماید تنها امریکا نیان

نیستند که از اثر ناکی نامطلوب

حادثه و اتر گیت متاثر هستند. بلکه

رهبران کر ملین می ترسند که گفتگو

با یک رئیس جمهور ضعیف و کسی

که در بر ارشاد کار کر سیاستیان

زده قرار دارد، آنقدر غمبنده خواهد

صادرات امریکا به اتحاد شوروی

هیون دالر



1967 1968 1969 1970 1971 1972

\$60.3 \$57.7 \$105.5 \$118.7 \$162.0

ظ

گشم

جو و محصولات جوی

شته الماس و پالرتو نم الات ماشینی

آشای دمک

شته الماس و پالرتو نم الات ماشینی

آشای دمک

کل

د

ل

ل

ل

ل

ل

ل

ل

ل

ل

ل

ل

ل

ل

ل

ل

ل

ل

ل

ل

ل

ل

ل

ل

ل

ل

ل

ل

ل

ل

ل

ل

ل

ل

ل

ل

ل

ل

ل

ل

ل

ل

ل

ل

ل

ل

ل

ل

ل

ل

ل

ل

ل

ل

ل

ل

ل

ل

ل

ل

ل

ل

ل

ل

ل

ل

ل

ل

ل

ل

ل

ل

ل

ل

ل

ل

ل

ل

ل

ل

ل

ل

ل

ل

ل

ل

ل

ل

ل

ل

ل

ل

ل

ل

ل

ل

ل

ل

ل

ل

ل

ل

ل

ل

ل

ل

ل

ل

ل

ل

ل

ل

ل

ل

ل

ل

ل

ل

ل

ل

ل

ل

ل

ل

ل

ل

ل

ل

ل

ل

ل

ل

ل

ل

ل

ل

ل

ل

ل

ل

ل

ل

ل

ل

# لبخندی که ۳ هزار سال

ترین فرمانرو اقدام گذارده است.  
تا این اواخر آرکیو لوگ ها  
راجع به مملکه تویه که ۳۰۰۰ سال  
پیش از امروز در مصر زندگی می  
کرد معلومات موثق در اختیار نه  
داشتند. و نمیتوانستند بیرامون  
حیات او اظهار نظری بگنند.

اما اکنون یک آرکیولوگ معروف  
راجع به این مملکه نیل مینویسد که:  
«او دومین مو نایز است».

یک متخصص فرانسوی آرکیولوژی  
که در حفاری های کنار رو د نیل  
کار کرده و در زمرة کاشفین آثار  
تاریخی این سامان شامل بود در باره  
ملکه تویه چنین میگوید:

(او مانند نو فریت زیباست)  
هنگامیکه اریکولوگ ها - قبر  
ملکه تویه رامی شکافتند. این مجسمه  
را در اطاق جلو آن یافتهند.

در شهر لکسور مصر غاری دیده  
شد که پیشتر به غار روبای شبا هست  
داشت و گروپ آرکو لوگ های  
فرانسوی مو شکا فانه وارد آن  
شدند و به اصطلاح خود شان (دره  
ملکه های مصری) را کشف نمودند  
این مقاذه طولانیست و در نهایت  
آن قبر تویه قرار دارد.

دریکی از اتفاقهای مد خل که  
تاریک بود یک کار گر بر سبیل  
اتفاق این مجسمه را در حائی دید  
که در بین پارچه های سفالین در  
کمال سلامتی قرار داشت آرکیو لوگ  
ها برای مدت کوتاهی مجسمه را از  
مقابله بیرون آوردند و از آن عکاسی  
نمودند سپس بجای اصلی اش  
بر گرداندند و بعداز آن آرکیو لوگ  
ها در آرشیف مربوط آثار تاریخی  
مصر به تحقیق و گرد آوری استاد  
و مدارک علمی راجع به این مجسمه  
برداختند.



ملکه ای که چون مو نایز البخند میزد

و چون نو فریت زیاد بود!

ملکه تویه - همسر یک رب النوع مصر

بود.

# مدد-ر دارد



این لوحة سنگی هیرو غلف ملکه تویه را با عروسانش نشان میدهد. معروف شد او یکصد سال عمر کرد خواهر و برادر و خاله و خواهر شصت و هفت سال تمام حکمرانی زاده در عصر فراعنه مصری را ج داشت و اصولاً شبکه تحریر چنین نمود.

تعداد زنان او را پنج قید کرده طوریکه امروز وجود دارد در آن زمان اند یک تعداد عاشقونها نیز داشت وجود نداشت) را مسیس دوم - ولی شماره اطفالش از یکصد تجاوز اولین همسر خود (خاله خود) (زاده مقام رئیس خانواده خود قرار داده کرد.

بهر صورت بما در زیبای خویش رامسیس دوم با منشی کاخ سلطنتی احترام میگذاشت و ساخت بمادر که خزانه دار نیز بود و نام او هم تویه بود ازدواج کرد. امروز تصاویر هر سه (تویه) در یکی از موزیم اوتنتیکی آنادا - میتواند این قصه زندگی آنان را زنده نگهدارد.

مجسمه ملکه تویه - پرده از روی

طرفه اینکه را مسیس دوم برای راز های تاریخ مصر بر ادای احترام به مادر خویش - با میدارد و از جمله دومنین لبخند مجسم خاله خود عینوت تویه ازدواج کرد تاریخ جهان را معرفی میکند!



مجسمه را یک کارگر از بین اشیای سفالین بیدا کرد .  
صفحه ۱۳

بر اساس این رایور هیرو غليف فامیل ملکه تویه - از سوریه به دلتای نیل، مهاجرت کرده اند نام های مصری اختیار نموده و در نعالیت های سیاسی و نظامی دا خل و خارجی مصر بیهم شده و به اثر ابراز لیاقت و فدا کاری بسیار عالی نظامی و کشور دارای در عصر هزاره های سلسله قر ا عنده مصری رسید پیر تویه بالآخره بر تبه قوماندانی عمومی قوای سواره (عراوه) مقرر شد.

بزودی یک قامیل دیگر مهاجر سوریایی بر قلمرو حکومت مصر حمله کرد جنرال را مسیس برای تصرف تخت و تاج فراعنه مصری با سپاه سواری بی به جنگ دست زد در فرجام با لقب (را مسیس اول) در مقام (رب النوع پادشاه) بر مسنه حکمرانی دولت و شمع مصر تکیه زد پسرش نایب او شد.

این پادشاه جدید بزودی بی برد که یک فرعون مصری چه کارهای را باید انجام دهد و از جمله سیتوسی پسر را مسیس با لقب «استیوسی اول» پادشاه مقندر شد و پدرش بمقام (رب النوع و پادشاه پدر) ارتقا کرد.

پادشاه جوان و نیرو مند (سیتوسی اول) که با او نزد همین دور سلطنت فراعنه مصری آغاز گردید یا دختر جوان - زیبا و نیرو مند - جنرال قوای سواره نظام خود تویه ازدواج کرد.

ملکه جوان و پنج طفل بجهان آورد که چهار پسر و یک دختر بودند.

را مسیس دوم - پسر سیتوسی اول بعد از پدر بر تخت سلطنت نشست و نسبت به پدر بیشتر



اوچون نو فر نیت زیباست  
قدیمترین سندی که پیرامون این  
مجسمه معلومات میداد - پارچه  
سنگی بود که بر روی آن بخط هیرو  
غليف اطلاعاتی نقش شده بود که  
قادمت آنرا تا ۳۳۰۰ سال پیش  
نشان میداد .



بر روی نقشه محل کشف مجسمه  
دیده میشود

# لحظهه در دنیای د گرونه

## فال تو نشان میدهد که عاشق هستی ...



کفسناسی هم قواره میخواهد!

شاگرد مکتب معرفی میکرد، از آن  
دکان فال بینی بیرون آمدند. کمی به  
اطراف خود نظر انداختند و بعد به  
امتداد کوچه حرکت کردند.

حس کنج کاوی ام بیشتر جلب  
شد. خواستم تایدانم در داخل این  
اتاق چه صحنه بی است؟ آنجاچه  
کسانی نشسته اند؟ باهمین مفکره  
برده راعقب زدم و داخل شدم. اتاق  
کوچکی بود. فضای آن تاریک و کمی  
هم دم کرده بود. در گوشه آن میز  
کوچکی گذاشته شده و بالا یشیک  
تسیبیع، چندین مربع فلزی، قلم و  
قلمدانی و چند جلد کتاب کهنه  
وورق های کاغذی گذاشته شده  
بود.

در پشت میز، مردی باریش کوتاهی  
قرار داشت لنگی اش را به طرز  
خاصی پیچیده بود و با گوشه آن  
عینک ذره بینی اش را پاک میکرد کمی  
بسیم خیره شد بعد بر سرید:

چه کار داشتین؟

گفتم: میخواهم فال مرا بینید.

حاب کرد دران نوشته شده بود.  
«رمل، تعویذ، فال، نجوم، تسخیر» ت  
قیافه شناسی. «

بنجره این اتاق یاد کان با  
پلاستیک شفافی پوشیده شده بود  
بر دروزاه کوچک آن پرده کهنه و  
ضخیم آویخته بودند.

لحظه ای در آنجا تو قف کردم

در واژه های شکسته. بنجره های  
بیاد کوچه های دیگر شهر افتادم

چیست که فال اورا هم بینم؟

کاغذ الخبره ی چسبا نیده بودند،

چنین دکان ها فراوان است.

در پیچ و خم یک کوچه قدیمی شهر

انسان را بیاد گذشت های کابل

در همین لحظه دو دختر جوان

که لباس سیاه مکتب براندام شان

تنگی کوچه و دیوار های بلند

درین کو چهلو حنه که بالای دکان

برازندگی خاصی داشت و کتاب

فر سوده منازل، منظره عجیبی داشت.

کوچکی نصب شده بود توجه مرا

هایی که بدست گرفته بودند آنها را

فالبینی کفت:

### دختری را که دوست داری جوان دیگری مزاحمش است



فالبینان شهر ما با این ابزار حوادث آینده زندگی علاقمندان را بازم خود پیشگویی میکنند

در بسیاری از کوچه های شهر کهنه، دکانهای فالبین و جود دارد

قبل آمده بودند چه میخواستند؟  
کمی سرش را شور داد بعد  
گفت:  
این ها هم مثل تو مشتریان  
من هستند.  
گفتم: ازین مشتریان بسیار  
داری؟

گفت: بلی بیشتر دخترها  
و پسران جوان بیش می آیند. در  
حالیکه یک سکه یعنی افغان نیکی  
را بالای میزش گذاشت از انجابیون  
آمد. در راه با خودم فکر میکردم که  
این دختری که من عاشق او بودم و او  
هم را دوست داشته اما تا امروز  
اورا نمیشناسم که خواهد بود؟  
کوچه های شهر کهنه را یکی  
بی دیگری طی کردم. در بسیاری آنها  
دکان های فال بینی وجود داشت  
بعد به جاده میوند آمدم در مقابل  
شفاخانه مستورات دیدم که در زیر  
سايه درختان آنجا باز هم تک تک  
مردهای نشسته و مشغول فال بینی  
اند. همان مربuat فلزی و همان  
کتاب های کهنه.

مشکلات شمارفع می شود و با هم نزدیکی آنها نشستم مردم سنی  
بود در مقابلش صندوق کوچکی  
گفت بگوتافال اورا هم بینم. ازدواج میکنید..

من هم یک اسم خیالی گفتم بعد کمی خسته شده بودم سخنانش قرار داشت که با لای آن شکل  
همان حرکات اول شروع شد و را قطع کردم ازین فال بین دست و پنجه را رسم کرد  
سخنانی نظری آن. از آن دختر گفت بر سیدم:  
واز عشق که بمن دارد. گفت همین دخترهای که چند دقیقه

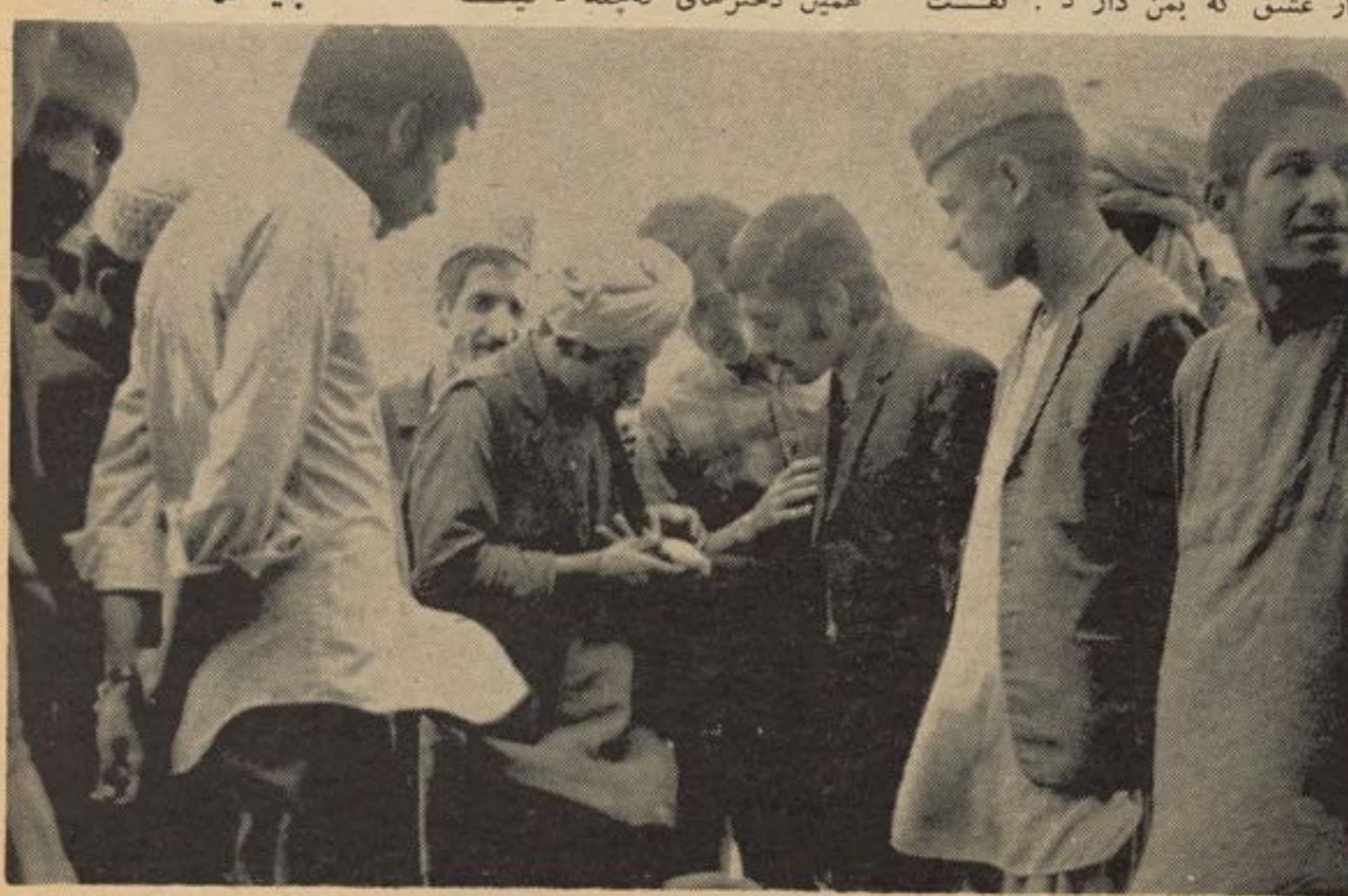
بالاخره این گف شناسان بی انفاف  
ماکار روا نشنا سی رانیزانجام  
مید هند!

بعد در مقابل، بالای دراز چوکی  
ای که گذاشته بود نشستم. اسم  
من را پرسید برایش گفتم. بعد با همان  
مربعات فلزی که بالای آن حرو فی  
حک شده بود کمی بازی کردم و مانند  
اینکه کلماتی را استخراج کرده  
یاد داشتی بر داشته باشد بعد کتاب  
دیگری که به قلم نوشته شده بود بدست  
گرفته صفحه بی از آن را گشود.  
نخست سخنان کنده کنده و  
پراگنده بی گفت از شجاعت و غیر تم  
و جملات دیگری، از رونق کار  
وزندگی ام.

یکدم گفت: فال تونشان مید هد  
که عاشق هستی بعد بسویم خیره شد  
آهسته به کنج میزش تکیه دادم و  
آماده شنیدن بقیه حرف ها یش  
شدم.

وقتیکه دید توجه من بیشتر جلب  
شد رشته سخن را بدست گرفت از  
دختر چشم سیاهی تعریف کرد که  
به زعم او من دوستدارم. از اخلاق  
او گفت واز جوان مزاحم دیگری  
که در راه زندگی اش قرارداد.  
از من پرسید.  
اسم آن دختر چیست؟

# فالبینان شهر ما



همشهریان خوشباور ما گردکف شناسان شهر حلقه میزند و از های سر بمهر آینده را می شنوند!

# مافیای سپاهیلی به لر زد افتیده است

تسلیخ و کالبد شکافی نشان داد از ای آن برای دون) بزرگ که او به اثر خوردن مرگ موش در خدمات کوچک انجام دهنده امانت گذشته است. اینکه او به قتل من سفاهه همین کارهای کوچک رسیده یا مجبو ریه خود کشی در انداز مدت به جنایتها بزرگ آردیده اساساً چندان تفاوتی در وقت واد مکشی ها می انجامد.

لتو نارد ویتال نحسین بار در فضیه ندارد. مافیا فوراً اعلام کرد ماه اگیست ۱۹۷۲ سر و کار شن یک تن از خانواده ویتال به حرف آمد و بقیه دگر از اعضای این خانواده باید با مقامات عدای افتاد و آن وقتی بود که به همراهی جوزف کلو و فرانسکو سکر یعنی بعلت اختطاف یکنفر بنام حیانو کاز ینا محکوم به حبس گردید.

آنها کاز ینا را برای مدت ۱۷۶ روز نگاه داشتند تا اینکه خانواده بوصد ها ملیوت لیره ایتالوی برای استخلاص کاز ینا پرداختند و آزادی اورا خریدند ویتال و کالو بنابر عدم دلایل کافی برای اثبات جرم شان از حبس رها شدند اما سکر یعنی در زندان باقی ماند پس بتوانند به شهر منتقل شوند و در

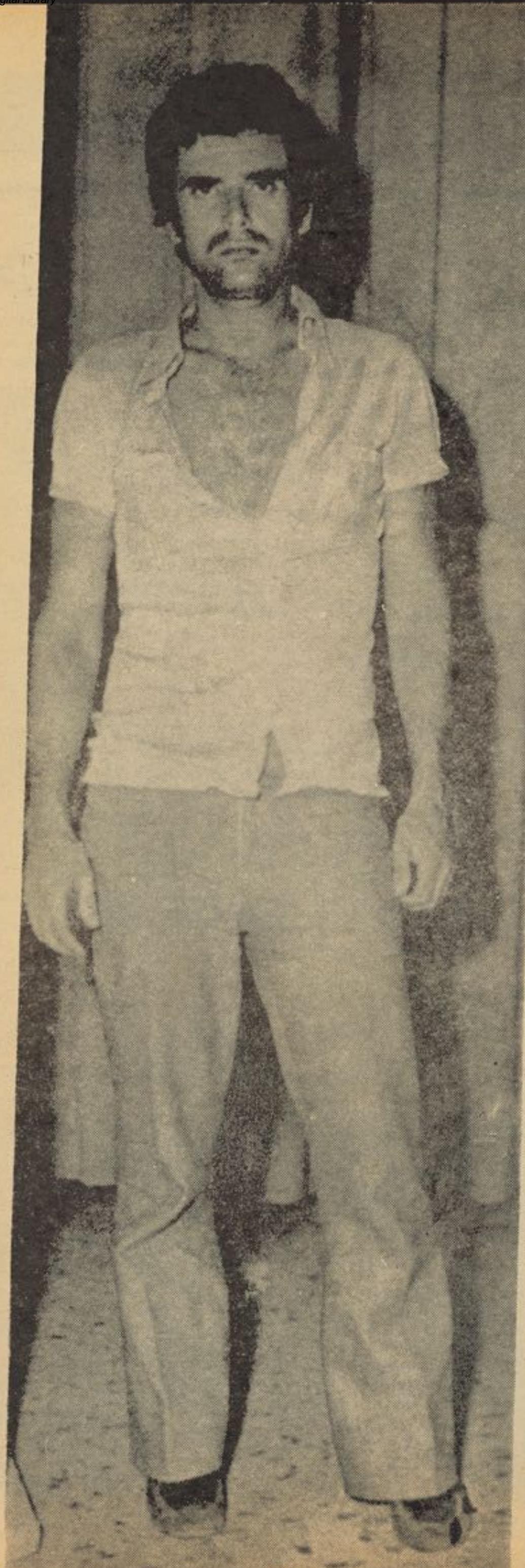
۳۵ نفر از اعضای مافیا بدام افتاد ■ مردی که اسرار مافیا افشا شد، در حقیقت سر نوشت خود را نیز تعیین نمود ((ویتال تو همانقدر ادم خوب هستی، مثل نکه مرده باشی! ))

یک عضو خانواده بزرگ مافیای سیسل بنام لیونار دو ویتال ۳۲ ساله لب به سخن گشوده اسمای گرفته است. مافیا خوا هرزاده ۳۴ ساله اشرارا بسیاری از اعضای خانواده اشراز بولیس فاش کرده است. افشا گری های او سبب شد که مدعي العموم علیه ۴۸ تن از اشخاص که به حلقة های سر شناس و محترم تعلق داشتند اقامه دعوی کند و آنها به محاکمه بکشند. اما منجله ۳۵ شان به زندان رفتند و ۱۳ تن باقی مانده هنگام تعقیب از چنگ بولیس فرار کرد، و هنوز تعقیب شان ادامه دارد. از جمله ۳۵ نفر گرفتار شده ۱۵ نفر شان بعد تر دو باره آزاد شدند و امروز ۲۰ نفر در زندان به سر می برد که همه شان به ۱ نز افشاگری ویتال مورد تعقیب قرار گرفته اند.

ویتال برای بولیس نعمت بزرگی بحساب می رود وحال تمام دستهای برای محاफظت این یکانه شاهد مهم کار میکند. بری محاکمه آنها وقت زیاد مانده و روز ها طولانی است جنا یتکاران مافیا میتوانند از هر لحظه غفلت استفاده کنند و شخصی را که تا این حد برای شان خطرناک است از سر راه برداشته نگذارند

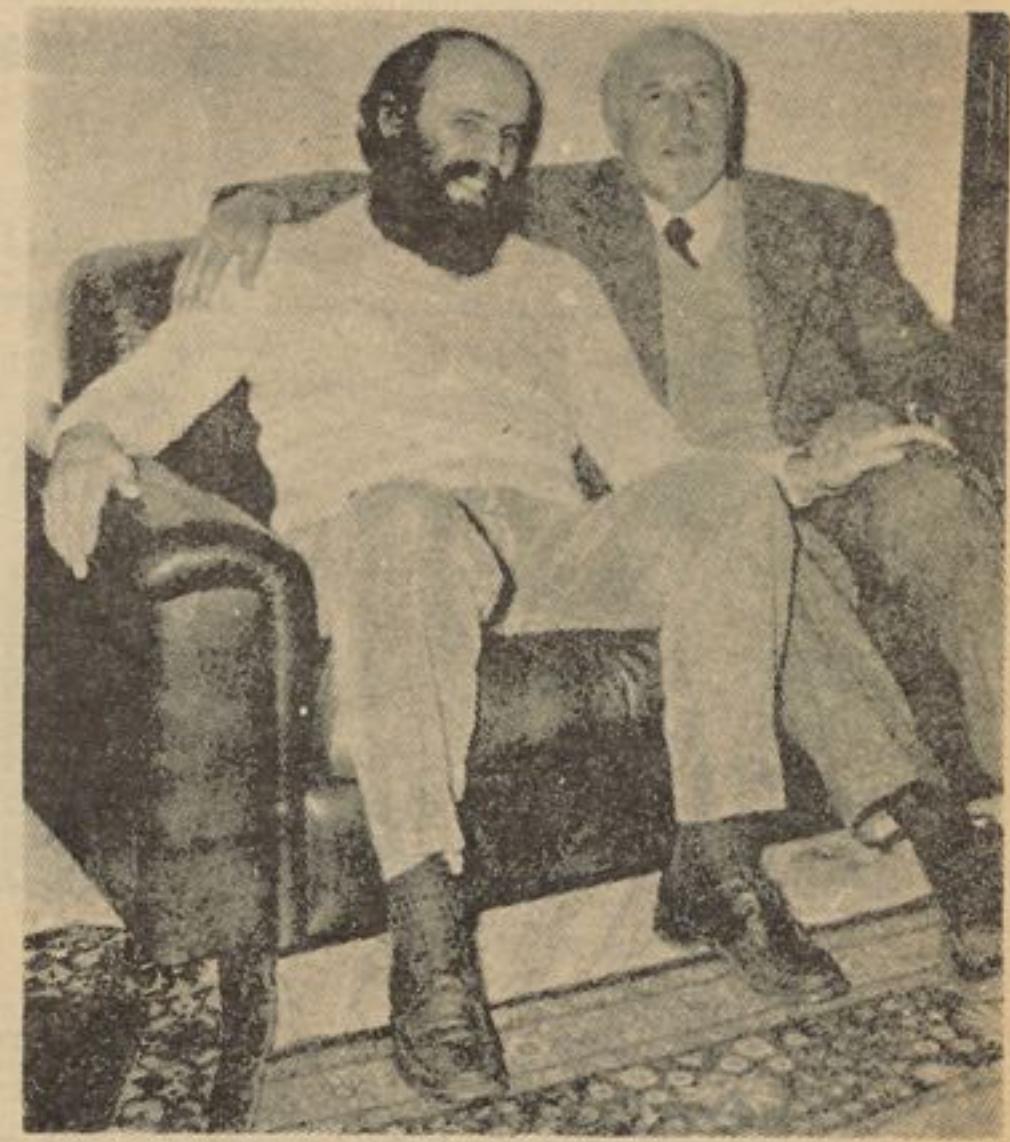
نسو تر اینا پسر یک رئیس شرکت سا ختمانی پالر واژ طرف مامورین مأقیا اختطاف شد. او موفق شد از چنگ اختطاف کنند. گان قرار کند اما از پشت سرمهوره اثابت گلوله قرار گرفت و هلاک شد مردم شهر به اثر مشاهده صحنه مرگ انسو تر اینا اعصاب خود را از کف دادند.





از آزادی ویتال همراه باسا یسر چنوری (۱۹۷۲) یک شبان بنام همکاران مافیایی خود به جز یره بیرونی مارکور را کشته است هر اسیناد منتقل گردید. درینجا آن سه قتل رادر منطقه بالمر و مر تکب جنا یتکاران مشکوک وجود داردند شده پولیس نتوانسته بود موفق که احتمالا تحت مراقبت‌های مخصوص به کشف این جنایات شود.

و شدید هیچگونه عملی بالای شان ویتال مامایش جیوان با تیستا آنیات شده نمی‌باشد ویتال یک ویتال را بحیث محکم و قتل قلمداد مرتبه سعی به خود کشی می‌کند اما کرد و اظهار داشت که به اثر هدایت توسط رفاقت اینجا می‌یابد. بدنبال او مر تکب قتل آن دو نفر شده‌است این واقعه او برای معاینات روانی وهم جوزف زیر شیارا بحیث رئیس به یک کلینیک امراض روانی خود درین دو حادثه قتل معرفی کرد



۹۷۶ روز تمام لوچیانو کاسینادر اختیار مافیا بودتا اینکه خانواده او صد ها میلیون لیره برای نجات جانش به مامیا پرداخت، در تصویر لوچیانو کاسینا را با پسرش مشاهده می‌کنید.

به پالرمو فرستاده می‌شود. هنوز  
از شفا خانه اجازه خروج حاصل  
نکرده که مجدد تحقیق پولیس  
باتیستا ویتال و جوزف زیر شیارا  
فوراً از طرف پولیس دستگیر شدند  
حرف زدن می‌کند. او اعتراف می‌کند  
که شخصاً مر تکب سه جنایت شده  
بقيه در صفحه ۶۱

است. در شام ۱۵ - اکتوبر ۱۹۷۰  
او بادو فیر مردمی یکنفر ۵۴ ساله  
بنام وین چنسو - نینو عضو سابق  
باند جولیا نارا به قتل رسانده است  
سپس توضیح می‌دهد که در شب ۱۲  
ماج ۱۹۷۹ در پشت یک دیوار

جوزف بولونا ۴۲ ساله را با یک

از مصحابه های اختصاصی زوندون

# در شهر ما پیاده رو

یک منبع رسمی میگویند:

پیش برآمده کی ها تخریب شده و پیاده رو ها تخلیه شده است.

راپور از (زهاب) نوری

خبرنگار ما میگویند:

پیاده رو ها نباشند از دستفروشان و طواوافان است.



میوه فروشان سیار در پیاده رو

و آمد مردم بوجود آمده است و شاید بل خشتی قرار دارم پیاده رو موضوع جالبی نداشتند. ما سمعت غربی رامشاهه کردم که وقتی وارد مرکز شهر شده و به اطرافم در حساس ترین محل که امکان نگاه کردم دیدم در نزدیک مسجد حوادث ترافیکی در آن نقطه زیاد و شار والی کابل موظف گردیده شود چون ظاهرا پیاده رو برای رفت

پیاده رو محلی است که بودند تا پیش برآمده کی دکانها را تخریب و بیاده رو های شهر را تخلیه وسائل نقلیه حرکت میکنند باشد نمایند. از خلال راپور فعالیت این ازان استفاده نمایند. امانتا جاییکه در شهر مادیده میشود بیاده رو ها برآمده که قسمت زیاد پیش این مفهوم را ندارد وجا بی است که در آن طواوافان بساط میوه فروشی تخریب و برای پارکنگ عراده جات لیلامی فروش بساط کالاهای کهنه های چوبی محل های مخصوصی چینی فروش جاینک و بیانک و بیانک و دکاندار سامان تعیین گردیده است.

از دفتر مجله برایم وظیفه داده شد تارایور تازی از پیاده رو های اضافی خود را در آن پیش میکنند و بینا ده روزه اشغال مینماید.

جندی قبل طوریکه در رادیو و شهر تبیه کنم. در این اندیشه روزنامه هانشر شد کمینه بی مرکب بودم که در بیاده روها چه خواهم یافت که بتوانند موضوع را بروزی ترافیک از نمایندگان باصلاحیت پولیس ترافیک و شار والی کابل موظف گردیده باشند.



اینهم گوشهای از پیاده رو های شهر ما که میگویند تخلیه شده است

تبنگها، پاوه ها و چلو ها، کراچی  
و بعضی موتو ها لوکس در پیاده راه

# وجود ندارد؟



پیاده رو است و کراچی دستی و صاحب میزند.

هارقتم فروشنده قیمت ( یکجا رک )  
زرد آلو راچهل افغانی گفت خریدار  
توجه به آن های بین طرف و آن طرف  
چند قدمی برداشت که برود ولی صدا  
میرونند گفتگوی یک خریدار و یک  
طوف نظرم را جلب کردند یک آن  
بلند شد و گفت:

باقیه در صفحه ۵۶

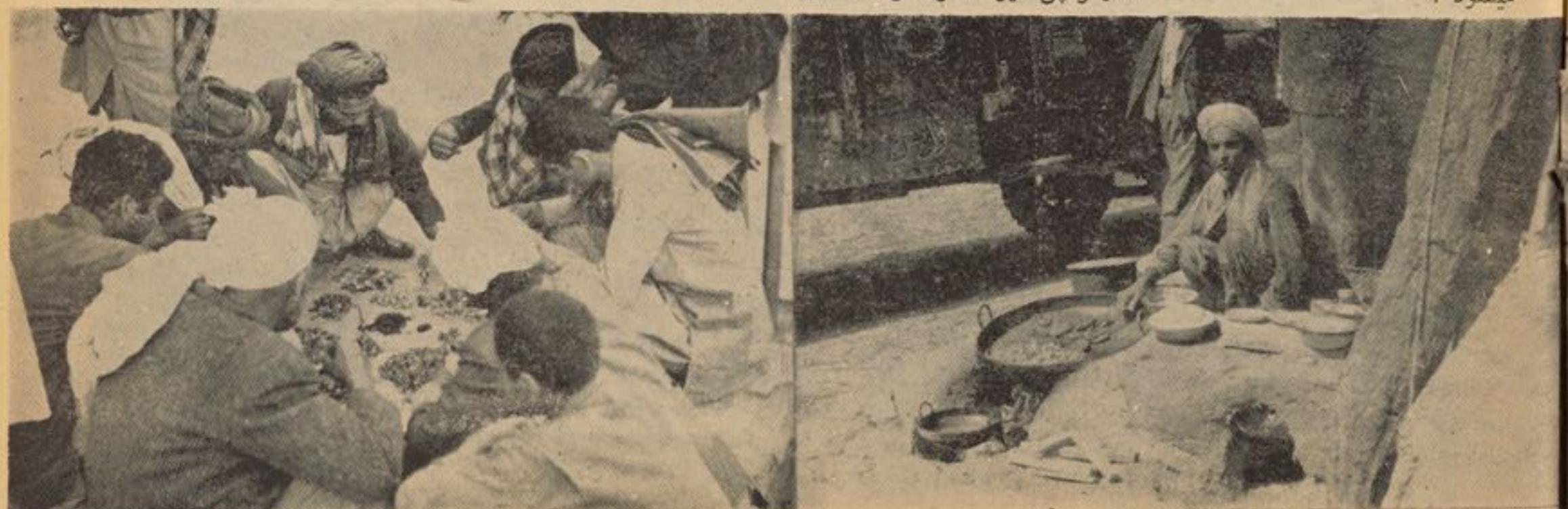
است. میوه فروشان دودوکان پیاده در دیوار های مسجد انسواع رو را اشغال کرده اند و قسمت کتابهای مکتبی نظر را جلب میکرد کمی هم که با قیمانده بادسته های و کراچی های حامل کتاب راه را گل و ماشین آب میوه کشی اشغال بروی عابرین می بست. چند قلم بیانتر ( کوچه مرغ فروشی ) واقع شده است.

تعجب کردم که چطور پیش برآمدگی دکانها تخریب شده. در نیز تنگ است پیاده رو یک طرف جاده را مرغ فروشان و پیاده روی جالیکه دکانداران همه پیاده رو را سمت دیگر را کهنه فروشان گرفته بی برووا گرفته اند.

در پیاده رو پل خشتن منظره بودند که رهروان از سرک عمومی استفاده میکردند.

ازدحام زیاد مردم، هارن های طرف پل را تگهای ادویه ضد کیکو خسک و ادویه های یونانی انباشته بود بیو پودر های رنگارنگ مشام عابرین رامی آزرد و صدای فریاد کودکان فروشنده بر گوشها چون خنجری فرومی رفت وقتی پایانتر آمد و تزدیک مسجد رسیدم زمانی را بیاد آوردم که درینجا پلو های توکی و غذاهای فاسد فروخته میشد در دل خوشحال گردیدم که فعلاً جلو عرضه این نوع غذا هارادر چنین پیاده رو گستردۀ اند.

محلی گرفته اند اما با تعجب دیدم که درزیر گرد و خاک و بین پیاده رو آبدۀ میوند فراغ است عابرین از آن شور نخود منتو، فرنی، ماست و انواع خوراک های دیگر آزا دانه استفاده کرده می توانند ولی ویضور غیر صحی عرضه دیدم سرک عمومی رانیز تبنگ ها و کراچی میوه فروشی اشغال میشود.



## عوچدی

دمنځنی آزاد پښتو نستان دملی سخاوت داصلی ماهیت به باب فکر کوي او  
مشر فقیر ریښ صاحب ژوندنداره هغه سینې لاتر او سه نه دی خاوری  
لویه خاطره چه دخپل ژوندا نه شوی چه دافغانانو ددی چېږي بنسی  
تر ترور وستی سلګک پوری یې ممیزی په باب یې قیمتی خاطری  
هیمه نکړه، داوه چه ساتلي دی.

کله چه ما دانکریزانو سره جهاد لکه چه زموږ سپین ېږي وایسی  
کاوه نو خلکوبه هرسپار زمدادروازی په افغانانو کښی که له یوی خوا  
په من کې دغلو دانو ختنی اړوی وي. سخاوت کول غوره صفت دی، له بلی  
یوبل لوی مجاهد عبد الغفور آخوند خوا چا ته دسوال لاس غخول ستر  
زاده چه دغازي محمد جانخان ورده عیب کنه شوی دی. ددی دپاره چه  
دمبارزی پیر نزدی ملکی وود سخاوت له یوی خوا خوک په سوال کولونه  
په برخه کښی یوه بله بشه خاطره شرمیږی او له بلی خوا مستحقو  
ېږی اینې ده، لکه چه ویل کیږی کسانو ته دسخیانو مرستی و رسیږی  
ده به دمجاهدینو دپاره دخوراکۍ پخوا په دی باره کښی دیر بشه  
شیانو دبرا برولو له امله حتی کورت تعاملات موجود وو.

(قروت) په ژوندنه اوپه کول، البه په دی برخه کښی یوه لاره دهه یدو  
دغه کار ددی دپاره کیده چه په لبر و په نه ده او هغه داده:  
وخت کښی د پیرو کسانو دپاره که به کله چاته مصیبت بینش شو  
چوچې. برآبره شی.

او دغسى مصیبت به هغه دنورو  
په افغانستان کښی دېږي داسى همنوعانو او ګلیوالمرستی او بسیني  
کورنی شته چه دمیلمونو دپاره په ته مجبوره کړ، نو محتاج او مصیبت  
ژوندنه باندی دکورتو داوله کولو په خپلی سپی به دشپی له خوا په  
باب خاطری یعنی له خلکو سره یې جومات کښی خادر وغوراوه. سپار  
دبی نظیره سخاوتونو په باب و یا پنې په چه خلک جومات ته دلماخه دپاره  
ورغلل غوپیدلی خادر به په پنه خوله

دوی په دی حقیقت پوه کړل چه خوک  
اخلاقو لاره او لوري بدل کړی او نوی  
مرستی ته محتاج شوی دی او هغه  
پښتنی حیا او غرور له مخی سوال  
کړی دی. (خان ددستران) دعنوان  
نشی کولی. خلکو به هم په پنه خوله  
خه به یې چه لرل هغه په بی په خادر  
کښی اچو، خادر به دبلی شبې  
دره رسیدو پوری غوپیدلی پاتې و  
دشپی تیارو به دا حقیقت دتل دپاره  
پت و ساته چه (محاج خوک) او  
محاج به تر اخو نه پوهیده چه چا  
او نوره استماری لارونه خپله شته  
منی زیاته کړی ده او بیا په برخه  
ذخیل نوم او شہرت دنبه کولو  
دپاره دمیلمستیا گانو او سخاوتونو  
و بولی.

په غیر مستقیمه توګه له محتاجو  
کسانو سره مرسته زموږ ممتازه  
 ملي عنعنده، هقامو سسه چه سمدلاسه  
له دغې پښکلی عنعنی خخه استفاده  
کولی شی، افغانی سره میاشت ده  
بنایی دزماني دجريان توندي او  
نرمی خپلی له خان سره دیر بدعتونه  
که چېږی داوسيو شرايطله مخی  
راوړی او بنایی زموږ ملي او ولسي  
استفاده وشی زموږ په خلکو کښی  
بیا هم تر او سه پوری هغه ماغزه  
په یو له بله دمرستی کولو احسان  
ژوندی دی چه دافغانانو له نظره  
په یو له نظره

## د سخاوتونو ملي خصوصیات

په غیر مستقیمه توګه سخاوتونه زموږ  
د کلتور یو ممتازه خ دی له سخاوتونو  
څخه بی حایه استفاده پوچول انحرافات

## او بدعتونه را پیدا کړی دی

د کابل په بسار کښی دکدایی ګرانو کښی یو په زړه ېږی حقیقت و لوستل  
دول ډول شعارونه چه عاطفه شوچه دخیر غوبښتونکو یه احساساتو  
پارونکي کلمي پکنې زیاتی راؤستنی او عواطفو باندی دنیار ډجالاکو  
کښی. که له یوی خوا دیوی ډلی اماتورو ګدایی ګرانو دتجارت ماهیت  
حرفوی او کسبکرد ګدایی ګرانو په خرگند او.

بلی خوا په ټولنه کښی زموږ دخلکو  
د سخاوت درجه تثیتیو،  
د ګدایی ګرانو دا خبری (چه خدای  
دی آل اولاد ډچا دروازی ته مه دروه  
لاس دی دظام په لاس کښی مه راځه...  
په خوانی دی برکت شه) ده رچا

حتی دی پېشی مربوطی محکمی ته  
دغورونو سره آشنا دی او هرمه یوې یه  
زموږ دخلکو د سخاوت د احساس او  
عاطفی درجه تثیتونکي ده. هغه  
کسان چه د سخاوت په برخه کښی

کاملا دولسی روحي خاوندان وي له  
دغه ی احساس خو روونکو نارو  
څخه کاڼه غو ډو نه ته تیریږی او د  
سیالو انسا نانوغوبښتنی او سوالونه  
په خمکه نه پرېزدی، په داسی حالاتو  
کښی دیر امکان لري چه یوزې  
سواندی افغان چه خير او پښکنه یې  
د کلتور یوه مشخصه او ممتازه برخه  
ده هغه چا ته خه ورکړي چه بسا یه له  
خیرات او صدقی ورکونکي څخه یې  
ستایني کوي.

او س دا حقیقت هرجاته خرگند  
شوی دی چه زموږ دخلکو د سخاوت  
دپاپوی احساس او جذبی له مخی  
دزیاتو ګسانو ژوند تامین شوی دی.  
ورته بشودا ده چه ددوی سپخلي  
کلیوالی احساسات او بشري عواطف  
له نورونه زیات د ګدایی ګرانو د خاصو  
خو موده دمخته یه په بساري خبر  
تشبيهاتو او استعما رو دجادو تسر  
بی ملاوي تړلی دی.

## مشت جانانه براندو

مار لو براندو ۴۹ ساله هنرمند مشغول فلم برداری بود ناگهان معروف و برنده جایزه اسکار اخیراً بصورت غیر مترقبه مشت جانانه مشغول تهیه فلم است که در آن بر فک قلم بر داران گالیلا ۴۲ ساله سقوط نژاد سرخ پوست وزندگی ترازیدی آن را در امریکا نشان نواخت سپس فلم گیر بیچاره با دهن خون آلود و براندو با دست مجروح میدهد.

هفته گذشته حینیکه وی با ریش رهسپار شفاخانه شدند. نتراشیده در محله چیناتون نیویارک براندو علت این عصبیت ناگهانی را ناشی از فشار فضای فلم خواند.



دان گلیله



براندو

اما لست اعضای کلوب ثابت نتیجه یک معاشره در شعبه ساخت که در بیست مکتب شهر روم توکولوژی یوهنتون روم ثابت ساخته که بیش از نود فیصد شاگردان شاگردانی درس میخوانند که به مواد معتاد و مریض میباشند. مخدره معتاد استند.

دکتران بیش از دکران احساس

ناراحتی میکنند و مدعی استند که یک تعداد شاگردان می توانند از

در ملتون های معینی مواد مخدراه بدنست اورند. اکثر آنها میتوانند

خود شان به زرق مواد در وجودشان اقدام کنند. بنا برین استفاده مکرر

و بیش از یک مرتبه از آله زرق

(بیچاره) میتوانند باعث انتقال مکروب و عامل بروز مریضی های موتور سپورتی از دد آمد فروش چرس خطرناکی گردد.

# چشم انداز باورگشی

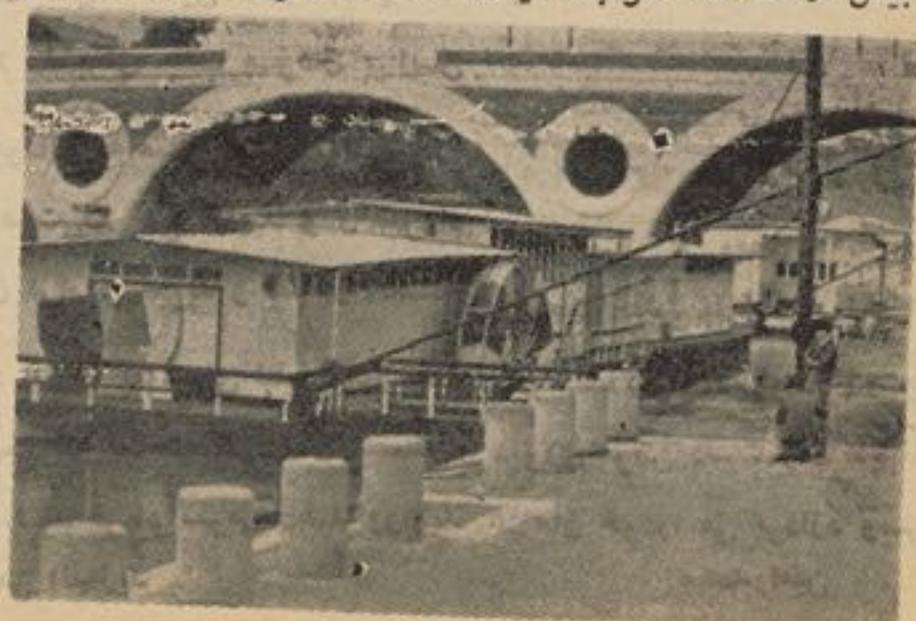
## خوابهای شیرین

پولیس به طرف قایقی در دریای چرس و گرفتن ماریجو نامعتاد بودند. تیپر حمله برد. هنگامی ماموران اغلب مشتریان قایق را شاگردان پولیس با خشونت دروازه قایق را بین سنین سیزده تا هفده سال باز کرده به داخل آن رفتند - یک تشکیل میدادند. مراجعین میباشد نیست دسته نود نفری از پسران و دختران هر بار یک تکت ادخال به قیمت ۳۰۰ جوان را مقابل خود یافتند، پولیس لیره ایتالوی بخرند و آنکه داخل حدس زد که حداقل بیست تن از بار قایق «خوابهای شیرین» شوند. آنها تحت تاثیر مواد مخدراه قرار در داخل لوکال پولیس موفق به کشف یک مقدار مواد مخدراه گردید که در جمله آن مقداری هم سکرتی داشت.

به عجله داکتری را فرا خواندند بدست آمد (سکرتی که چرس در آن و او در خود محل به معاینه آنها آغاز نمیشود).

کرد به این ترتیب یک اشتباہ پولیس یک عدد سکرتی هشتصد لیره که ماه ها باعث سر گردانی اش شده ایتالوی معادل یکصد افغانی خرید و فروش میشد گرچه تعیین یکصد به میان آمد که احتمالاً اعمال خلاف قانون دیگری هم در داخل قایق انجام میگیرد. اما عدم دلچسبی والدین زیرا یک تن از شرکای قایق توانسته بچه ها و دختر ها و اطلاع ندادن بود برای خودش موتر سپورتی قیمتی ایشان به پولیس باعث آن شده بود بخرد.

آنچه بیشتر باعث ناراحتی پولیس شد کشف رقم درشتی از شاگردان این قایق «کلوب ورزشی جدید» مکتب بود که به اثر رفت و آمد نام گذاری شده بود و همه روزه از درین کلوب معتاد شده بودند. افسای صبح تا شام بروی مراجعین بازبود این راز معنای وجود یک معضله بیش از دو هزار نفر از کلوب استفاده اجتماعی را داشته که مقامات صحی میگرد و برای آنها علاوه از وقصیدن و مکاتب روم را سخت تکان داده بود. استفاده از مواد مخدراه نیز میسر بود تا این اوآخر چنین تصور میشد که یک لست اسمای اعضای شامل این در شهر روم استفاده از مواد مخدراه کلوب بدست پولیس افتاد که از آن وکشیدن چرس محض به یک حلقه جمله بیش از سه صد نفر به کشیدن تنک از هنر هندان محدود میباشد.



قایق (خوابهای شیرین) در دریای تیپر

شماره ۱۵

# رُوزنَه‌ای بِسُوی تاریکیها

را در هم میریزد و سعادت و خوشبختی  
را از او میگیرد . و من قصه زندگی  
لیلا را از همان تاریخ آغاز میکنم ،  
از تاریخی که لیلا قدم در جاده  
سیاهکاری گذاشته است و بازندگی  
بانوع دیگری رو برو شده است در  
حقیقت من هیچ چیز از خود نمیگویم  
 فقط یاد داشتهای لیلا را تنظیم میکنم .  
 فقط یاد داشتهای لیلا را .  
 تا هفته آینده

یکبار در نگاهم میدوخت و یا حرفی  
میزد که بفهم در او حساسی چون  
من وجود دارد ... »  
لیلا صادقانه این هارا می نویسد  
وقتی هم مادرش میمیرد و دکتور از  
دنیای احساس او خارج میشود لیلا  
همه چیز را فراموش میکند و دوباره  
لیلا است و همان شور و شر جوانی  
و همان احساسات شاعرانه .  
تا اینکه ... تا اینکه جواد، زندگیش

دفترچه سرخ رنگ انکار دستام  
را میسوزاند . مدت‌ها سرت آنرا ورق  
میزنم . از هر صفحه که میگذرم  
یک نوع خوشحالی گنگ سراسر  
صورت لیلا ، صورت رنگ پرینده اش  
در برابر بخاطر پیراهن نارنجی آماست  
در گوشم طنین میاندازد در صفحات  
نخستین مکت میکنم . حوالتش زیاد  
برایم جالب نیست ، اما در شناخت  
لیلا کوکم میکند ، در شناخت دختری  
که تازه از خیاط گرفته ام ، اما من  
بخاطر پیراهن احساس خوشحالی  
نمیکنم . این هوا که بوی سبزه های  
تازه را میدهد این آسمان شفاف و  
بدون این همه دختران دیگر پاک و منزه  
است . صداقت نوشته اش در من  
آن کبوتر سپید که در آسمان به نقطه  
مانده شده است . چه خوب است  
که آدم مثل پرنده کان بال بکشاید و  
در آسمان پرواز کند . . .

میریان بوده اند و یا به خشنونست  
رفتار کرده اند . نوشته اش ساده  
و بی بیایه است ، بقدیری ساده که  
به نوشته کودکان بسی شبا هست  
نیست .

موارد دیگری هم مست که از روح  
آزاده لیلا حکایت میکند ، روحی که  
کوتاه زمانی بعد ناگهانی مکدر  
میشود و زجر میبینند .

من از این یاد داشت ها میخواهم  
از لیلا برای خودم شخصیتی بسازم  
شخصیتی نه آن چنان که دیده ام -  
آن چنانکه لیلا بوده است ، قبل از  
آنکه به دام جواد بیفتاد ، قبل از آنکه  
در آسمانها پرواز کند ، در قید و بند  
آلوده شود .

شب از نیمه گذشته است ، دلم  
میخواهد بخایم اما این دفترچه  
سرخ رنگ آرام نمیگذارد . از صفحه  
بیست میگذرم ، با اینکه یاد داشتها  
نا مرتب است اما با اینهم ، تا حدی  
را که همان روز حفظ کرده است زمزمه  
لیلا را شناخته ام پدر و مادرش را  
شناخته ام . حتی «زیبا» دوست  
نژدیکش را شناخته ام . با اینکه  
این شناسایی کاملاً نیست اما  
سخت به او علاقمند بوده و مادر نیز  
قهرمانان یا داشتهای لیلا برای من  
شخصیتی یافته اند که زیاد بیگانه  
داشته است .

دفترچه را باز هم ورق میزنم  
همه اینها را از یاد داشتهای لیلا  
میرسم بجایی که یادداشت هامرتب  
تر شده است حتی در برخی قسمت  
عاشقانه او .

ها تاریخ روز و ماه نیازآمده است .  
دوکتور معالج مادرش که دکتوری  
و این تاریخ هاممکن است برای مفہوم جوانی است نظر لیلا را جلب میکند  
و معنایی داشته است ، یعنی بدون بی آنکه دکتور بفهمد ، بفهمد که لیلا  
شک اینطور بوده زیرا در صفات نسبت به او احساس دیگری دارد .  
دیگر حادث زندگی لیلا مثل زنجیری از آخر یک صفحه این چند سطر  
بهم گره خورده و تاریخ آن نیز قید را میا ورم :

شده است . من از صفحه ۳۲ چند « ... خدایا ! این چه احساسی  
سطری از نوشته های لیلا رامی آورم است ، شاید اوزن داشته باشد ،  
 فقط بخاطر شناخت روحیه او . البته شاید از من خوشش نیاید . حتماً  
 خوشش نمی آید و گرنه یکبار فقط  
با کمی تغیر :

## پیغمه صفو را !

همردی پیش از حد تان را که  
در مورد لیلی و دختران بگونه آن که هوا و هوس های دیگران شوید چه  
ضرورت است که بخش زیاد عاید  
تان را در جیب کسانیکه لوازم و سامان  
نوشته بودید خواندم . جملات بسیار  
آرایش و پیرایش می فروشنده میریزید  
کوئنده و حتی خارج از چوکات ادب  
که در آن طرفداری از « هم جنسان »  
های بیگانه و آنهم فقط در فلم طرح  
می شود پیروی می نماید و لحظه ای  
نمی اندیشید که شما دختران و ما  
که در آن می دیدم که شما و هم زنان فردا ، نصف جامعه رامیسازید  
جنسان تان چگونه چهره های هوس و افسوس که این نیمه جامعه مادر لجن  
آلود تان را در پشت پرده بیگناهی تظاهر و کوتاه فکری غرق گردیده  
و یا کمی پنهان می سازید .

در حالیکه همین شما هستید که خود را می کنند .  
شما نمی توانید فقط با تیاتر بازی  
خود را برای جلب مردان ، این  
با کلمات ، رو پوشی روی لفڑش های  
موجودات به اصطلاح شما « هوشیان »  
تان بکشید .

به هفت قلم می آراید و ر سرده  
شان قرار می گیرید و بعد از آنکه  
خود تان با پای های لطیف تان به دام « جواد » اکنون که لیلا در چنگال  
هوسی که ساخته خود تان است هیولای مرض دست و پا میزند گفاره  
می افتد فریاد سرمی دهید و واویلا گناهان خود را می پردازد و بس !  
محمد امین  
را می اندازید .



# آلفرد هیچکاک



## بو گزیده

ترجمه س. وهاج

اثر: هنری سلیزرا



دست مارگریت لون بی اراده بخه  
کوتش را بسته، اظهار نمود:  
هردو بدھلیز بیش رفتن لومارگریت  
برسید: «آخ... درینصورت یقیناً شما  
میخواهید با برادر زاده ام صحبت

صبح روز شنبه، یکی از روزهای  
عادی سال بود که دفعه زند گی آرام  
و پر شکوه مارگریت لون، زن پنجاه  
و سه ساله که هنوز ازدواج نکرده  
بود، منقلب شد...

وقتی صدای زنگ بلند شد، از جیب عقب پتلون بیرون کشید  
مارگریت لون حرکتی بخود داده، وشناسنامه اشرا نشان داد، هیچ  
پرده خط دار را از روی پنجره بکنار  
تردیدی برای مارگریت لون باقی  
نگذاشت.  
هردو بدھلیز بیش رفتن لومارگریت  
برسید: «آخ... درینصورت یقیناً شما  
میخواهید با برادر زاده ام صحبت

وقتی که بکس پول و استاد خود را  
مارگریت لون حرکتی بخود داده، وشناسنامه اشرا نشان داد، هیچ  
پرده خط دار را از روی پنجره بکنار  
تردیدی برای مارگریت لون باقی  
نگذاشت.  
شنبه، مردمی بمقابلات وی آمده است.  
مارگریت لون موهای خاکستری خود  
را در لوله های پلاستیکی پیچیده  
بود، ولی هنوز فرصت آنرا نیافته  
بود که چهره اشرا آرایش کند. کوت  
دراز منزل - آغشته بکل - سرایايش  
را پوشیده، ولی گویا مارگریت از  
سن وسالی گذشته بود که زیاد  
بطواهر خودش توجه کند. پنجاه  
و سه سال زندگی به وی درس داده  
بود که خود پستنده و خود آرایی،  
احمقانه است... بی نتیجه است  
و بالآخره رسوا ونا ستد است!  
در راگشود و مردمی را دید پخته  
سال، با چشم ان خواب آلوده و  
آماسیده... وی نگاه مرده ای بقیافه  
مارگریت افکند و پرسید:  
«میرمن لون؟»

وهیجان حرکات او را میباشد...  
ساتمن برگر نشست و گفت:  
«خوب، میرمن لون، لطفاً راجع به

برادر زاده تان صحبت کنید. آیا  
از خیلی وقت است که وی با شما  
زندگی میکند؟»

مارگریت لون با کراحت میمان  
از وقته که بدر و هادرش تصادم  
نداشته را بسالون رعنایی کرد  
کردند... من دیگر بقدری باوی انس  
سر بلند کرد و کله ای را که آهسته  
بیرون کشید. مارگریت لون با حیرت

«واز من چه میخواهید، آقای کنید. او که دختر برادر منست  
ساتمن؟ میخواستم همین حاللباس بنام من یادش میکنم... ولی، ولی  
بپوشم... شما از مارگی چه میخواهید؟»  
ساتمن برگر که اندکی متعجب  
شده بود، پرسید:

«موضوع کوچکی هست، میرمن  
لون... کلمه (میرمن) را که در  
مورد شما استعمال میکنم صحیح زندگی میکنم، میرمن اون؟»  
است؟»  
بلی... اما، اما فعلاً منزل نیست.  
وی نزد خواهرم رفته... میخواهید...؟»  
بلی، صحیح است..

برگر تبسی کرده، گفت:  
«آیا دوستان ورفقا، شمارا  
مارگریت وقتی اظهار کرد: «بلی، (مارگی) خطاب میکنم؟»  
خودم هستم. «تبسم ضعیفی نمود،  
از همان تبسم هایی که در برای  
انسانان نامطبوع مینمود، همانها ییگه  
از خیلی معذرت میخواهم خانم...»  
ولی یگانه نقطه اتفاق که بدست من و برگر قبل از آنکه بنشیند، یک  
مرد کلام «چشکه ای» خود را از  
سر بلند کرد و کله ای را که آهسته  
بیرون کشید. مارگریت لون با حیرت

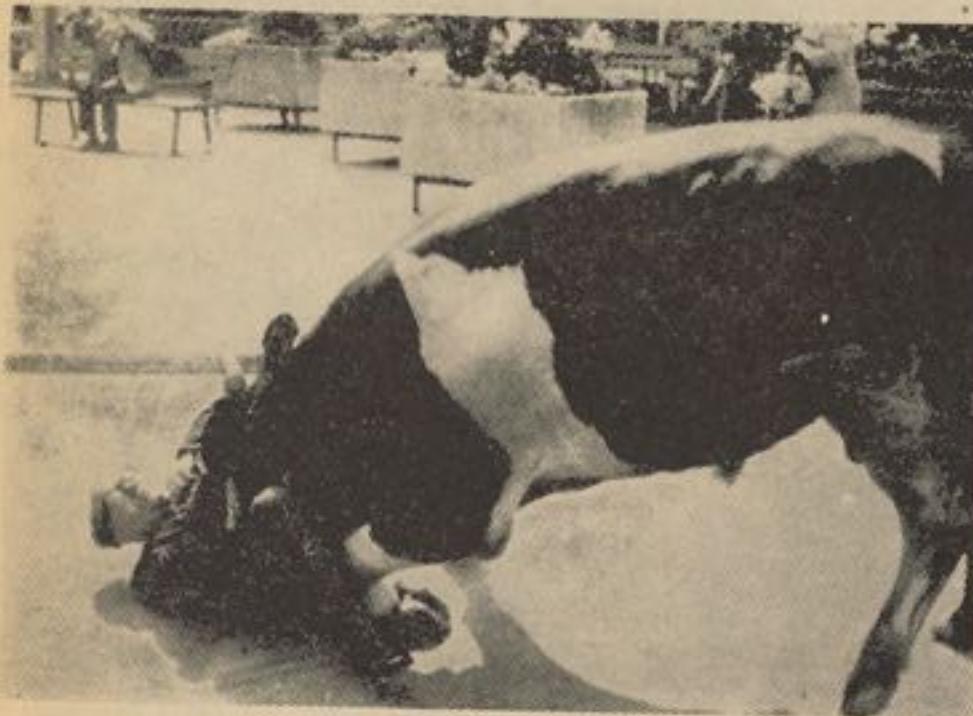
صفحه ۶۱

صفحه ۲۴

نهاده

«بلی... اما فعلاً منزل نیست.  
وی دو باره پرسید:  
«مارگریت لون؟»  
مرد دوسيه ای زیر بغل داشت که  
با اعصاب ناراحت با آن بازی میکرد.  
وی دو باره پرسید:  
«مارگریت لون؟»  
مارگریت وقتی اظهار کرد: «بلی،  
مارگریت لون که خیلی بی حوصله  
شده بود گفت: «خواهش میکنم،  
نمیخواستم چیزی برای شان عرضه  
کند...»  
مرد کلام «چشکه ای» خود را از  
سر بلند کرد و کله ای را که آهسته  
بیرون کشید. مارگریت لون با حیرت

# أَرْجُون



هر دی که هیخواست گاو هست رارام کند، اسیر شاخ او شد.

بالاخره يك مرد شصمت ساله کنندگان صحنه فکر ميکردند ، گاو میخواست بعاجراي گاو ديوانه پایان کار زندگی آن مرد را پایان بخشد از دهد و اين درست يك لحظه بعد از چند طرف به او حمله شد اما گاو مجرح شدن دوشيزه اي بود که دورزد و راه سرک عمومي را درپيش گرفته بود و بدويدن آغاز کرد . نتیجت است فر ار کند .

مرد پیش از اینکه گاو وحشی را در این آزمون قدرت گاو مست رام کند خود مورد حمله گاو واقع برنده بود زیرا از بین آدم های حاضر بقیه در صفحه ۵۸ شد و نقش بر زمین گردید تماشا



.... بکمکش شتافتند و او را از ذی پسر بات شاخ گاو رهاندند .  
صفحه ۲۹۵

ها و جراید نیز سرو صدا پلند کرد.  
چند روز بعد از آن یک کو دیگر  
نیز به پیروی «سلف‌خود» در کوتاه  
ستنه سربه دیوانگی سپرد و به  
جنبه‌ای نیدن شاخ و دویدن در عرض  
وطول سرک‌ها پرداخت.

هردم از ترس یارای روبرو شدن  
با این حیوان عاجز اهلی و حشی شده  
رانداشتند و تا چشم شان به هیکل  
ابلق گاو دیوانه میا فتاد فرار را بر  
قوار توجیح میدادند.

صحنه های دیوانگی غردو گاو  
مست شهر ما پسیار جالب بود  
وچون عکاسی مجله دیر تو آمد توفیق  
نیافتیم عکس های آنها را بگیریم  
در اتنای این صحبت یک مجله خارجی  
بدست مارسید که مستنی یک گاو را  
در اروبا نشان میداد چون مستی گاودر  
همه جایکسانست لاجرم با ترجمه  
راپور منتشره عکس های آنرا نیز  
چاپ میکنیم.

خود می شکست، پاره میگرد و بزمین  
ساقگند.

در داخل:

در زمرة حیوانات اهلی گاواز عاجز  
ترین آنها سرت . و بهمین جهت  
شاعر بزرگ هنگامیکه از شوخی  
ونافرمانی خرسخن میگوید، اختصار  
میدهد که : آن دوشاخ گاو اگر  
خرداشتی

هیچکس را گرد خود نگذاشتی!  
 شهریان کابل در ظرف یکماه اخیر  
 شاهد بودند که چند گاو عاجز در  
 گوشته و گنار شهر ما هیجانی و مست  
 شدند و از دو شاخ خویش بعیث  
 سلاح کار گرفته و آدم آزاری نمودند.  
 یک گاو در حالیکه از زیر کارد  
 قصابی فرار گرده بود بمقابل عمارت  
 بناروالی «شاخ جنبانی» نمود و چند دین  
 نفر را در عرض و طول سرک یاترساند  
 و یامگروج ساخت. قصه فرار و حشی  
 شدن این گاو و حشی در روز نامه

درخراج:

اما سعی همکاری براین بود که گاو دیوانه را غافلگیر کنند و رامش سازند این مساعی بیشتر گاو و حشی را دیوانه میکرد و به طرف روی چیزی خود را نمیگذاشت. مردها نیز یارای ایستاد کی نداشتند هر چاپنا هگاهی می‌رافتند بیدرنگ پنهان میشدند. ترافیک مختل شده بود برای موتورانها مفهوم چراغ سبزو سرخ از بین رفته بود. گاو دیوانه به طرفی که رو می‌آورد با شانه گاو میخورد و بر یشانی ایجاد میکرد. وسیله ما نعم که در میخورد با شانه



گاو دیوانه ترافیک را مختل کرده بود.

# عکس های مطبها



## مشکل بچه ها

بوب هوپ میگوید :

- بچه های هالیودی در «روزپدر»  
درد سر بزرگی دارند البته نه برای  
خریدن تحفه بلکه برای اینکه نمیدانند  
بنکی باید تحفه بدهنند !

## سو فیا لورن

فلم «ازدواج اتیالوی» چندی قبل مذکور با مارچلو ماستر ویانسی در کابل نمایش داده شد حتماً همبازی بود.

کسانیکه آن فلم را دیده اند بادیدن سو فیا لو ران میگوید (برای یک این زست جالب سوفیا صحنه های زندگی خوب سه عامل موجود است آن فلم را بخاطر میآورند. سوفیا آموختن، بدست آوردن، آرزوگردن).

بل نیومن مدتی به آهنگ ویلو ناوگوش داد بعد پیش آن مرد رفت و گفت:  
- چه خوب ویلون میزنیم و لی دن دنستان در دمیکند که این شال را  
بر قان بسته اید ؟

مرد فقیر جواب داد :  
- نه دن دنام درد نمیکند، گوش هایم را بسته ام زیرا آهنگی را که  
می نواز م برایم شنیدنش خسته کن شده .



بوده است .

زان مورو جواب داد :  
- یک شب !

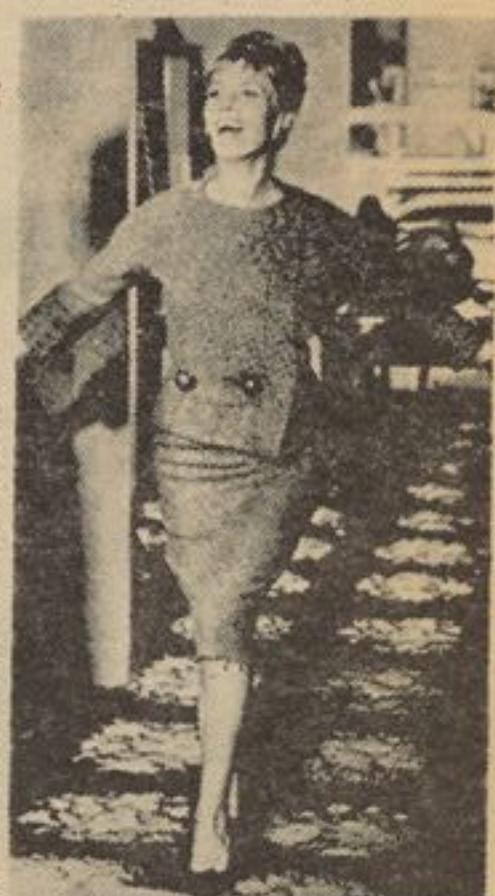


## حروفهای گاری گرازت

گاری گرانت هنری پیشه معروف هالیود مانند سایر هنرمندان نکته ها و شوخی های بی دارد او در تعریف آدم ولخرج چنین گفته است .

آدم ولخرج کی است که با عمالش ورثه های خود را همیشه سراسیمه نگه میدارد او در مورد شوخی و خوشی چنین گوید.

شوخی و خوشی مثل بیمه عمر است عمر چه بیتر شوید ارزشش زیادتر میشود »



## یک جواب کوتاه

یک خبر نگار از زان مورو ستاره هشبور سینمای فرانسه پرسید :  
- بهترین روز زندگی شما چه روزی



# دو مین فرزند ناهید بدنیا آمد

ناهید کاملاً هوشیار بوده و می‌گویند من هرگز

دیوانه نبوده ام



ناهید تا حال بیش از صد آهنگ سروده.

کرده است علت کناره گیری خود تائز بمفهومی بود که ژوندون را درین اواخر تشریع کرده گفت: «رابد یکران دیوانه معرفی کرد شوهرم بادوام کار هنری من موافق وقتی این مطلب رادر مجله ژوندون خواندم جدا توجه نداشتم و آنچه ازین بود.

در مرور شایعه که در مجله ژوندون پچاپ رسیده بود و در آن تصریح نموده بودند که ناهید که فتار اختلال بود که بموضع روشنی انداخت سیستم عصبی شده است از او ولی با این هم چون روح از این تو ضیح خواستم: ما جرا رنج میکشیم از این رحاضر فوراً خنده ملیحی نمود گفت: امان شدم در همان فر صنیکه بقول مجله از دست نگارندگان و نامه نگاران دیگر دیوانه بودم.

با رجه (اعشب زشراب و صل کاهی کسی را دیوانه جزو میدهدند و زمانی هم شایعه قتل دروغین ستاره هستم) از طریق رادیو افغانستان را نشیر میکنند ولی در قسم شایعه و راپور قبلی مجله ژوندون باید شنوند گان هوشیار بودن دیوانه بگوییم که موضوع را بی اساس بودنم بو ضوح قضاو شود چنانچه دیوانه شده ام، از این که هنوز و ناگذرست نگاشته بودند. چه من کاملاً هوشیار استم و بیش از این بهم علا قمندان برایم نذرها آوردن و کدام دوره دیوانگی را نکذشتانده ام بودم. تنها یک موضوع می ماند و آن ایه که چون هنر خود را در آستانه زوال میدیم خا طرم ملوان و اندهکین بود یاد رنج می بردم زیرا هر روز یک نیستی وهوشیار بودن مطلق خودت قدم از ساحه آرزو های خود بدور راهم آیینه کردی بس بگواین همکاری میر فتم از اینه متاثر بودم ولی این

ناهید سراینده خوش آواز راهمه بنابران رسماً شناگرد خیال شد. در میشنا سند او با سرود ن آهنگی مدت کمی آهنگ های زیاد روی بنام (عاشقم .. عاشق رویت) برای نوار های را دیو ثبت کرد از جمله اولین بار از حنجره رادیو معرفی شد صد پا ر چهار در را دیو موجود است بعد چون دیگران تشوقش کردند ناهید به موسیقی کلاسیک و نیمه و متو جه آواز رسای خود شد تصمیم کلاسیک علاقه زیاد دارد او چند گرفت مو سیقی را ندکی فرا گیرد. راک را ضمن آوازهای خود عنصه



ناهید «سمت راست» به شنو ندگان معرفی میشود



# خېرىم

سخى انتظار

يادا چە :

زه داوربل دپاسه چتر جوپو ھە  
ما تە لە با غە ئازان راۋىھە

گومان كوم چە درىدى دىكىل بىـ  
ايىبىدۇ لوسره د تور اوبرىلى كىيفىت  
لاپسى زىيا تېرى نو خىكە بىدى سىرە كىـ  
كىنى دا سى غوبىتنە شىرى ھە :  
گىل دى درىدى مالە يىـ داۋىھە  
چە داور بل د پاسه يىـ بىـ بىـ دەـ  
اوداش يە نارە كىـ چە طباعىيغلوـ  
اوئىنېمىزلىو نجو نو پە اجتماع سەرەـ  
ادا كىرى او داتن داجرى كو لوپە ترخـ  
كىـ سىندىرى هم ورسەـ وايىـ داوربلـ  
يادۇز بىـ دول سەرە شوى دى چەـ  
هم دبىـ اور اوھم داوربل معنى بىـ  
بنكا رى :

نجلە چە اوبرىلى وپى پە شپا لە كىـ

ما دېر غشى خوبىلىـ  
داستا غشى مىـ بىـ خەـ بىـ لىـ ماـنـهـ كـىـ  
اودا هم خو چان شوى لىـنىـيـ :  
اوربل پە تورە نەـ وـرـانـىـزـىـ  
چەـ وـخـتـ يـرـاشـىـ سـلـاـيـىـيـ وـرـانـىـنـهـ  
اوربل تە لىـنـاـيـ غـوـقـىـ وـرـكـىـ

چەـ تـرـىـ بـسـكـاـرـەـشـىـ دـكـىـ وـرـوـخـوـسـرـونـهـ  
اوربل دى جـوـپـەـ پـەـ غـنـمـ لـوـ كـرـ  
زـهـ خـوارـهـ لـوـكـرـمـ كـەـ بـەـسـتـاـ نـنـدـارـەـ كـەـ  
اورـبـلـ بـىـ بـىـ بـىـ بـىـ خـپـورـ كـرـ  
لـكـەـ چـەـ بـىـزـەـ پـەـ بـارـانـ كـىـ لـنـاـيـ شـىـنـىـهـ  
اوـ دـبـلـ بـىـ بـىـ دـاـنـاـهـ دـانـهـ كـىـ  
دـكـنـبـوـ گـىـ سـيـلىـ بـىـ خـانـ بـدـنـاـمـوـنـهـ  
پـىـكـىـ دـىـ بـىـ بـىـ پـەـ كـوـ چـوـ غـوـپـ كـرـ  
لـكـەـ بـىـيـنـىـهـ لـمـرـ تـهـ شـغـلـ وـھـىـ مـىـنـهـ  
پـىـكـىـ دـىـ يـوـ خـواـ تـهـ شـانـهـ كـرـ  
چـەـ وـرـوـ خـوـ منـخـ كـىـ دـىـ شـىـنـ خـالـ دـاـ  
بـىـكـارـەـ شـىـنـهـ

پـىـكـىـ مـىـ مـهـ بـىـ كـوـ مـوـ دـىـ  
بـرـ سـوـ بـىـكـرـوـ نـوـنـهـ كـىـمـىـنـىـ باـ زـوـنـهـ  
(تـرـبـىـلىـ كـىـنـىـ بـورـىـ خـدـاـيـ پـامـانـ)

بـىـهـ مـاـنـاـ لـوـنـهـ لـىـدـ لـىـ شـوـ چـەـ تـزـرـعـاـوـ  
كـلـوـنـوـنـهـ زـاـ پـىـدـيـخـوـ دـيـوـهـ نـسـلـ دـبـلـ

نـسـلـ تـهـ يـاـ تـىـ شـوـ دـىـ  
داـورـبـلـ دـپـاـ سـهـ دـكـلـ اـيـبـىـدـولـ هـمـ

دـشـوـ قـىـ تـجـوـنـوـ سـبـىـخـلـ غـوـ بـىـتـنـهـ دـهـ  
كـوـنـدـىـ چـەـ دـاـورـبـلـ اـوـ دـكـلـ تـرـمـنـخـ دـ

دـىـ،ـ هـوـمـرـهـ دـتـورـبـىـكـىـ اـولـنـهـ اوـرـبـلـ  
اـورـ دـزـپـوـنـوـ پـەـتـنـاـرـهـ كـىـ لمـبـىـ بـلـ كـرـىـ

دـىـ،ـ بـىـكـىـ هـغـەـ گـلـ دـسـتـىـ تـهـورـتـهـ دـىـ

چـەـ دـىـنـىـمـزـلـوـ پـېـغـلـوـ دـسـبـىـنـوـ اوـگـالـلـىـوـ

مـخـونـوـ دـپـاسـهـ خـائـىـ لـرـىـ .

دـبـىـكـىـ بـىـتـكـلـاـ دـهـ چـەـ هـيـخـوـكـ نـشـىـ تـيـرـاـيـسـتـلـىـ  
نـوـخـكـ بـىـتـتـنـىـ نـجـوـنـىـ دـىـ سـرـمـخـاصـهـ  
شـوـنـدـوـ پـەـ رـبـىـدـوـ اـوـ دـرـىـ زـبـىـ پـەـ  
عـلـاقـهـ لـرـىـ اوـ پـەـ سـاـ تـلـوـ كـىـ زـيـارـ خـوـ خـيـدـوـ سـرـهـ دـغـهـ آـرـزوـ خـوـمـرـهـ  
خـوـنـدـورـهـ بـىـنـىـنـىـ چـەـ وـايـىـ :

بـىـنـىـنـىـ دـهـ چـەـ زـمـونـ دـوـ لـسـىـ  
زـهـ دـاـورـبـلـ دـپـاـ سـهـ چـتـرـجـوـرـوـ دـهـ  
ادـبـ بـىـ بـاـيـانـهـ پـانـكـهـ دـهـ ،ـ دـدـىـ خـبـرـىـ  
ماـتـهـ لـاـچـىـ لـونـگـىـنـ دـاـۋـىـهـ

كـىـ زـيـاـتـ سـتـاـ يـلـ شـوـيـ دـدـىـ تـورـىـ  
دـتـورـوـزـلـفـوـ سـتـايـىـ شـوـيـ اوـدـ غـەـ

تـورـوـ بـىـنـاـمـاـ رـانـوـ دـمـيـنـوـ زـيـونـهـ چـيـچـلىـ

چـەـ دـهـ دـىـ،ـ هـوـمـرـهـ دـتـورـبـىـكـىـ اـولـنـهـ اوـرـبـلـ  
اـورـ دـزـپـوـنـوـ پـەـتـنـاـرـهـ كـىـ لمـبـىـ بـلـ كـرـىـ

دـىـ،ـ بـىـكـىـ هـغـەـ گـلـ دـسـتـىـ تـهـورـتـهـ دـىـ

چـەـ دـىـنـىـمـزـلـوـ پـېـغـلـوـ دـسـبـىـنـوـ اوـگـالـلـىـوـ

مـخـونـوـ دـپـاسـهـ خـائـىـ لـرـىـ .

دـبـىـكـىـ مـقـامـ خـكـهـ لـورـ دـىـ چـەـ مـخـ  
بـىـتـكـلـاـ دـهـ چـەـ هـيـخـوـكـ نـشـىـ تـيـرـاـيـسـتـلـىـ  
نـوـخـكـ بـىـتـتـنـىـ نـجـوـنـىـ دـىـ سـرـمـخـاصـهـ  
شـوـنـدـوـ پـەـ رـبـىـدـوـ اـوـ دـرـىـ زـبـىـ پـەـ  
عـلـاقـهـ لـرـىـ اوـ پـەـ سـاـ تـلـوـ كـىـ زـيـارـ خـوـ خـيـدـوـ سـرـهـ دـغـهـ آـرـزوـ خـوـمـرـهـ  
خـوـنـدـورـهـ بـىـنـىـنـىـ چـەـ وـايـىـ :

باـ سـىـ .

بـىـنـىـنـىـ دـهـ چـەـ زـمـونـ دـوـ لـسـىـ  
زـهـ دـاـورـبـلـ دـپـاـ سـهـ چـتـرـجـوـرـوـ دـهـ

ادـبـ بـىـ بـاـيـانـهـ پـانـكـهـ دـهـ ،ـ دـدـىـ خـبـرـىـ

خـوـنـدـورـهـ بـىـنـىـنـىـ چـەـ وـايـىـ ،ـ

يـىـ دـمـيـنـزـىـهـ پـەـ دـرـزاـ شـىـ ،ـ

بـىـنـىـنـىـ دـهـ چـەـ زـمـونـ دـوـ لـسـىـ  
زـهـ دـاـورـبـلـ دـپـاـ سـهـ چـتـرـجـوـرـوـ دـهـ

ادـبـ بـىـ بـاـيـانـهـ پـانـكـهـ دـهـ ،ـ دـدـىـ خـبـرـىـ

يـىـ دـمـيـنـزـىـهـ پـەـ دـرـزاـ شـىـ ،ـ

بـىـنـىـنـىـ دـهـ چـەـ زـمـونـ دـوـ لـسـىـ  
زـهـ دـاـورـبـلـ دـپـاـ سـهـ چـتـرـجـوـرـوـ دـهـ

ادـبـ بـىـ بـاـيـانـهـ پـانـكـهـ دـهـ ،ـ دـدـىـ خـبـرـىـ

يـىـ دـمـيـنـزـىـهـ پـەـ دـرـزاـ شـىـ ،ـ

بـىـنـىـنـىـ دـهـ چـەـ زـمـونـ دـوـ لـسـىـ  
زـهـ دـاـورـبـلـ دـپـاـ سـهـ چـتـرـجـوـرـوـ دـهـ

ادـبـ بـىـ بـاـيـانـهـ پـانـكـهـ دـهـ ،ـ دـدـىـ خـبـرـىـ

يـىـ دـمـيـنـزـىـهـ پـەـ دـرـزاـ شـىـ ،ـ

بـىـنـىـنـىـ دـهـ چـەـ زـمـونـ دـوـ لـسـىـ  
زـهـ دـاـورـبـلـ دـپـاـ سـهـ چـتـرـجـوـرـوـ دـهـ

ادـبـ بـىـ بـاـيـانـهـ پـانـكـهـ دـهـ ،ـ دـدـىـ خـبـرـىـ

يـىـ دـمـيـنـزـىـهـ پـەـ دـرـزاـ شـىـ ،ـ

بـىـنـىـنـىـ دـهـ چـەـ زـمـونـ دـوـ لـسـىـ  
زـهـ دـاـورـبـلـ دـپـاـ سـهـ چـتـرـجـوـرـوـ دـهـ

ادـبـ بـىـ بـاـيـانـهـ پـانـكـهـ دـهـ ،ـ دـدـىـ خـبـرـىـ

يـىـ دـمـيـنـزـىـهـ پـەـ دـرـزاـ شـىـ ،ـ

بـىـنـىـنـىـ دـهـ چـەـ زـمـونـ دـوـ لـسـىـ  
زـهـ دـاـورـبـلـ دـپـاـ سـهـ چـتـرـجـوـرـوـ دـهـ

ادـبـ بـىـ بـاـيـانـهـ پـانـكـهـ دـهـ ،ـ دـدـىـ خـبـرـىـ

يـىـ دـمـيـنـزـىـهـ پـەـ دـرـزاـ شـىـ ،ـ

بـىـنـىـنـىـ دـهـ چـەـ زـمـونـ دـوـ لـسـىـ  
زـهـ دـاـورـبـلـ دـپـاـ سـهـ چـتـرـجـوـرـوـ دـهـ

ادـبـ بـىـ بـاـيـانـهـ پـانـكـهـ دـهـ ،ـ دـدـىـ خـبـرـىـ

يـىـ دـمـيـنـزـىـهـ پـەـ دـرـزاـ شـىـ ،ـ

بـىـنـىـنـىـ دـهـ چـەـ زـمـونـ دـوـ لـسـىـ  
زـهـ دـاـورـبـلـ دـپـاـ سـهـ چـتـرـجـوـرـوـ دـهـ

ادـبـ بـىـ بـاـيـانـهـ پـانـكـهـ دـهـ ،ـ دـدـىـ خـبـرـىـ



دـبـىـكـىـ اوـ اوـرـبـلـ بـنـايـسـتـ دـدـغـىـ بـېـغـلىـ دـبـىـكـلـاـ اـنـدـاـزـهـ زـيـاتـهـ كـرـيـدـهـ.

# خمرنگریز

برای سال آینده ...

در مجله دفنا - کب روی ترفيعات چرخید  
خاطره یکتن از رفقا جالیتر از همه بود و قصه  
کرد :  
(( از شعبه مریوط پمن مکتبی خبردادند که :  
شما سجل اعلی گرفته اید - ولی چون وزارت  
امسال به بحران مالی گرفتار است - ترفيع  
شما بسال آینده موکول گردیدا )  
کوچکتر از من . . .

ملتفکم امروز خبر داد :  
(( پدر جان - امروز یکسک کلان بخانه ما  
آمد - بود : ))  
گفت : « جان پدر - آن سک خیلی کلان بوده »  
گفت : (( نه - از من بزرگتر و از شما کوچکتر بوده  
دخترم هر دوست دارد )

جون کب از طفلک آمد - پهنه است خاطره یک  
دوستم را بتویسم . او گفت :  
« دختر چهار ساله ام یک سک دارد که امسش  
را یابی کنده است ... یکروز از دخترم  
برسیم :  
جان پدر - مراجعت دوستداری دخترم اینطرف  
و آنطرف دیدم . یا هیجان گفت : برادر یابی کنم !  
غالمقال . . .

ملازم دفترم تیپ عجیب دارد و چیزهای میگوید  
خندیدار ولی خوش هر گز نمی خندد .  
کاهی بیش می آید که من یقه یقه می خشمدم  
- ولی اورتی تیسم هم هیکند ...  
به رحال امروز غالمقال عجیب بگوشم رسید  
- بطوریکه اذیت گنده بود . بررسیم :  
« در آن مقابله چشم برداشت این غالمقال برای  
چیست ؟ » ملازم گفت :

در آنجا آقایی .. با خودش حرف میزند ؟  
گفت : « پس جرا اینقدر غالمقال میگند »  
با چهره حق بخانی گفت : « بیچاره کر است »  
 ساعت دقیق .

این خبر عجیب رایکی از مجلات العائی تحس  
عنوان خندیدار ترین « سفارش » چاپ کرده است:  
گراف یابی برای سه هفته تعطیلات خود را در  
« یادايشل » میگذارند . اخیرا به رفیقش موصی  
نامه ای توشت و تقاضا کرد :  
« لطفا در زمانه بعدی طور دقیق برای من بنویس  
که ساعتی چند است ... زیرا ساعت شما نه  
دار من خواهد بیند »

هذا یا ...



- پفرمایید - پفرمایید - هر کس باشید  
پفرمایید ... خوش آمدید !

# کوتاه‌الرسی خواندن

## شوخي بانان شير يني دار

چندی قبل دعوی از طرف « اتحادیه هتل‌های در پاریس برای هتل‌های ماریانی . جراب دراز سیاه که زیادتر به نمایش های اوپرایی بکار می‌رود پوشیده بود .



در آخرین قسم مخلل ، یارچه کمیدی می‌نمایی شد که توسط کلاود چالیرویل نوشته شده بود . در این نمایش نامه هارچلو ماستوریانی هنریشه معروف این تالیه نقش اساس داشت . ساعت ۳ شب ماستوریانی طرف بزرگ مکرونی را که سمبل کشورش است . روی میز گذارده و سپس مخلل با اندیختن نان که روی آن کرمه چرب شده بود خاتمه یافته و سروری سیاری هتل‌های در پاریس برای هتل‌های ماریانی کرد .

## ورو د ممنوع ست

با اینجاد یک دروازه ساده آهین و نوشتن در روی آن کلمات ( داخل شدن ممنوع است ) . مارتین ستن دهقان ، یک گشوار را بدرو بخش تنشیم نمود .  
بانگاهی بدو شمع جنایایی لیسو دیده میشود که یکانه راهی که اینکشور کوچکتر ایه شمال غرب آن بیونه میدهن . در درازای دوبل از کشت ستن در جنوب افریقا میگذرد اوبخاطر این اعتراض را نموده که حکومت لستو تیاول همسایه را فروش پشم در استگاه تجاری بی که روی مرزه ستن واقع شده منع نموده است .

پایین حرکت هزاران نفر از اهالی لستو از بخش های دیگر کشور جدا ساخته شده اند .



## چو پانی که شاعر شد !

کویند سلطان سنجیر در سفر غرجستانی شخصی را صحرای دید که در این شترمشغول است درین موقع شتر گردش را بطرف پنهانی هزاری که دران حوالی بود دراز کرد . شتر جوان در مقام جلوگیری برآمد و این کلام از زبانش جاری گردید :

اشتر صراسی گرد نا  
دانم چه خواهی گردند  
گردن درازی میکنی  
پنه بخواهی خورد نا

سلطان لطف طیش را پسندید و اورا قابل مستعد ترقی دید پس ویرا با خود برد و در تربیتش کوشید و او پس از مدتها ترقی کرد و شاعر معروف گردید .  
و اینکه او باز چیلی غرجستانی شاعر معروف است .

## اختراع جدید

مجله کویک المان غرب ، اعلانی در مسود

« تفنگچه هر کاره » نشر نموده است .

درین اعلان تاکید شده است که این تفنگچه برای

روشن کردن آتش و ترساندن مردم مورد

استفاده قرار گرفته میتواند . این تفنگچه مدلی

میبیس تولید کرده میتواند و همین امر باعث

میگردد تا یتوان از خود حفاظت کرد .

البته این تفنگچه از امری های گازی فروخته می شود

## عکس جالب



او میخواهد خواب را بخواب بیند ... نظر بد نگیرید

از استاد سخن: (سعیدی)

## دیبار وی ...

آن به که نظر باشد و گفتار نباشد  
تامد عن اندر پس دیوار نباشد

آن برس رنج است که چون نقطه بکنجد  
بنشست و سر گشته چوپر کار نباشد  
ایدوس است برآورده دی از خلق، برویم  
نا هیچ کس واقع اسرار نباشد  
من، خواهم و ملکو و مینی وزما نمی  
کوباند و من باشم و اگیار نباشد  
بنند مده ایدوست! که دیوانه سر مست

هرگز به سخن، عاقل و هشیار نباشد  
با صاحب شمشیر میادت سرو گاری

الا سر خو یشتنت کار نباشد  
سه پست بخون من اگر دستبر آدی

جان دادن دریای تو دشوار نباشد  
ماهت نتوان خواند بدین صورت و گفتار

مدرا لب و دندان شکریار نباشد

وان سرو که گویند به بایی تو باند

هرگز بچنین قامت و رفتار نباشد

هریای که در خانه فرو وفت بکنجدی

دیگر همه عمرش سر بازار نباشد

عطار که در عین گلاب است عجب نیست  
گرفت پهارش، سر گلز نباشد

مردم همه داند که در قایمه سعدی  
مشکیست که در طبله عطاو نباشد

جان در سرگار تو گند سعدی و غم نیست  
کان یار نباشد که فادار نباشد

چند رباعی پرشور و حکیمه از

چند شاعر:

این کوزه، چون عاشق زاری بودست  
در بند سر ز لف تکاری بودست  
این دسته که بر گوردن یاری بودست  
دستیست که بر گوردن یاری بودست

این شاخه رز، دهنده دستی بودست  
این می، لب لعل می برستی بودست  
این نشا که جان، شیفته حالت اوست  
طرز تکی، زخم می بودست

گل، روی یتی مشوه فروشی بودست  
نرگس، چشم بیاله نوشی بودست  
خاکی کادرین چشم براو میگردی  
ربایی وسری وچشم و گوشی بودست

این غنجه، سرانکشت تکاری بودست  
گل، چهره یار گلداری بودست  
این نرگس نو شکفت را چون تکری  
چشمیست که در راه تکاری بودست



زیر نظر ن، ظهوری

از آزاد کابلی

## سخن ساده رحان

میبود و فایس اگر آن تازه چوان را:  
فریان سرش گردی این نظر وان را  
نمی بخواهد آن قبله نگاه اینجاست  
فروغ طلعت آن قبله نگاه اینجاست  
نه نه، نه باده نه مل، نه ستار سحری  
همانکه روز مرزا میکند سیاه اینجاست  
چو گوشواره پرورین چراغ اینجاست  
این ساده دل من سخن ساده و خان را  
در باغ جهان، زان گل رو، زینت و زیباست  
دورا زکل رویت، چکنم باغ جهان را؟  
منجی که دهد عشق به اندازه ونچ است  
ذا نروی، بخود می نهیم این بار گران را  
گراز برو من، این دل دیوانه نرفته  
زین فاتحه، چرا نشنوم آواز فنان را  
(آزادا) مجو نام و نشان از من محظ ون  
در عشق، نخوا هیم دگر، نام و نشان را

از هر داد اوست.

## چگر گوشہ گناه

عروس پرده کی صبح و شمع ماه اینجاست  
فروغ طلعت آن قبله نگاه اینجاست  
نه نه، نه باده نه مل، نه ستار سحری  
همانکه روز مرزا میکند سیاه اینجاست  
چو گوشواره پرورین چراغ اینجاست  
این ساده دل من سخن ساده و خان را  
در باغ جهان، زان گل رو، زینت و زیباست  
دورا زکل رویت، چکنم باغ جهان را؟  
منجی که دهد عشق به اندازه ونچ است  
ذا نروی، بخود می نهیم این بار گران را  
گراز برو من، این دل دیوانه نرفته  
زین فاتحه، چرا نشنوم آواز فنان را  
(آزادا) مجو نام و نشان از من محظ ون  
در عشق، نخوا هیم دگر، نام و نشان را

از «نادم قصاري»

از: دکتور سهل

## آتشپاره

نیامدی در انتظارت، نوشتم.  
به هجران توام پیغام آتش شد، خبر آتش  
پکرد نخل خشک ماکه میگردد؟ مگر آتش  
تو آتشباره برجام، ازین افزون هنر آتش  
که خاکستر شدم از ثم، نمیگیرم دگر آتش  
نیدید از داغ دل شامن نکوصبیعی بدوران  
چوپرانه زشمع شب، گرفت من سحر آتش  
به بیانات، همی سوزم خطای کارم، همه سوزم  
چرا برجان سوزان من زنی جاناز سرا اش  
جنایی میرسد چون غم سوز خود نمیدانم  
نمی سوزد مرادیکر شود عالم، اگر آتش  
چنان که نتواند چون از چشم جان بینند ترا  
بلهوس رادیده برحیم تو، هیبات او فتد  
زان که نتواند چون از چشم جان بینند ترا  
معنی پیچیده مکتب نازی، در خوراست  
«نادم» باریک بین نکته دان بینند ترا

از: استاد فقید فکری سلجو قی

## سنببل تابیده

خواهم که دل مسکین، یکنم بیر تافت  
وین مرغ برانگنه، پیش نظرت افتاد  
تابو که بحال دل، یکر نظر نظر اندادی  
در آینه چاله، عکس قمرت افتاد  
بکشای ذرخ برقع، یک لحظه پوتو سایان  
کرز لف، جلیایی، اندی گرفت افتاد  
بیتاب شود دلها، آن لحظه گز للبیت  
چون سنببل تابیده، بر گرد سرت افتاد  
منشوح نمیگردد، آن عهدکه من بستم  
مگر خاک وجود من، در دهکد رت افتاد  
از چور، پیشمان شو، بیو ندوغا مگسل  
تامرغ دل عاشق، بر خاک درت افتاد  
دو پایی توده غلتند، در دامن آویزد  
چون اشک اگر (فکری) از چشم تر تافت

نویهار ناز گردد چون خزان بیند ترا  
ارغوان مل میکند، گز غفران بیند ترا

از تیرگاه مو ج جلوه ناز خرا م:  
ایستد بر جا اگر آب روان بیند ترا

در بیار رنگ و بو نشگفت چون رویت ملی  
شاد، آن بلبل که اندر آشیان بیند ترا

دل جواز رشک خیالت جامه بر خود مید و  
چشم من در پیله لوی غیری، جسان بیند ترا

ازین یک دیدن، دل گرد و عالم میدند  
خواهد از دیوانگی، تارایکان بیند ترا

بلهوس رادیده برحیم تو، هیبات او فتد  
زان که نتواند چون از چشم جان بینند ترا

معنی پیچیده مکتب نازی، در خوراست  
«نادم» باریک بین نکته دان بینند ترا

نوشته از: ماریان روز.

ترجمه از: غذمان سدید

# صدای از از فنای دل

ترمیم داخلی که تمام زندگی آنها را تشكیل میداد. نه کدام تصادقی بودونه کدام حادله جدی، بروی روست سرخ شده و بریان از لا بلای گرمی مطبوع بخاری درهوا منتشر گردیده بود.

- بیانید به های خوب دستبای تانرا بشوینید.

ستندی در چریان صرف نان شب اعتراض کنند گفت:

- من نمی فهم کمیرا نیتوانم یکدست لباس جدید از مقاوم قسمی که دیگران میخوردند بدمست بیاورم.

راپرت گفت:

- تو بسیار کوچک هستی و این کوچکی است که نیتواند به چرای سوالات تفاسیب داشته باشد. این یکی تا اندازه قابل توجه نیتواند بدمست براحتی مناسب و کافی باشد.

مارک اصرار کرد:

- اگر هماندار و غیر بی نیتیم چرا من نیتوانم که یک بایسکل جدید داشته باشم.

نانسی تشریح کرد:

- این یک چیز دیگر است آنها در مکتب درس میخوانند. طبله فقیر و نادار. مردمان غریب و بیچاره

ستندی باز هر چندی کسریها را زیسته داشت

بالحن تندي تکرار کرد:

- هامردان غریبی هستم.

راپرت نگاه تند و استفهام آمیزی میگزد

او انداخت. بعد رخش را متوجه پسر بزرگش ساخته و گفت:

- مارک من درباره آن زنجر بایسکل فکر خواهیم کرد. بیشنه چه کار کرده نیتوانم.

طوفان در خارج منزل نعم میکشید و پیشنهاد و قتش را تلف میکرد. اطفال به بستر های شان رفته و خواهد شد. بالاخره وقت تنهائی فرازید. وقتی که آنها میتوانند کنار هم بنشینند و صحبت نمایند.

راپرت مشتاقانه سوی مقابل خم گزیده و گفت:

- از اذکر اندرمن چه خبر های بدمست آورده ای؟

نانسی جواب داد:

- او تا هنوز چیزی نمیداند. امتحاناتی را روی من انجام داده و از من خواسته است که فردا بدمست بروم.

- فردا؟

- خوب، شاید چیزهای زیادتر بدمست بیاورد.

- صحت تو خوب است؟

- البته که خوب هستم.

او در حالیکه میلرزید خنده دیده و در این

چریان طرز نگاه کردن راپرت وادیقانه مطالعه کرد.

- من مطلقاً صحت هستم.

شومرش دویاره سوی عقب متمايل گردید واعضای بدنش را بازه داده استراحت نماید.

- نانسی تو مرآبرای یک دقیقه نجات داده نانسی با خود فکر میکرد که راپرت هرگز نمیخواهد با موضوعات و مسائل چندی روپرس گردد. مسایلی که اعصابش را تخریب کند.

وحال نمیخواهد که گفته های داکتر اندرمن چهارم حقیقت بیوشد و اگر میبودش اونمیخواهد که چینین آسان و ساده باورش کند. او نمیخواهد که این واقعه را ماندیک چیز نرم و سی خطر، مانند مریض اطفال قبولدار شده و بخود تلقین نماید. همین طور نانسی هم میخواست که این حادله ماندیک غبارتر و ساده دست خوش طوفان شدید شده و افزایشی نکری و چیزی اش فراری دور دست هاگرد. آزو و بیکرد که مریضی اش از نوعی باشد که بتواند بایک بیچاره ویالتی بیو تیک و بیاپک بولن بزرگ شربت قابل علاج و تداوی باشد.

راپرت پرسید:

- آیا کدام چیز دیگری هم امروز بواقع بیوست؟

- چیزی مهمی نبود و حقیقتاً هم به فکر گردن نمی ارزید.

- من نمیخواهم که از این به بعد در این بازه حتی کلمه بشنوم.

در لحن صدایش مخلوطی از قهر و غضب مشاهده میشود.

او به اطراف خانه نظر انداخت. این یک

حالة قدیمی بود. گرم و مستریح. با وجود جود گذشت سالیان درازی باز هم زیبایی خود را حفظ کرده بود. روی قالین قسمی دیده میشود که پارگردیده و این پارگی به آندازه عمیق و بزرگ بود که هیچ چیزی نمیتوانست علاجش را نایابد. از سوختن چوبها شعله های به اطراف سرک میکشید و از این روشنی و شعله افروزی رسم هایی در دیوارها نش میبست. روی سقف اطاق نقطه وجود داشت که آب از آنجایی باشی خانه نفوذ بیدامید و این نفوذ و داخل شدن با همراهانی که آندازه معمول شدید تر و بادام ترمیمود افزون میگردید.

نفر مؤلف ترمیم سقفها چندین مرتبه به آنجا آمد و دستکاری هایی نموده بود، اما هنوز هم باوجود این حمه جلوگیری آب خود سرانه اصرار بداخل شدن و نفوذ نمودن داشت. در دروازه آشیزخانه چوب خوبی و وجود داشت و در همان راپرت گذشت که آنها هر رانج اضافی از نمی خودید تر و بادام ترمیمود افزون میگردید.

از آنجایی باشی خانه نفوذ بیدامید و این نفوذ و داشت که آنها میتوانند کنار هم باشند.

در نظر موقوف داشت که آب از آنجایی باشند.

از آنجایی باشند که آنها میتوانند کنار هم باشند.

در نظر موقوف داشت که آنها میتوانند کنار هم باشند.

آنها میتوانند کنار هم باشند.

دانسی تبصی کرده و بگذاشتن و جا بجا کردن بپرین قاشق و پیچه ها و ظروف

روی میز نمود. این کارش طوری معلوم میگردید که از بعضی جهات امشب باید

فریزان اعاسی چون نیزه های نقره می در

آسمان میداشتند. پسیاری اوقات چراشی از

شدت طوفان خاموش میگردید. البته این

توفان ها آنقدر ترسناک و زیان آور نبود

دستبا پرید در این ساعات بپرین فرست

برای گفت و شنید و وقت گذرانی میباشد

میگردید مثلاً هنگامی که چراشی خاموش

میشد قطع مسلو از شمع های رنگارانک در آماری آشیز خانه بود که میتوانست

رفع این نقشه داناید.

توغانی که امشب و قفس کنند پفایل

آغاز کرده بود از توغانی قابل تفاوت

داشت و فرش این بود که راپرت تا هنوز

بازیجه اش را که موثر لاری بود به جلو

وعقب قشار میداد و میراند. او پرسید:

- مادر، مردمان فریب چه طوری هستند؟

- مردمانی که به آندازه کافی پولدار نیستند

عزیزم.

- آیا مادری هستیم؟

- نی، هزیزم.

- خان فرانک میگوید که مایا بد مردمان

غیری راکمه و معافون تالمیم.

- خان فرانک صحیح گفته است. مایا بد

ستندی از اطاق نشیمن چیز بر آورده و

گفت:

- ما مردمان غریبی هستیم.

- او در تمام این هلت همین طور بود بطور

یقین میتوان گفت از لحظه که راپرت گذشت

از او برای رقص دعوت گرده بود چنین

حالتی به او دست داده بود.

- ستندی. به این خانه نگاه کن. به این

قالین نرم نظری بانداز.

ستندی که زیادتر به مطلع های مانند بود

بیشهه در لبه دریای اشک قرار داشت. هر

لحظه که دلش می خاست دست بگویه میزد

بار و متر معلوم میگردید. بطور ناگهانی

دست بگویه میزد و همین طور ناگهانی اش میماند.

شروع بخندیدن مینمود.

نانسی گفت:

در خارج منزل توفان سیمکین غولها میگرد

- برآورختن شمعها چیزیست که بعضی قرار گرفت.

این کار باعث میشود که میز غذا خود را

زیبا تر معلوم گردد.

ستندی اظهار داشت.

- امایدرم آنرا نخواهد پسندید. اخراج

بدعتمات تکرار میگردید نانسی در جواب گفت:

- نی، عزیزم. من نمی ترسم.

آنها امسال شاهد توغانی و چشیدن

و رعد برق های وحشت آوری بودند رعد

با تمام شدت و قدرتمند میگردید و تیر های

فروزان اعاسی چون نیزه های نقره می در

آسمان میداشتند. پسیاری اوقات چراشی از

شدت طوفان خاموش میگردید. البته این

توفان ها آنقدر ترسناک و زیان آور نبود

دستبا پرید در این ساعات بپرین فرست

برای گفت و شنید و وقت گذرانی میباشد

میگردید مثلاً هنگامی که چراشی خاموش

میشد قطع مسلو از شمع های رنگارانک در آماری آشیز خانه بود که چراخ

های موتور را سرک اسفلات شده را چاروب

میکشید امید بر گشت راپرت میرفت روی

زینه های عقیقی هستند خواهد رسید و فضای خانه

یکبار دیگر از داشتن و پسوند او گرم و

مخلوظ خواهد گردید.

نانسی سوی قطع شمع های پیش رفتند

آنرا از بین آماری آشیز خانه بر داشت

و تضمیم به برآورختن آن گرفت. دوشمع را برای روی میز در آشیز خانه انتخاب

نمود این حقیقت داشت که دستانش میلرزد

شمعه شمع هنگامی که گوگرد را برآ فروخت

قدرتی تکان خورد و شمعی که در دستش بود شکست بر داشت.

آیا امتب مصادف با یولدی کسی است؟

جیز پنج ساله در حالیکه با همیجان کامل

روی بایسکل سه عزاده ای اش سوار و غرق

در دنیای کود کانه اش در اطراف اطاق

میراند گفت.

ستندی به صدای بلند بخندیدن پر داشت

دوسته که دلش می خاست هم مانند

بار و متر معلوم میگردید. بطور ناگهانی

دست بگویه میزد و هم

او سوی مقایل خم گردید و با تمام مقصومیت  
وصلای خود را بدمست اموج آغوش را پسرت  
سینه و زمزمه گردید :

- را پرت ، پسر کالیسن در زندان است .

- آندی کالیسن ؟

چهره را پرت رویه سفیدی گرفت . این  
عادتش بود هر وقتی که از شنیدن خبری دردآور  
وناکهانی دستخوش هیجان و ترس میگردید این  
حالت به او دست میداد . خانواده کالیسن فقط  
سه منزل آنطرفتر از منزل آنبا زندگی میگردند .  
نانسی و ماری دودوست صمیعی بودند و همیشه  
کتابها و مجلات را یک بار یک تبادله میگردند .

- در زندان ؟ برای چه ؟

- او در یکی از آن مظاهرات خیابانی شرکت  
داشت . در آن مارش های دسته جمعی . تمام  
کارهای خراب گردیده واژگنرول خارج شده است .  
تعداد از بجه هاشروع به آنداختن و پرتاب سنگ  
روختست سوی پولیس نمودند و پسر کالیسن  
یکی از همان های بود که در اولین فرست  
دستگیری بجه های پولیس گردید و آنها هم  
روانه زندانش نمودند .

- آندی کالیسن همان یکی که در بلک ما  
زندگی مینماید ؟

- آندی . همان پسر بجه که از بالای درخت  
سیب ها سر نگون گردیده بود .

را پرت قسمی که اصلاین موضوع را پرور  
نگردد و نیخواهد مقناعش شود دوباره نکرار  
کرد :

او سوی پنجه رفته و نگاه هایش کنجکاوانه  
متوجه سرک خاموش و ساکت نیمه شبی  
گردید . سرک آنها سر کی بود که آنقدر ها  
زیاد از شهر فاصله نداشت واز چله سرک  
های عادی واژیاد رفته پشمایر میرفت که  
بندرت میشد نامش را زینت ده روز نامه ها  
نمود . اما سرک آنها محلی بود که اگر در  
آنجا کوچکترین واقعه رخ میداد عواقیش  
متوجه آنها بود . یعنی آن سرک و آدم های  
آن محله باهم رابطه ناگستنی داشتند . او سرش  
را تکان داده و گفت :

چراخ های منزل ماری از سر شب تا  
حال همچنان مید رخشند .

نانسی جواب داد :

ساو فقط در تمام این مدت آنجا تنهای تنهای  
نشسته است . تبا در آن خانه یا چراخ های  
که میدر خشد .

- آیا تو نیتوانی که اورا کمک نمایی ؟

ساو هر کس حاضر نمیشود کسی را ببیند  
من حالا لکر میکنم که اگر او عوض پسر های  
ما بود . . .

در مدت چند سال تمام بجه های ما به  
من و سال او خواهد رسید .

آنها یکی سوی دیگری نظر اندانداختند . یک  
نوع گفت و شنود نا مفهوم و گنگ بین آنها  
ادامه یافته و پیشنه دوانید . گفت و شنود هی  
که چشان شان جای زبان را گرفته بود .  
این پر خورد زمزمه آلد آندو چلت چشم  
مزده رسان احسان سنتو لیت و سیم گیری  
آندو در امور روز مرمره و جیاتی بجه ها اطنا  
شان بود . آگاهی از دنیای که بطور ناگهانی  
منقبض گردیده و به شکل بلک آنها در آمده  
بود .

نانسی اولین نفری بود که پیشنهادی کرد  
رخش دا سوی دیگر چرخداد و گفت :

- بهتر آنست که به پست بروم ، مجبور هستم  
که فرداصیع زود تراز همه پر خیز ...

را پرت تکه سریعی به چهاره اش آنداخته  
و گفت :

سعن هم با تو خواهم آمد . آیا تو مطمئنی  
هستی که صحبت خوب است نانسی ؟

نانسی با خود لکر میگرد . من از مرگ میترسم  
و اعنه دارم که بیخرم .

من از مرگ هراسیده ام را پرت اما یکنون  
احساس سرپرورت ناشناخته در

خود میگرد و این باعث شد که را زش را از  
را پرت مغلق دارد .

## حقیقت

کبان واپس زوند پیدا دی له در یاپه  
سمندر واپس چه می داورله تابه  
لتوی بی دهوا مرغان هسو کبندی  
حقیقت ورک دی دهمر له کتابه  
بلبل واپس دنگ دی دستا یلو  
نسیم واپس خوشبوی یویه دوپلو  
کبان واپس زوند پیدا دی له در یاپه  
فیصله درنگ او بو شوله مشکله  
سرگردانه گپ نسیم شور د بلبلو  
خینی واپس غوتی خاندی هوسینی  
زنه تنگی نه نجات مومنی چه غوبی بیری  
خینی نوری واپس له بیری زنه تنگی نه  
زدهی چوی اوکریوان بی خیری کبیری  
(الف)

نصرالله حافظ

## عرض

ای دھسن یه سر یار ناستی امیری  
عرض می واوره دیکرام د ترکو هیری  
داپه من می دسرو او پنکورود به خهدی  
تر لعنی می دی ولی گریوان خیزی  
ای دنار او دمکیزی به غیر کبنسی لویی  
دارم د پا بیسیسو دامنگیری  
پیداری می شوه په برخه د تسلی عمر  
جه می ولیدلی سنا سترگی شو گیری  
دھرام قدم زما یه لیمو کپی ده  
شہ زندی که شی یوه ذره زمیری  
پرسته دی دبکلا یه سرو لایه  
نه چه پکه دخو بیوله تالیسری  
ستاکلرخ به یه گلونه کری رخه گل کری  
دی د عطر و قافلی ورنی بیهی  
ماتی گنه شوه دبکلو یه بازار کبنسی  
جه دی جویی توری ژلی کری عنیزی  
زه خبل ورک زده پیکنی گورمه چنانه  
وایی خله نه زما سترگونه خیزی  
گومان نشته چه بدروغ شم ستایه مینه  
دبیو شتی می و خوبی تاوگیری

شمس الدین کامی

## نه سو خم

چه یه هینه زه بربل کوم بی تا  
یده ناخن شرمول کوم بی تا  
په کتوونه دواره سترگی زما ووزنی  
وبل من ته که کتل کوم بی تا  
زما زده دتوروزللو په چال بند شه  
که هوایه دستبل کوم بی تا  
سری سکریتی شه زمانه صورت پوری  
تماشاکه دسره گل کوم بی تا  
فارغ نشوم سنا دخط لے تصوره  
عیت دور دتسیل کوم بی تا  
د رقیب دقتل بشه راخنه نشی  
اویس پر بدی تحمل کوم بی تا  
خاموشی لکه جباب کوم له عجزه  
وهر چانه سخت وبل کوم بی تا  
بی همنه لکه شمع تنه سو خم  
بیا دخل سرغونه کوم بی تا  
بندھجریه قلس زه شمس الدین یم  
آه وفریاد لکه بلبل کوم بی تا

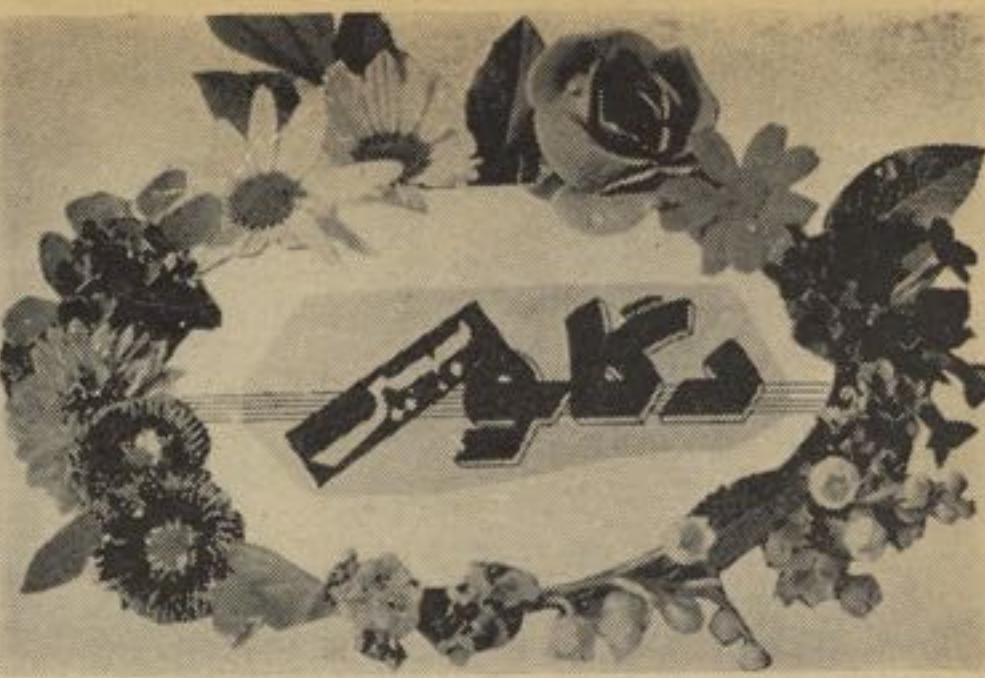
## بی پروا

بیا به ناخت کابه کام غولی واردیا دی  
چه زده مسو دھرم په سید هم نشی  
دانی درد وی مسرنی گذارد چادی  
ما خونه دی خوک بی وجی آزار کپی  
داجه مست یه هیو رانی یار د چا دی  
چه بلبل یسی رسیدی گلسو نشی  
چه بی درست جهان دمح یه رازیست کا  
دا سیوریم غوندی روپیان و خسار چادی  
چه بلبل یسی رسیدی تو گلونه نشی  
دا دنه یه حرم گلزار د چا دی  
چه هیخ ترس یه زده کبندی نلری رحانه  
دانانه ترس وی بسرا نکار د چادی  
(رحمان بابا)

## دزوند نیمه لار

دسبکو وزرونو هیلی ستری ستومانه خبل  
سرونه تراویلاندی کسو چه دخاندو اویو  
خنه خونداو هوسایی واخلي ...  
مگر زه ... هفه وخت چه درنگونو خخه ستری  
اویه اوی شم، چبری من واپو؟  
درنیا او تیاره پته چبری واخلم؟  
کله چه دعمرزمی دارسینی ،

له کوم بن خخه گل داغونه گرم ??  
مگر هرچبری می په وداندی دیوالونه ولاد  
اویه هر گوب کبندی زمنی هر غی نه ڈای؟  
ویکنور هوکو



## لندی

زما جانان گل د خانول دی  
زده می بزی تولدی دجاله بروالمه  
زما جانان گل د اشار دی  
عمر بی خواردی ہے زنگی خوری بیشتر و نه  
زما جانان گل در امبل دی  
په لاس بی بیل دی سر گلان او بہ کوینه  
\* \* \*

په سترگو پوند در پسی گرشم  
ستادوفازیزی که وشی روح بدهمه  
په سترگو پوند شی رانه گوره  
په داوربل پرخای می گل توبیل دینه  
په سترگو پوند رایسی نشوی  
دالباسی او پنکی دھرجایه من راحیه  
زده کبندی کورنیسی .

دادبداداموشنے خانکه چه سرتپایه دسپینو  
خوبیه کمیس کبندی پنه شویده خومره  
بنکلی ده او خومره زده بودونکی خوشبوی لری  
منکر ایاد هنی دعمریا بدهم عمدفسی وی  
دخواشینی خای دی . که هنے پغپل خای  
پریزندی یا بی بنکلی غوچه داولی کمیس، کمیس  
دکومی پسایسته نعلی دوپستانو دیپاسه و قومیں  
یا بی دکوم مین پرسنہ باندی ووچ، پغواتر  
دی چه خوددختی ورباندی تیری شی، تویه  
به شی اوددنو یولو پشکلاؤ گومه نبندی به پاتی  
نشی .

ای گله : زهونز دزوند هاجرا گانی خومره  
تاته ورته دی . زهونز دزوند گل هم ستایه شان  
یو ورخ له خاور و خخه سریبوره کسوی او  
خوقیزی، یو ورخ عطربنندی اوبله درخ پغوا  
ترهه چه دوبی راورسینی - مه اوی کبیری  
او بیداخوارو په زده کبندی دتورو خاورو یه  
زده کبندی کورنیسی .

اویس چ دفعه بنکلی غوچه یه دی چوں فنا  
کیدونکی ده، راخه تر هنچه پوری چه وخت پاتی  
دی له زده بودونکی عطر خخه بی خان خوشبویه  
گرودخندانه دھوک گلوله زده خخه بی روح  
بپسونکی شیره و زبینساویغوا تر هنچه چه دھبا  
بادی و دمه و بتستو، له هنی خخه گته  
واخلو .

ھفه و گرو چدادو و رخومر په خوبیه سره  
تیر کرو، خکه ڈیره هوده بہ تیره نشی چه  
دخوانی دوران به یا ته ورسینی اود زویست  
فضل به واورسینی .

اسکار واپد

## ارسان

په وروگام واخليء  
خکه چزمزا بنکلی بونشتی .  
په دی نزدی خایونو کبندی ترشنوبوتولاندی  
ویده ده .

په گراوه و غیری خکه هنے دداوڈی گلونو  
دشنے کیدو غیرهم اوری .  
دهنی دوپستانو طلایی تارونه اویس په  
زنک ککه شویدی  
خکه بنکلی او زده بودونکی نعلی وہ  
چه په خوانی کنسی دخاوره په غیر کبندی  
ویدم شووه .

په بنکلا کبندی دسومن گلو تسوور توهه .  
اویه سین والی کبندی واوروته  
مکر هنے ھینگکله و نه پوهینه چمینه ده  
اوپنکلی ده .

ساده او خون زوندی و کم  
نوکه تابوت او درنه تیره  
اویس پر هنی باندی دریزی  
او زما ووح خوروی  
بیاهم احساس کوم چھنے آرامه ده  
غل اوسی .

ھنی دچنگ اوغزل او ازنه اوری  
زما ژوند هم یعدی خای کبندی ویده  
خاوری ورباندی واجوی .

## په یات لر

مخموره محبت لره میا یه یاد لره  
زما دالمی سترگی یه زنی ایده یاد لره  
رقیب راپوری خاندی داخندا یه یاد لره  
علیل د محبت لره دواهه یاد لره  
دیاز خاوندہ غریب او بیتا یه یاد لره  
بندی په تاره میتی خبل اشنا یه یاد لره  
زد تیره دی دوران شی داوینا یه یاد لره  
دمازور د محبت دی یاره دا یه یاد لره  
زدی ویس په خبسمه اودخم خپیری خورمه  
چه هینه کی سریازی بختانیه سر فرازیس  
ددار په سر منصور غوندی ماوا یه یاد لره

(عبدالله بختانی)

تبیه،  
تجهیز،  
تبیغ و  
نگارش  
شرعي  
جوز جانی

# بیرونی

داده بود قائم بنتا .  
بنیان آن در عمل و مدار آن صفت بنابر عقیدت ردمی بوده است که زمین را متحرک دانسته و سرکت شبانه روز برا پفلسک منسوب دانسته اند (۱۵) او در يك اثر خود عاید به تزویزی (مساحت نقشه کشی) در پیاره درستی بعضی نظریات مریوط به زمین ستریسم (نظریه غیر علمی دایر بر اینکه زمین مرکز کالانات میباشد) صراحتا بینظر شک و تردید هستند و با این ترتیب یکی از داشتمانهایی یحصاب بیرون که در بکار بردن نظریه بیدایش جهان بر اساس هليو ستریسم (نظریه مرکزیت آفتاب) سهم گرفته و در عین زمان یکی از نخستین داشتمانی است که در باره بیضوی بودن خط میز و شکسل ستاره گان تومن الدیشه و الده بسا این بشارت شکفت الکبر خوش کش بزرگی را که بعد توسط کپلر (۱۶) صورت گرفت صدها سال قبلی تا درجه عیش پیشگوی کرده است (۱۷) ابو ریحان بیرونی در کتاب (القانون المعمودی) در اطراف زنوستریسم که بحث يك نظریه مسلط طی مدتهاي طولانی حتی تا زمانه های نزدیک به قوت خود باقی بود و برای تایید آن در شرق و غرب کتب متعددی توشه شده و دلالت گوناگونی اقامه میگردید .  
جملاتی ابراز داشته که نشانده است معرفت او به قرآن باد به زمین میباشد این قانونمندی بعد توسط نیوتن (۱۸) در قرن ۱۷ کشف گردید .  
پقیه در صفحه ۵۶

(۱۵) نامه دانشوران ص ۷۷  
(۱۶) کپلر (۱۵۷۱) - در خانواده ای فقیر چشم بدایا کشوده یعنی از تحصیل ریاضی بحث علم ریاضیات مقرر شد عیشه دچار تکستی بود از مجبور دست به تخم زد سال ۱۶۰۶ مدار بعضی شکل سیاره هریخ را کشف نمود قوانین که او کشف نموده یعنی از مرک اقتصادی ایدی برایش از مقان آوردند قوانین مذکور چنین است :

۱ - هر سیاره پدور خرشید مسیر بعضی مانندی را من پیماید - ۲ - هر اندازه روی این مسیر پخشید نزدیکتر باشد حرکت آن تند تر میباشد ۳ مدت دوران هر سیاره پدور خرشید فاصله اش را از خر شید تعیین میماید .

۱۷ - روز یک میوت انسیکلو پید به شی بعله اول ص ۱۸۷ - اسحاق نیوش (۱۶۴۲) - فیلسوف داشتمانه الکلیسی در حساب فزیک و نجوم که قانون جاذبه عمومی را کشف نمود .



میداد تا از یکطرف به غذا و محظی آن با حرکت زمین ، همچنان ادامه یافتند ) در بینزاید و از طرف دیگر نظریات مریوط به يك رساله دیگر خود بنام (دریاره طرق آن علم را اکشاف داده قانونمند بیهای مختلف - اختن اسطرلاپ) هنکام صحبت از اسطرلاپ ابو سعید السجیزی (۱۴) به طرفدار آن بود تا معلومات گرد آورده شده نتیجه بس مهم میرسد .  
(۱۴) ابو سعید سجزی اسطرلاپ بسیط دیدم که از شمالی و جنوبی مرکب نبود و آنرا زوری نامیدی آن عمل مرا زیاد پسند آفتد و برا سیار تحسین کردم چه آنرا بر اصلی قرار داده بسود قایم بـ ۱۳

۱۲ بطورین میم از داشتمان بنام هشت تاریخ و چهارده است که در هر زاده شد و در اسکندریه ور گشت از مشهور ترین تالیفات دی (المحيط) و (الآثار البلاط) می باشد نظر در هشت لالک مشهور است و بر اسامی آن زمین متحرک تیست و آسمان به دوران بیرون .  
(۱۴) ابو سعید سجزی یکی از بزرگترین ریاضی دانان بیمه اول قرن چهارم و اولان قرن پنجم هجری بود که دارای تالیفاتی متعدد از قبیل کتاب (مد) (المدخل در نجوم کتاب العائسی در احکام نجوم وغیره میباشد .

او با اینکه در آثار علمی خود در مورد مساله بیدایش جهان اتساع دارد بسیار می باشد و نیز (مربع دیواری ) ابراز داشته که با میستم بطیموس (به حیث نظریه مسلط آن زمان) متصاد واقع میشود مثلا در (کتاب البند) میگوید : (حرکت دورانی زمین با هیچ یک از اهالی سکونت داشتن نشان داده من شد و ممکن بود بسیاری آن بمقومیت های چهارمایی آنها بی برد و علاوه بر اینها آن جدا گانه ای برای اندازه نسودن وزن مخصوص عنصر ایجاد گرده است (۱۱) و یکننه نامه در نسوان (در الداع سنایع عملیه بجای رسید که دست اختراعش طبقات افلاک و نقشی انجم را در چند صفحه چنان هویدا نموده است که گویا ا نوع فلکیه با صفحه خاطرشن اندام داشته و صور چهل و هشت گانه در لوح سینه اش ارسام یافته است ) (۱۲) .

بزرگترین خدمت ابو ریحان بیرونی که نام او را در تاریخ علوم طبیعی طبود جاودان ثبت نموده اینست که وی بزوهشهاي خویش را بر اساس منود تحقیق علمی خود بر تجربه و مشاهده هنکر ساخته بود و باین ترتیب متوجه تجربه و مشاهده را به تجویی ساخته ای ترقی داد و این موقوفت بزرگ در مساحه علم تجربی میباشد . بزوهشای پژوهشای موشکافانه و معلومات گرانبهای که از وی پیگانده بدم امکان میدهد تا او را یکی از پیشآهنگان بزرگ علوم تجربی در قرون وسطی بشما آوریم .  
استناد علمی واعرضه هر علمی که قدم میگذشت در براین خود این وظیله را قرار

# سپاهی

## جمال علی الناصر



لوشته محمدحسین هیکل

ترجمه « رز »

بخش پانزدهم

که ناصر را بیدار کند و برای او قاهره آمد سپس به دمشق و بغداد رفت تا مقاومت عربها را در برابر تو ضیح داد که از رهبری سوری درستور گرفته است تا بید رنگ اسرائیل و پشتی بانی شان را ناصر را ببیند او به ناصر گفت که برای نصر بر انگیزد.

امريکا بيان با کر ملين تعاسی در ماه من سال ۱۹۶۷ و ضعیت خاور میانه سخت گشید کی یافت گرفته و گفته اند که اسراء نیلیان اطلاع دارند که مصر در سپیده دم نز دیک شده میرفت این گشیدگی نیز فروتنی میگرفت. به روز بیست و ششم ماهی سفير مادر واشنگتن بوزارت خارجه امریکا احضار گفت که این نکته درست باشد او از ناصر میخواهد که این نقشه را دیگر جلو تر نبرد زیرا هر کس در آنجا (جین روستو) باید نخستین کلو له را آتش کند از نظر سیاسی موقف غیر قابل دفاعی خواهد داشت.

سفیر اتحاد شو روی به ناصر گفت که اگر این نکته درست باشد باید سفر را در آنجا (جین روستو) باید از جانسون انتظار سفير مصر را میکشد. سفیر شو روی گفت که به حیث جا نسنه خواسته بود که این بیام او مستقیماً بدمست ناصير دوست از او میخواهد که این بر سند جانسون در پیا مشش میگفت گلوه نخستین را آتش نکند.

که اگر مصر دست به حمله بزند ناصر در پاسخ گفت که او در بازه حمله دستوری نداده است و گلوه نخست را آتش کند. باره حمله نخست را آتش نکند. حکومت امریکا موقف شدیدی و هیچگو نه نقتنه ای هم که مبنی بر حمله دران سپیده دم باشد خواهد گرفت.

در عین حال سفير اتحاد شوروی در دست ندارد.

مسکو هنگامیکه روسها آمادگی می گرفتند تا هوا پیماهای عظیم حمل و نقل (انتونوف) که انباشته از جنگدهای میک و سلا حبی دیده بود به سوی مصر پرواز پدهند - گرفت نیتو و ناصر بد هند سفر کردند تا تساند خویش را با دختر دوست دیرینه شان در مقابله با های یوگوسلاویا را ندارند - حالانکه دشواریهای که بلا خاصه به او روی نمود نشان پدهند. دیگر (سنه تفنگدار) وجود نداشت ولی ناصرو سفیر مصر در بلکراد این اشکال نیتو هرگز فراموش نکردند که روز کاری تفنگدار سوی هم وجود نداشته بود، نیتو نشان داد که در تیره ترین روزهای ناصر در سال ۱۹۶۷ باز کنید) هیچگونه محدودیتی در

جنگیش را در صحراي سینا از بین نباشد (آنجا به پی مصر در میان دست داده بود چقدر با او نزدیک است من دیگر غیر منسلک نیستم) ر هوایی های غول پیکر از راه سپاهیان اندکی پا بر جا بودند یو گوسلاویا به سوی مصر سرمازیر و نیروی هوایی کامل از میان رفته شدند را گفتند. درهای ساخته هم هوا پیماهی بود.

نیتو هر چه از دستش بر می آمد انجام داد تا نیروهای مصر دوباره سازی شوند وی خواستار ملاقات رهبران احزاب کمو نست هشت کشور اروپایی خود ری در

## جنگ شش روزه فرامیرسد.

روز ششم چون مارشال عامر در هوا بوده میخواست  
برای بازدید نیروهای مسلح به سینا برود که ناگهان  
هوای اسرائیلی به فضای مصر سرازیر شدند  
عامر به فرود گاه قاهره به زمین نشست و با تکسی  
خودش را به قرار گاه قوماندانی عالی رسانید. در  
آنجا دریافت که نیروی هوای مصر تقریباً نابود شده  
است. ولی او این حقیقت را از ناصر پنهان کرد.

هنگامی که دختر ناصر به امریکا رفت - جانسن خیلی پدرانه به او گفت.

«به پدرت بکو که من میخواهم دوست او باشم.»

کشتنی جا سو سی بود و مخابرات  
امریکا درین حمله سهم گرفته مصر را باره مخا بره  
است که شکسته های یک هوایی میگرد و کسی نمیدانست که  
امریکایی را به من نشان بد همین مخابرات این کشتنی را چه کسی  
تا این کار رانکنید من قبول نخواهم در یافت میکند.

بدین ترتیب ناصر سیماه یک کرد.»

اما به روز سوم جنگ کسانی ساز شکاری نهانی را میدید. از  
که ناصر به آنان اعتماد داشت به سوی دیگردر ورزنامه های امریکایی  
او اطمینان دادند که دو جنگنده گذا رشن داده شد که چون والت  
امریکایی در قلمرو مصر تشخیص روستو همراه با خبر های مربوطه  
داده شده است نشان ها مداخله به حمله اسرا نیل به دیدن جانسن  
رفت جا نسن رو یشن را به سوی امریکا با روشنی نمایان بود.

ناصر هنوز نمیتوانست پذیرفت لیدی برد)، کرد و گفت.

(ما در جنگی پا گذاشته ایم.)  
برای ناصر کلمه های (ما) و

داشته باشد. (گذا شته ایم) کلمه های عملیاتی  
شو روی به دیدن ناصر رفت باز بود. بدینصو رت سو طن های  
هم بدون اطلاع قبلی سفیر سوری بیشین او در باره جانسن رنگ  
پیامی از جانسن برای ناصر داشت یقین گرفت. هنگامی که وی این  
که از طریق کام میگین فرستاده سو طن هارا پرواز هوا پیما های  
بود.

این پیام میگفت که دو تا از هوا امریکایی پیام کا سگین و کشتنی  
پیما های امریکا بیان گزیر شده لیبرتی در هم میباشد احساس  
بودند از فراز خاک مصر بگذرند میگرد که برای امریکا امکان ندارد  
تا یک کشتنی امریکایی را که درین تعرض نقشی بازی نکرده

(لیبرتی) نام داشت و مورد حمله باشد.

ناصر درست نمیدانست که اسرا نیلیان قرار گرفته بود کمک سهم امریکا درین جنگ چیست ولی  
کنند. جا نسن از کاسکین خواسته همه چیز به نقش امریکا در جنگ  
بود تا این پیام را به حیث شاهد دلالت میگرد. ناصر میگفت که

همانکه نه که حقایق کامل مربوطه خدمعه ای را میشنید. نخست به خاطر آنکه هوا پیما های امریکایی  
در خاک مصر دیده شده بود و دیگر به خاطر آنکه پیام از طریق کاسکین  
به مصر رسیده بود نه مستقیماً به نیازدرو نیا مد سا زش امریکا بیان نیزدرو  
برده اسرار باقی خواهد ماند.

این صورت روی پیام به شو روی ناشر از جانسن متنفر شد. و

بود. امریکا بیان بدینو سیله کلمه های شیرین وی را رسوا  
میگوشیدند رو سهرا را بیطرف سا خته است. احسانه من میگرد  
سا زند و در عملیات علیه مصر به چشم آنان خاک بزنند دیگر به در همان هنگامی که جا نسن به  
خاطر آنکه کشتنی (لیبرتی) یک

با بیان وزیر خارجه اسرا نیل که دران هنگام دروا شنکن بود بدن اطلاع قبلی بو زارت خارجه  
زیرا صبح امروز اسرا نیل این راه گنجشک را بند ساخت.

اصلع متوجه رفته و گفته بود که وقت برای تعارفات سیاسی وجود ندارد زیرا قرار است که اسرائیل هنگامی میکند حمله اسرائیل آغاز شد قوام ندانی عالی مصر غافلگیر گشت و زیر حربه های نیرو های شود.) ناصر حیرت زده بود او نمیدانست که اسرا نیلیان این افسانه را از سوی دیگردر ورزنامه های اسرائیل گرفت. درین وقت مارشال عامر در هوا بود و میخواهم میگفت به دیدن نیرو های نظامی به سینا بود که هوا پیمانه جوی هم از راستی وجود نداشت با های اسرائیلی در فضای مصر به پرواز در آمدند.

عامر بر گشت و در فرود گاه بین المللی قاهره به زمین نشست در آنجا دریافت که فرود گاه بمبای رشد و کسی دران نخستین کلوله را آتش کنیم ..... ما نمیخواهیم جنگ از طرف ما آغاز شود) در واقع ناصر به اتحاد شو روی و جان سن میگفت که او در نظر نه دارد جنگ را آغاز کند. ناصر میگفت که مو قفس را روشن ساخته و از سو تفا هم جلو گیری کرده است.

اما هنگامی که ناصر به قرار گاه رسید این حقایق از او بوسیله نگهداشته شد. به او اندازه کامل صد مات را نگفتند. در مقابل در مورد شماره هوا پیما های فرود آورده شده اسرا نیل میگفت که رویدادها ذهن او را مغشو شن ساخته است و احساس میگند که تمام مهای بیشتری بین صورت کامل این غمنا مه به او گفتند که گذا رشن داده شد به او گفتند که اسرا نیل به تنها نی چنین کاری است معا و نشنس زکریا محی الدین را به واش منگن بفرستد. او خاطر اسرا نیل را کمک کرده باشند.

نشان ساخت که پیشنهاد او تانت را در باره یک (راه گنجشک) ناشر از قبول این نکته سرباز زد او خشمگین شد و قرار گاه زد یزفته است و میخواهد ازین راه گنجشک برای رسیدن به راه قوام ندانی عالی را ترک کرد. در حالی که میگفت: « فقط در صورتی قبول میگنم حلی کار بگیرد. ذکریا محی الدین به روز پنجم جون امادگی سفر گرفت تا به روز ششم جون ۱۹۷۶



# زنان و دختران

## پیوند زندگی

شما خواهران عزیز یقیناً در  
جستجوی همای سعادت هستید ،  
بگذارید آشیانه آنرا من برایتان  
معرفی کنم :  
شما معنی کنید نخست پیوند  
زندگی شما مستحکم باشد . زندگی  
پیش داشت همواری نیست که بتوان  
آزادانه در آن گام برداشت و بجلو  
رفت ، بلکه راهی بر از فراز و  
نشیب ، بر از سنگ و خار است .  
درین راه بهترین توشہ باید قلوب  
بر از محبت پاشند نه خریطه ای  
انبا شته از زر ..

البته در سایه مهر و محبت میتوان  
کوشید و وزر بچنگ آورد ، ولی  
چگونه میتوان با مشتی از زر ، صفا و  
صمیمیت ایجاد کرد ؟ همیشه عشق  
و علاقه ای که بر پایه مال و مکنت  
استوار باشد ، ظاهری و زوال پذیر  
است ، در حالیکه مهر حقیقی را پایانی  
نیست . شاید روزی حادثه ای  
یمشبینی نشده شما را از سایه  
آسایش دور گند و درد غم برداشتن  
باشند ، در آن لحظات میتوان در  
زیر بار طاقت فرسای زندگی کمرخم  
گرد و نالید ، ولی فردا که ورق  
بر گشت و زندگی چهره شادان خود  
راغوض نمود ، گذشته را نمیتوان  
فراموش گرد و حسرت ناسازگاری  
های روز های رفته کاری عبث و  
بیهوده است .

امروز در محیط خانواده خود هر  
کاری را که اراده کنید ، میتوانید  
ولی عاقل و هو شمند کسانی هستند  
که اول اندیشه گند و بعد عمل  
نمایند در برابر ناملایمات و کج خلقی  
های هم پیوند زندگی خود نباشد افسرده  
و ملول باشند و غالبا عکس العمل های  
شدید نشان دهند ، بلکه بینند یشنند  
ریشه شکایت و گله درجیست ؟  
استادان مجرب ، میگویند که  
خونسردی و گذشت بسیاری ازین  
کدور تهارا از بین میبرد و آنانکه  
در جستجوی همای سعادت هستند



زن در قدرت با مرد مساوی و در  
نظافت از او افزونتر است .

(ولن)

فقط زنان و طبیبان میدانند که  
دروع برای انسان چقدر همیش و لازم  
است .

(آناتول فرانس)

## کبراوردک

آب آنرا عوض نموده برای بار  
دو م بدان آب جوش را اضافه کنید  
این کار باید چندین بار تکرار شود تا  
توت زمینی خوب نرم شود ، سپس آب  
آنرا صاف نموده توت زمینی رادر یک  
ظرف دیگر بکشید و یک مقدار کافی  
شکر در آن ریخته با قاشق مخلوط  
نمایند تاشکر و توت زمینی کاملاً باعث  
مخلوط شوند .

بعد ، این غذا را بین طرف پاک و  
خیلی نظیف نهاده ، جهت صرف آماده  
در ظرف گذشته و بر روی آن آب  
جوش بروزید . بعد از یانزده دقیقه  
مسازید

واز لذتش کیف کنید .

جامعه امروزی از ما توقع آنرا  
دارد که بحیث یک زن خوب و مادر  
حسنه برای آبادی و عمران کشور

بدیگران شعور بدهد و عقل سليم  
خود را در نوسازی اجتماع و خاصتاً  
تجارب دیگران راه های را دریابیم  
که در تنظیم حیات خانواده

تو بیت جوانان سليم برای فردای جیبه خود را در مقابل هموطنان  
کشور مفید بشویم در با سواد احساس کرده و طرق جدید و متوفی  
ساختن مردم خود بیک همارزه ملی را مطابق شرایط وطن و سنت ملی  
مطابق خط هشی و آرزو های والای

دولت همت بکماریم ، به ارزش های  
قوانین مملکت بحیث یک همشهری

روشنفکر آشنا شده و در موقع لازم  
قانون را برای همشهر یان

تو فیض و آنرا مورد  
تطبیق قرار بدهم . در تنظیم و

حفظ الصحة شهری و محیطی عامل  
وفعال باشیم . در حفاظت تروت و

اقتصاد ملی ادراک قوی و شعور داشته  
باشیم و در تمام مسائل شهری با

بناروایی خوداشتراك مساعی بکنیم .  
وظیفه زن روشنفکر و تعلیم یافته

آنست که اصلت و غر و دهانی  
خویشرا فراموش نکرده خصوصیات

وطنی و ملی خود را با حفظ کلتور و  
لباس اصیل خویش فرا موش نکنیدو

از تظاهرات بیهوده هنر باشد .  
زن روشنفکر در توسعه اقتصاد ملی

## موقف زن در جامعه

### ۶

جامعه امروزی از ما توقع آنرا  
سهم بوده واژ مفکوره اشتراک  
مساعی برای آبادی و عمران کشور

خوب و هم شهری خوب علیق  
خوب شرایط وطن و مطالعات و  
تجارب دیگران راه های را دریابیم  
که در تنظیم حیات خانواده

تو بیت جوانان سليم برای فردای جیبه خود را در مقابل هموطنان  
کشور مفید بشویم در با سواد احساس کرده و طرق جدید و متوفی  
ساختن مردم خود بیک همارزه ملی را مطابق شرایط وطن و سنت ملی  
مطابق خط هشی و آرزو های والای

دولت همت بکماریم ، به ارزش های  
قوانین مملکت بحیث یک همشهری

روشنفکر آشنا شده و در موقع لازم  
قانون را برای همشهر یان

تو فیض و آنرا مورد  
تطبیق قرار بدهم . در تنظیم و

حفظ الصحة شهری و محیطی عامل  
وفعال باشیم . در حفاظت تروت و

اقتصاد ملی ادراک قوی و شعور داشته  
باشیم و در تمام مسائل شهری با

بناروایی خوداشتراك مساعی بکنیم .  
وظیفه زن روشنفکر و تعلیم یافته

آنست که اصلت و غر و دهانی  
خویشرا فراموش نکرده خصوصیات

وطنی و ملی خود را با حفظ کلتور و  
لباس اصیل خویش فرا موش نکنیدو

از تظاهرات بیهوده هنر باشد .  
زن روشنفکر در توسعه اقتصاد ملی



کهپوت توت زمینی



## آداب معاشرت

### صحبت در مهانی‌ها

زمخت در مجلس مهمانی برای سایرین  
ناآگوار و طاقت فرسا است مخصوصاً  
برای صدح حب خانه یا میزبان محترمی  
روش خوب و یابد در هر یک از ششون  
زندگانی انسانی ظاهر می‌شود . اعم  
که با تحمل زیاد و خسارت مادی  
از رفتار، گفتار، لباس پوشیدن،  
معاشرت، وضع اسباب منزل و حتی  
انتخاب دوستان، همه اینها نما یابد  
و تفریح از مهمانان و دوستان خود  
پذیرایی کند .

بعضی از خانمها همینکه به منزل  
شخصی دعوت می‌شوند کودکانشان  
باشد و یابد ترا وارد شود یابد  
رانیز همراه می‌برند . یابد دا نست  
که این وضع میزبان را خیلی ناراحت  
می‌کند . زیرا فلچار است که بعلاوه  
از عرا قبت و پذیرایی مهمانان مواظب  
نظافت اطفال آنها نیز بوده و از ریخت  
و پاشی که مر تکب می‌شوند جلوگیری

نمی‌ورزند و اگر اتفاقاً یکنفر از  
دوسته آن بد گویی کند وظیفه  
طرف مقابل است که از دوست خود  
دفاع کند، اما تنقید و عیب‌جویی برای  
کند .

بعضی خانمها عادت دارند که در

مجالس مهمانی و ضیافت ها لباز

لب نمی‌کشانند و کلمه ای سخن

نمی‌گویند .

اشخاص چیز فهم به هیچ وجه شناسنسته

نیست و لوبشکل مزاج و ساعت تیری

هم باشد. اشخاص فرمیده همچگاه

کله گذاری و شکایت خود را در منزل

دیگران سیر نمی‌دهند و با اینکونه

گفکوها موجبات سردی و کدورت

مجلس را فراهم نمی‌کند و زمینه

ناراحتی صاحب خانه را بار نمی‌

آورند .

پیغله نفیسه محمود

این سه نمونه لباس بهاری خیلی  
مورد پسند زنان و دختران خوش  
سلیقه است .



ترجم حکیم نا هض

### طفل شما

علاوه کردن ماهی به غذای طفل :

در سن دهیا دوازده ماهگی طفل  
نمی‌کنند. این عدد اطفال را مجبور  
میتوانند گوشت ماهی بی را که  
چربی نداشته باشد به غذای وی علاوه  
نمایند، به این شرط که برای طفل  
لذیده باشد . باید ماهی را پار چه  
پار چه کرده درین آبی که آهسته  
آهسته جوش بخورد قرار هید و یا  
درین یک پیا له که مملو از شیر باشد  
انداخته و پیاله را بین طرف بزرگتر  
که آب در آن جوش میخورد بگذازید  
تا آنکه ماهی درین آن پخته شود.  
آنکه ماهی پخته شده را خوب نرم  
کنید و اطمینان حاصل نما ثید که

چربی برای کودکان خیلی اثر زی  
می‌بخشد و تقویة شان میکند لیکن  
ماهی چربی دار برای معده طفل تغییر  
بوده حتماً کمتر به ذوق کودک خوش  
خواهد بود . آید می‌باشد .

شاو خواخنه تیریزی او لوچی بی یو  
دببل سره یو خای کرییدی که خه هم  
نیکونو بی دغه ټول دنبیار لهشاو خوا  
دیوالونه آباد او بنسټه هی اینېنی دی،  
په هغه ځمکه کښی چه ددوی دنیکونو  
هدیو کی دقیر ماټانو دافسانو، ملي  
ترانواو شعرونو چه تیاره ۱ میدونه  
دینا او دارزو ګانو دروازی یسی  
خلاصولي، خپس شویدی که بی امکان  
در لودای چه دزوی مینه او دوطن  
مینه یو خای په ترازو کښی و تلى  
نو سخته ده چه دهغی په باره کښی  
فیصله وکړي او وايی چه کوم یو له  
هغه خخه درونددي .

په دی دوول هغى بىخى شىپەد  
کورنە دباندى په کوخو او سىر كونو  
كېنى تىرو لى، دەھە خاي چىز  
اوسيدونكو تە پىزندەلە، ور خخە  
داريدل اودھەغى تور اووج پو سىت  
بى دەرگ قاصلد سرە و ر تە گانە  
حتى چىز نىزدى خواك چە پىزندەلە بى

ماری اوتا . و گوره امکان لری چه تا  
حوك و زنی او هیخوک به حاضر شنی  
چهست! قاتل بیدا او پدی با ره کی ...  
بنجخی خان سم کر او په انتظار و دریده  
مکر گرمی بی له له خواخنه تیری شوی  
یاداچه تصمیم بی نه وو نیولی اویا  
داداچه نفرت بی خنی درلود ، حتی نه  
بی غوبستل چه خپل لاسه ورباندی  
چک کری وسله وال خلک بی له  
شاؤ خوا خخه تیریدل دالکه کالبوده  
وه چه دشپی به رزه گنبی یواخی باتی  
او دلبر توقف خخه وروسته یونا معلوم  
خای ته روانه شووه . دیوه سپرک خخه  
بل سپرک ته تله بیو گنگ او نور غالمغال  
چه انعکاس بی ددی بنیار او دخلکو  
بد بختی وه او دایی تعقیبوله همدغسی  
دم نه دک او ازو نه ، دعا گانی او د عسکر  
چک او ازو نه چه دفتح ارزو گانی بی  
دلasse ورکری وی ، هفه ته بی  
لار بندونه کوله .

مونه او دردونه هیزینی تردی چه  
شپه کبنهی دزرا او انگولا او از تیر  
سماه او زیدل کیزی ، هغه وخت چه  
غرو له خو کو خخه چه دد بسمن دفوخ  
بره خای و ، داسی تور سیوری لکه  
بنسامار به شان چه دنیم وران شوی  
یوال خخه یی حرکت شروع کری و  
سیور می رفایی دغرونو دخوکو  
ه غابیونو کبیسی لکه چه توره به  
سیز گدار و کری ، معلو میده .  
پرته لهدی چه خوک دمرسته انتظار  
کری ورخ به ورخ یی خپل اميد او  
بلی له لاسه ورکولی . دلوبری او  
شکلاتو سره چه دو خشت خخه دک  
یی ، دسیور می خواته یی کتل ، دغرونو  
بری خوکی او توروالی چه خپل  
ادریی دبوخ دیاسه او ار کری وو  
خوبیولو ددی بنبار دخلکودباره مرگ  
وستل چه ستورو هم دهغی خواته  
تر گلک نه واهه .

دمور په باره کي کولای شویجه بي  
شمیره داستانونه ودايو .  
دخو هفتو خخه رايدي خوا بشار  
ددبسمن په تینگي کلکي او دايروي  
شكل محاصره شوي و په هر خوا او  
رونه بل شوي داسی او رونه چه  
دقير او غصب نه ډک اور په ډول چه  
په تيارة کښي بي بشار ديوالونه  
ليدل دغې دروغجنې رنا هقه بشاري چه  
دغرونو په لمن کښي بروت وو دخلکو  
دباره بي یوه دغم او دردنه ډکه مفکوره  
منش تهراوري وه .

ددیوالونو له شا خخه معلو میده  
چه په خه دول ددبیمن منگلني نژدی  
شوي او ګلکه غوته تړی اویه خه  
دول داوردشاو خوا خخه ددوی تیاره  
او داروونکو سیورو ستر ګلکونه  
وهل دمر و آسونو اوازونه دتوبیکونو  
او میلو خراب او ويچار آوازونه دمستانو  
دکرس کرس خندا انعکاس داسی

لیکونکی ۔ ماکسیم گورگمی

# مودا و دهگی جنایتکار ذوی

له دی کبله چه زوی بی دهغی له  
خوا خخه تیریدل .  
دورخو نه بی یوه ورخ دنبار یوه  
دیوال ته نژدی په یوه  
گوبنیه او آرا م خای کبنی ما ری  
نا ولیدله ! یوه بنخه چه بسی رو حه  
بی حسه او بی خا نه غوندی لکه  
کالبود په زنگو نو ناسته وه او په  
غمونو بار هنخ بی دستورو خوا ته  
چک کری او دمغفرت دعا کو له . ددی  
سردیا سه په دیوال باندی پسراه  
ارانو ورو خبری کولی ، ددی خای  
سکوت یوازی دتو پکو ، میلو او  
رنیزو دیوی په بلی باندی دتما س  
خخه ما تینده .

دخاین زوی مور پوبنتنه و کره.

نہ

۹۰۰ در

دذگه بنیار دغی بسخی یعنی مورد خپل زوی او وطن په باره کینه فکر کاوه. ددی زوی یو چیر بشه خوان ، بشکلی، جاه طلبه ، خود خواه او چیری رحمه و چه حمله کونکو دده په یووالی بنیار په یوه او اواره خای بدل کړي له وهنی ورخنی شخه چیره موده نده تیره شوی چه مورهین دهنه په موجودت او لیده

فتحر کاوه فکری بی کاوه چه خجل وطن  
بی یودیور قیمتی سوغات پینی دی  
چهدپاک نیت - قوی عزم د بشری حس  
لرونکی دی ذذی له مخی وطنوال دده  
په لار بنونه او مرسته کولای شی چه  
خجل کور یعنی ددوی دزین یدلو خای  
آباد کری دوطن کور چه دایخبله په  
هغه خای گنبی دنیاته راغلی او په  
ارمغان بی خجل زوی منځ ته راوستلى  
او هغه بی تربیه کری دی په سلگو تو  
نه شلیدونکی مزی ددی ذره د بشارله

له ڇاره یئي په کورونو کي خراگونه  
لکول - تياره سير کونو په خبل غين  
کښي ويستلي و لکه نهنجك چه  
سيمند يه لاندينه بروخه کښي خان  
رامه ساتلى وي پدې وخت کسی به  
وه تور خادر کښي تاوه شوي ، بنځه  
لهدى چه گوم غږ او او اوازې اوږيدنې  
ئى ، بنکاره شوه .

- خلکو کله چه داولیده ، نویوله  
ل خخه بی پوبنتنه و گره :  
داهماغه بنخه ده .  
هو هماغه بنخه .

خلکو یاخانونه په تنگو او تیارو  
و خو کښی پت کړل او یا بی خپل  
مرونه کښته اچولی او دهفو له خوا  
خخه لیری کیدل ، امادشپی د ګزمه  
وماندان هغې ته دیو آمر په ډول  
اسې وویل : بیاهم تاسی ذ شبې په  
یمارره کښی د سپک په سروینم مو قاب

شعر و نه ویل چه هفوی بی فتحی ته  
امید و اراده کول دی نویولو په غور و نو  
کنی اداز اچاوه ایا پوهینی چه کوم  
شی ددبیمن دشور او زور خوشحالی  
او ترانو داوریدلو خخه انسان ته  
زیات درد راو پهونکی دی .

هجه عسکر چه دجنگ دمیدان خخه  
ستره اوستومانه په وږي نس بېرته  
را ګر خيد لى ويپا په کم سوره سر کونو  
کي به ديره غمجنه خيره ګر خيد ل،  
ياد کورو تو دکړي کيو خخه دتپیانو  
خیگروي ډچتني ډيونکو خلکو فرياد،  
دبنهخو دعا او د ګوچنیانو ژډا اور یدل  
کيده . د یوبل سره به بي د ګنگيانيه  
شان ډيري وروخبري کو لى . په  
عين وخت کښي به چپ شول او غور  
به بې ونېو چه ودي نشي دېسمن په  
موږن بې خبره او ناشا پاه حمله و کړي.  
په تيره بیا دشمني په ژوند کښي



## قصمه مرس دیکه نصحيت

## پذیرفت

چون شمال با دیکه بو زیدن آغاز کرده آن مرد گفت: ای شر مندوک مبا دابه حرف دیکر ان فریب بخوری و بسر نوشته دچار شوی که آن مرد دچار شد.

گفتم: چکو نه بوده است حکایت آن مرد?

گفت: مردی بودنیک روش و خوشنا م که پیوسته در فکر انجام دادن کار نیک بودی و ضرر شس کسی ندیده و کمکشی به یگران رسیدی، همه ویرا پاک نفس پنداشتی از قضا روزی آن مرد را کسی فراز آمد و بگر فتن زن و تشکیل خا نواهه تشوه یق کرده و بشدت دو سنت دارم مانند آن او از خوان رادیومیکویم دوست دارم بوده ای دل من).

این حرفها چون دواهای تقلبی بدینختنم نمودی، تنها بودم ولی شهری اثر بود و مرض خویشتن راحتی داشتم و غمی نداشتم این پسندی و حسن پرواز به فضای آن چون آن مرد تمام حرفهای او ضعیفه را علاج ننمودی هر روز اعتر اضش شد یدتر و لحنش نا شنید خندید و گفت: مژدهانه تر میشود و زیان نش دراز تر از دست گذاهای شهر. نمیدازی که من در حق تویسی نیکی چون گپ بجای باریک کشید و کرده ام چون او دختری کم پیدا همسایه ها از ستیزه جویی زن شود. مقام پدر شن بهترین سپر آگاه شدند و نصیحت را در مورد پلاست و همین جاست که شروع او نا موثر داشتند به نصیحت کنی بکاری که باید قبل از شروع میکردی.

گفت: که با از گلیمت فراتر گذاشتی و با چنین ناز پرورده فلم هنده دیده و لباس گرا نقیمت بو شیده ای از دواج گردی. پایا جان ومهمن برداخته به جاهای خوش آب و هوای میر فتم، هفته چند بار سینما و چندبار آرا یشگاه میر فتم. هنگر درین خانه خراب شده سنگی نمی باشی که آنرا بر داشته بر فرق بد بختی های خود بکویم بدان و آگاه باشی که از بیش قهر کرده خانه (پایا جان) میروم واذ دست توبه (مه می)، جانم شکایت میکنم آنگاه هرچه دیدی از چشم خود دیدی...

مرد گفت: ای عیال محترم دای همدم و

همراز روز شبیم هیچ میدانی که

مرا با (پایا جانت) بسی فرق است (جنگره) کا هکا هی کلنک نمودند من کی توانم چون او زیستن... ولی و تهدیدش همی کردند و مرد چه نیکوست اگر بعد ازین با آب در میدان یکه و تنها هاند و از غم و هوای اینجا خویشتن عادت دهنی فرا وان تعیف ولا غر گشت سر و به آستین شا ریشه مخلصی انجام طاقت نیاورده و نزد همان رنجیده تر حم نموده نه به مه می شخصی که مر اورا بکر فتن زن و شکیل خا نواهه تشوه یق کرده داشته باشی که گفته اند: پا به بود رفت حال باز گفت و شکوه نمود که یا ایهالد وست این چه محل برای یک عفیقه شوهر دار کاری بود که در حق من کر دی؟ خانه شو هر باشد و افتخار به جاه تو مگر یامن دشمن بودی که چنین روز گاری برایم فرا هم و جلال و مقام پدر شا یسته نباشد اگر من نمیتوانم و سایلی چون نمودی... این دشمنی که تو در حق من کردی خشو در حق عروس نکند.

آن مرد گفت: سعن چه کرده ام که تظلم مینمائی گفت: آن مرد گفت: بوده ای دل من).

این حرفها چون دواهای تقلبی شنید خندید و گفت: بدنختنم نمود. عاقبت مرد به ازدواج تن داد و با دختری ازدواج نمود چون مدتی بگذشت زن لب به شکایت گشودی بهانه جویی آغاز کرده به طعنہ پر اگنی و بلند پر واژی شروع نمود که:

ایها الدم... هر در خانه پدر زندگی به چنین فلاکتی که باتسو بسرمی برم نبود آنچا نو کرو و مستخدم بودی و نگذاشتی که دست بکاری زنم و خویشتن رنجید کنم، هرچه خواستم برایم مهیا بودی از خوردنی و نوشیدنی پوشیدنی کم و کسری نداشتم و همیشه بر همسایان ناز پرورده فلم هنده دیده و با چنین ناز پرورده فلم هنده دی که با از گلیمت فراتر گذاشتی و با چنان ناز پرورده فلم هنده دیده و لباس گرا نقیمت بو شیده ای از دواج گردی. پایا جان ومهمن در مو تر الـف پدر بسوا ری برداخته به جاهای خوش آب و هوای میر فتم، هفته چند بار سینما و چندبار آرا یشگاه میر فتم. هنگر درین خانه خراب شده سنگی نمی باشی که آنرا بر داشته بر فرق بد بختی های خود بکویم بدان و آگاه باشی که از بیش قهر کرده خانه (پایا جان) میروم واذ دست توبه (مه می)، جانم شکایت میکنم آنگاه هرچه دیدی از چشم خود دیدی...

گفت: داشت سخت بد ماش و برادرش میز کدام رستوران را بسر باد آواره کوه و بیا بانشی میکردند و رسوایم کردند آنوقت خاکروی یغصو غص که آن فسیله بروی و رفقا نی داشت بسی (چو تار) و کنم و با غذای باسی کدام رستوران خود نموده بود. چون سخن بدینجا رسید آن شخص لب از سخن فرو بست و من در فکر فرو و قدم.

انتخار نمائیم؟ مرد گفت: نه خاکی بسر باد کن و نه انتخار نهام رشوت بخورو هم افتخار نما ای غافل چون هربی داری مریا بخور، آیا کسی جرات میکند و یا شنیده ای که گفته باشند دا ماد فلان جناب را کسی گفته بالای چشمت ابروست؟ گفت: بفرض اینکه من رشوه گرفتم کسی هم چیزی نکفت - آیا جواب و جدان را چه گویم من که سالیابه یا کی زیسته ام و با شیر حلال بزرگ شده ام.

مرد گفت: این حرفها را صرف بروی کاغذ بنویس و گر خواستی در جایی بگو تا بیشتر قدرت گندولی هشدار که حرف برای بازی دادن دیگران است نه بازی دادن خویشتن باید کارت چنان باشد که زندگی اتفاکدارد، حال که زنت مو تر میخواهد برای شن فرا هم کن. القسمه روزهای گذشت شنیدم در جایی کسی سخن میگفت، کلمات در جانش رفت و نظری آنرا با طمطران خاصی ادا میکرد، چون نیک نظر کردم دیدم همان مرد است باکمی تفاوت، یعنی لباسی در بر داشت بسی شیک و مقبول و زنی در کنار شن بود خرم و خندان و ... آن مرد شوهر آن زن و آن زن دختر آن جناب بود.

همه بنظر تحسین نگاه میکردند و حرفهای او را بادل و جان می پذیر فتند درین میان آن شخص که همیشه از تصایح (!) مسود هند شن دوست خویش را پمپه هند میخانه بود هم در آن مجلس

بود و راهی از حرفهای خود... و راضی از تجربتی که در حق دوست خود نموده بود. چون سخن بدینجا رسید آن شخص لب از سخن فرو بست و من در فکر فرو و قدم.

# گلچشم انسان

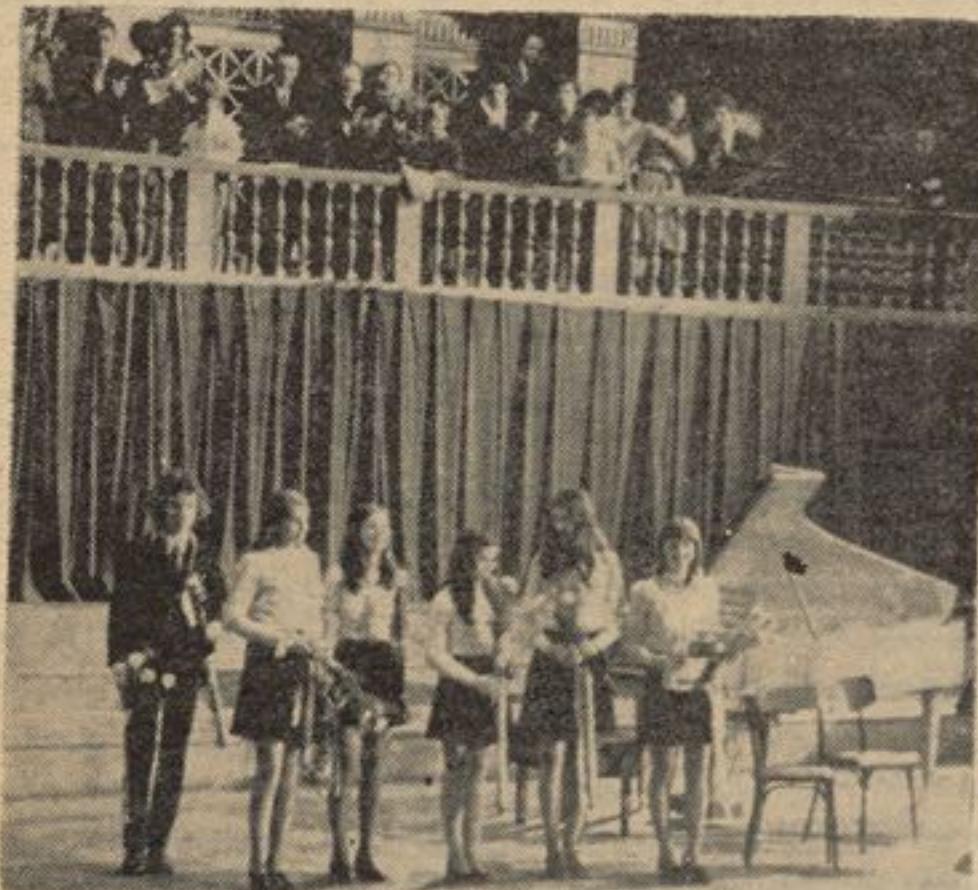
## ژوئن ۱۳۴۳

دانستنیها :

بوهمنل غلام جلالی یافتنی

### فیستوال موسیقی جوانان

فیستوال بین المللی موسیقی جوانان بین سنین یانزده و یا کمتر جوانان میکوشند با رقابت هنری از آن هر ساله در اواسط ماه نوامبر بهترین جوانان را نصیب شوند. در اروپای شرقی و غربی بر گذار امسال مسابقه جوانان روی آلات محفوظ دار مانند پیانو و غیره بود. این فیستوال هر سال برای آلات بینیاد گزار این مسا بقات (هیلتاکر) مخصوص تخصیص داده میشود. سکو وا) از چکو سلواکیا است.



در تصویریک صحنه ازین مسابقات در اطربیش در حالی نشان میدهد که جوانان جوان را بدست آورده‌اند.

### سخنان بزرگان

تنها گنجی که جستجو کردن آن بر حتمش می‌ارزد. هدف است. (ابر لوثی اهستونس)  
هنر مند باید چراً عده زیادی مقید باشد نه برای عده محدودی. (تالمن)  
کسیکه اخلاق ندارد انسان نیست، بلکه جز اشیا است. (شامفور)

### چرالدوه هگین میشویم

بساتفاق می‌افتد که ما بدون اینکه بدانیم علت جیست السرده خاطر و اندوه‌گین میشویم. چنین یکحال را باطلح روان شناسی احسان افسردگی میکویند امکان بوجود آمدن این احسان که در همه وقت و در هر جا را غمیشود. و از زندگی راضی است اما زمان دیگر مساز شود. ایجاد احسان افسردگی این انسان علی‌رغم مختلف دارد اما مشکل این است که میتوانیم علت دیاعل طور این درد و شخص نمائیم. احسان افسردگی خالی از دوحال نیست و چنان احسان به یکی ازین دوحال است ارتباط حاصل میکند. یکی اینکه شاید علت دیاعل طور این درد و وجود داشته باشد که ظاهر از درد این علی‌رغم مثلا بعضا همینکه از بستر برخاسته و میکوشیم تا برای کار و فعالیت روزمره امداد کن و دست تیاقن به یک کار احسان خوار تو ناجیز بودن گردد و حالان احسان شدت «چکر» ماخون است بودر همان لحظه و همان روز کار کردن و حتی حاضر شدن به وطنها برها گرانی میکند.

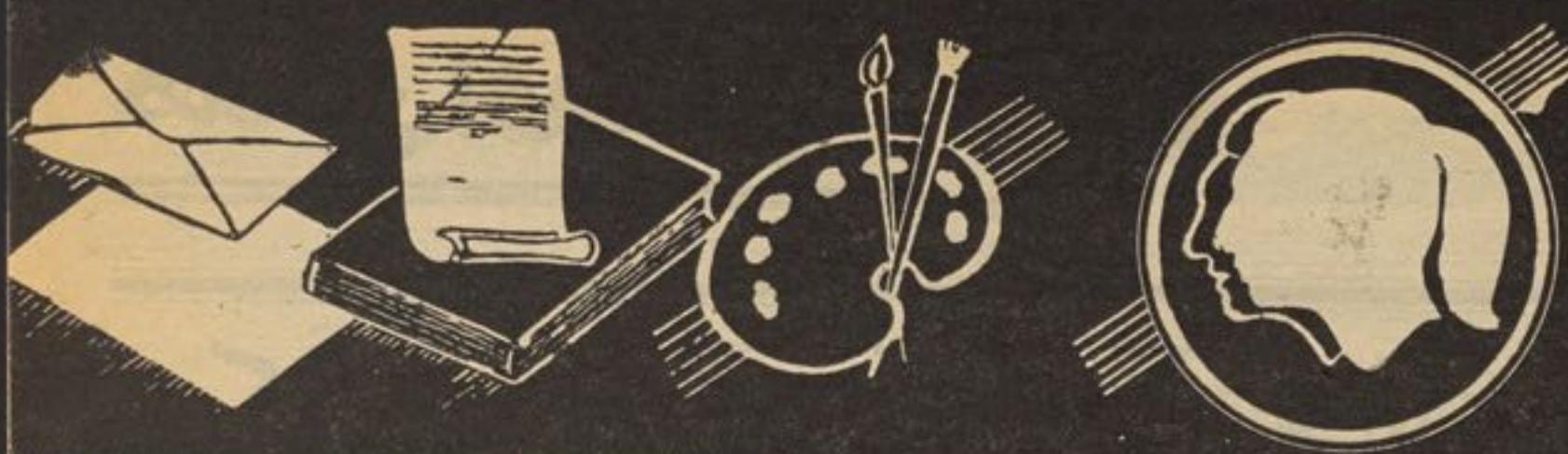
جوانان در یک هفته

### جوانان رضا کار

جمعیت پا لندو یان رضا کار از تاچهره های هنری جدید را معرفی کنند. جوان تشکیل شده اند آنها جمیت تقویه مالی خو یشنس دست به اقدام این کنسرت مدت یک هفته در تازه زده اند - یک‌دین معنی که با جمنازیم گروه هنری پیام در جمنازیم داشت. مکتب نا در شاه مینه و با فروش ۱۳۴۳ تشكیل گردیده فعلاً یکصدو یک هفته نه تنها باعث تقویه پیامی مالی جمعیت گردید بلکه باعث شد



گروه هنری پیام در جمنازیم نادر شاه مینه



## هنر تئاتر



هنر تئاتر منحیت مجرای مفاهیم گویا اما اظهار نشده و یا معمولاً تظاهر نقش، مستلزم اطلاعات لازم و مختص بخود است که در کشور های متفرق جزیا تحصیل عالی هستگ با استعداد شکوفان نمیتوان لقب هنرمند را حاصل شد.

هنر تئاتر قدرت قابل ملاحظه و حوصله فراخ را ایجاد میکند که غالباً جوانان با حفظ مطالب فوق بیشتر ازین عهد پر میایند. (ایوان گور یلیو گ) جوان یک تن از هنرمندان است که هم استعداد وهم تحصیل عالی وقناعت بخش دارد.

او در اوکراین شرقی دیده بجهان کشود وایام طفو لیت و تحصیلات ابتدائی را نیز در آنجا سپری کرد.

در نمایشنامه های معروف چون (زاخار بیرکوت) نقش ماکسیم بیرکوت را در اولین فعالیت هنری خود به عنده داشته از همینجا جلب توجه کرد. ایوان جوان بعد از اختتام دوره نظری استیتوت هنری پیشنهادات متعددی مبنی بر اشتراك در فلم هارا از ستديوهای معروف در یافت نموده در بیشتر از ده فلم نقش های عده را بعده دارد او پر کار، صمیمانی و متواضع است.

میخواهند در ادبیات کار کنند، ممکن است در صفحات دیگر قابل جا پ نباشد و در صفحه جوانان امکان چاپ آن وجود داشته باشد و باينصورت جوانی که اثرش چاپ میشود - مورد تشویق قرار بگیرد و استعدادش ترویش یابد.

آقای مدیر!

امید است که این در دل من مورد توجه تان قرار بگیرد و در صفحه جوانان ستونی برای آثار جوانان تخصیص بدهید و باينظریق راه تشویق آنها را باز کنید.

عبدالله غفار زاده



## مهمان جوانان

## شاگردان ممتاز



نام - نوریه « محمد عثمان نوری ».  
صنف - یازدهم لیسه عالی زرغونه .

درجه - اول نمبر عمومی .  
سن - هفده ساله .

علاقمند - به مطالعه آثار تویستندگان کشور .

آرزو - میخواهم در آینده معلم باشم .



نام - محمد داؤد .  
صنف - دهم لیسه عالی نادریه .

درجه - اول نمبر عمومی .  
سن - هفده ساله .

علاقمند - به مطالعه آثار تاریخی و ادبی کشور .

آرزو - آرزو دارم که تحصیلات عالی خود را در رشته حقوق و یا ادبیات به پایان برسانم .

## نامه های رسیده

برادر عزیز ع - قدری قیو می ازاز لیسه ابن یعین جوزجان :  
نامه شما به اداره مجله رسیده از همکاری تان تشکر .

دوست محترم آقای امین نظری:

نامه شما به اداره مجله رسیده چون فعل استون در جستجوی دوست در مجله نشر نمیشود لذا از نشر نامه شما ممنوع میخواهیم در انتظار نامه های بیشتر شما.

کننده سبب شده است که جای دیگر

مجلات را بگیرد، مخصوصاً مطا لبسی

که در صفحه جوانان منتشر میشود

متتنوع و قابل استفاده است . اما

چیزی که من بعنوان درد دل میخواهم

برای شما بنویسم، اینست که

محله ژوندون در این صفحه، جوانان

# هفت اورنگ



## هو که اول بود، خانه نبود

نتیجه کیری و پاتضاد حوادث درامه چیز های ساختکنی نیست و این تضاد تنها در میان نسل کهنه و نو بچشم نمیخورد بلکه در میان نسل نو فی نسخه وجود دارد روشنگر منحط و قشری بازنشنکر پیشفرنخه و عمیق در تضادند و حرف های یکدیگر را قبول ندارند و این خصوصیت بویانی درامه است.

در پژوهش درامه بیسده یا جلیا صمیمانه کار میکند. او در نقش یک مرد روسایی میتواند که بدستی در آید و تما شاگر دایه تحسین و ادارد، ازینرو نقش بیسده یا تمام کوتاه بودنش برآزنه توین نقش درامه است و این سخن ربطی به موقف وی در تیاتر ندارد، چرا تعاشاکر ناشناهم اورا تائید میکند. پس از

بیسده از مزیده سرور باید نام برد که قسمت اعظم نقش خودش را یافته است و هنگام قسمت اعظم میگوییم معنای اینها دارد که مزیده در یاران درامه در جایی که باید در تضاد یکنون روشنگر ظاهر شود کمتر توائسه است که خودش را تغییر دهد، برای اینکه پس از درام شنو قالب مزیده سرور تثیت شده است. نقش های خشونگونه او در کجری قروت و در هر که اول بود خانه نبرد بازهم بگونه خشو ظاهر میشود، وجای که چون پایان این درام ایجاد اکت دگرگونه تی را میکند او بازهم غرق در همان نقش است. نکته قابل تذکر از کار های پرسو ناز قادر یا بیشتر فرزاد این است که حالت ها را درست درک نمی کند، جای عصبیت ها جای خشونت ها، جای لحن آرام و موقر هم باهم یکجا میشوند و آنچه را که انتو سیشن می نامند کمتر مراعات می کودد.

نکته قابل تأمل دیگر چگونه نکی ادبیات نکارش درامه است بطور مثال جمله گله خوشی من کنند. قابل توجه می نماید و تعاشاکر میدانند که این جمله از خود پرسو ناز نیست برای اینکه اوسفلور را می بینند.

اینها اعترافات ویا سخن پیشتر باد آوری های کوچکی اند که دامن درامه را گرفته اند نظیر آن مشلا سخته باده نوشی هاست که تعاشاکر مطلقاً آدم های بدست را می بینند، باده نوشی هارا میبینند ولی بچای بولن های باده، شیشه های کوکاکولا و فانتا بازمشوده، و قریب وریا میکند.

اینجا باید گفت اگر اکت شراب نوشی در ملاء عام و پیش روی تعاشاکر عمل قبیح است پس این سخنه فی المجموع از میان هیرفت و گونه مو قیمه باده نوشی را نشان میدهنند آوردن بولن فانتا و کوکا خنده دارمیتماید. در هر حال کار جلیا را باید متعدد و این کار در حقیقت ادامه بیروزی های گشته است بیروزی هایی که نام اورا در تیاترها ناشناخته است.

میشادرد و از سوی دیگر محیط های کاذب یکنون اورا از زندگی خانواده کیش به ساختن میزاند.

گلنار دختر روشنگر است که اینها به پیشفرنخه و مبارزه بادیوار های که پیش روی زنان جامعه راست ساخته اند اورا محرك پیشفرنخهای یکنون میسازد و راهیابی اورا حل مشکلات میگردد. احمد علی و محمدعلی هردوتا از آدم های دیگر درامه اند آدم های فانیزی که راه زندگی کردن را در فساد و تباہی در تلق و گراف گویی چستجو کرده اند و سر انجام (ماه جبین) که از زندگی امروزی فقط بیله های فریبینده ورودی زده آنرا قبول کرده است.

قصه هر که اول بود خانه نبرد باهیں آدمها ساخته میشود، قصه ای که میتواند وجود داشته باشد میتواند نظر آن اتفاق بینند.

میروم تکامل و مبارزه درست و منطقی برای زندگی بهتر خط عمیق درامه است، خطی که تا آخر دوامه میشود و وقتی فیض طیاره کوچک خودش را بینند میکند و قریاد میزند با این طیاره به چزیره دلخواهم میروم.

جزیره دلخواه یک سمبول است سمبول یک زندگی پیشفرنخه و ایدال آنکه که آن طیاره کوچک همیک سمبول است سمبول مبارزه و پیش سوی آیندها... این سمبول در میان درامه میبیند و اصل معنیت درامه و انتشار میکند و این خصلت تیاتر خوب و مترقب است خودش را بینند و زندگی را پیشند و وقتی زندگانه تیاتر بازاری و تیاتری که صرفاً میخواهد تعاشاکر را پیشند و وقتی را بینند و زندگانه بشدت تقلیل میبیند، خوشنیخانه دست الدکاران افغان تنداری متوجه این امر شده اند کهچه باید بکنند و پرا باید نمایش بدهند.

سه نمایش نامه افغان تنداری گویای این امر است که تلاشی برای نمایش های اصلی که حکایتگر زندگی هر دو ما باشد صورت گرفته است و پیش اینکه مجریان این امری دانند که تیاتر در پیلوی نشان دادن تفسیر هم میکند و این خصلت تیاتر خوب و مترقب است و هر که اول بود خانه نبرد از همین رول است. در نمایش نامه هر که اول بود خانه نبرد میگرد، عدمه ترین سوالات خیاتی مطرح میشوند و تشریع و تفسیر میگردند و این مسائل عدمه را مطالعه تکامل میبینند و پشتیبانی ازکروه زنایی که در چاده شب و ساروق ها پیجیه شده اند تشکیل میدهند.

آغازلا و لا آغا دوتا مرد دعائی اند که میخواهند اصالت شان را برای همیشه دست نخورده نکه دارند و دو روسایی میمی و ساده دل کارسون و سنت های دیرینه را داده دسته چسبیده اند و سخت بدانها معتقد اند.

نادیازن پیساد و واژاپ افتاده بی است که نه میتواند باشایی زندگی شوهرش خودش را تطابق دهد و نه هم شرایط اجتماعی توزاد طواهر زندگی اورا در منحیق عذاب همیشگی الداخته است و این عذاب اورا وادر به تظاهر و قریب وریا میکند.

گلنار قادر خواهی و برادرند ولی در اعمال خویش دوره دگر گونه انتخاب کرده اند، گلنار میدانند که در شرایط نا ممکن چه باید بکند ولی قادر نمیدانند، او بازنده یکانه است اصلاً همه یاهم بیکانه اند، آنها یکدیگر را نمی شناسند، زبان هم را نمی فهمند، تسل کهنه باشند و تیکداری کتب در منزل، ۳- فن کتابداری، ۴- طرز استعمال کتاب، ۵- اخبار و احصای هایی از جهان کتاب.

افغان تنداری سویین مخصوص هنری های کاذب روی سنتی آورد و این عمل در قلم نخست میزاند.

کنایی نیست که تیاتر ازیزی افتاده که سالها در محل رفاقت سینما فرار داشت اینکه پیا

پس از این باید تعاشاکر مینماید.

پس حالا که میگوییم این کام های نخستین اسباب امید واری دا فراهم میسازد سخن کنایی نیست که تیاتر ازیزی افتاده که سالها شود باشد تیاتر را پیشنهاد و تیاتر هم باید.

برای مردم معرفی شود آری تیاتر دیگر پای کویین فرمایش دادن و فرمایش شنیدن کسرت رایجای تیاتر جازد نیست تیا تر محلی است که زندگی باید در آن تجلی باید هستی و پیویا از آن نمودار گردد.

وقتی میگوییم تیاتر محلی است که زندگی دران تجلی میکند دیگر توقعات زرفما از

تیاتر تلفیقی، تیاتر بازاری و تیاتری که صرفاً میخواهد تعاشاکر را پیشند و وقتی را بینند و زندگانه بشدت تقلیل میبیند، خوشنیخانه دست الدکاران افغان تنداری متوجه این امر شده است.

ریاست کتابخانه های افغانستان خودرا بختیار میداند که در نامیس و نشر این

مجله علمی و هنری که از سالها سخنی آن احساس میشند نیت و اندیشه خودرا تحقق بخشید.

مجله کتاب چنانچه از نامش بر می آید مطالعی رایه نشر میسپارد که علی الکتر و خالب آندر پیرامون کتاب باشد. کوشش خواهد شد تا

پرده برداری و چیزی کتابی کتابهای که دارای کمال و جمال است و نیز نشر فرمان ها، قباله ها، و قضاوه ها و اسناد ملی و غیره به وسیله این مجله صورت گیرد و همچنان اطهار نظر ها در مورد کتاب و آثار مطبوعه بواسطه این مجله رایج و معمول بشود که این امر در حقیقت در انتشار و تقویة آزادی علمی تأثیر بسزایی دارد.

معروف کتابهای مفید و ارزشی که سودمندی آنها تایت پاشند شامل نشرات مجله کتاب خواهد بود. نشراتی در مورد فیرست

نکاری به روش عصر و انتشار بعضی متنون که سبقه ایجاد را داشته باشد یعنی کتابهای قلیل الحجم کثیر الفایده،

آن به یک کلیشه از صفحه ای از قرآن مجید بخط کوفی که کتابت آن به حضرت علی (رض)

نسبت داده میشود مزین شده است عبار تنداز: «یک لسخه تفسیر ناشناخته قرآن، «ویادداشت هایی درباره کتاب و هنر کتاب شناسی»،

«مطلع السعدین و مجمع البحرین»، در پیرامون مجمع الاولیاء، «الفانی - یوانکرین مشبور لیکول»، «فرمان اشتخار»، «دینستو یوی نومه قلسی جونگک»، «کتاب در آینه انسانه و تاریخ»، «کتاب و استناد»، «چند تفسیه خطی کتابخانه های عاده افغانستان» و یک مسلسله مطالعه جالب خواندنی و مفید،

مادر حالیکه از تأسیس و نشر مجله کتاب مسیمانه استقبال کرده و به پیغام شیوندیس

کتابخانه های عاده و پیغام مایل هرودی مدیر

مسئول مجله کتاب موقت شانرا تبریک

میگوییم امید واریم در زمینه های آتی نیز

مطابق مسلک مجله و مبنظر افزایش جنبه

های خدماتی آن نشان بعمل آید:

## کتاب

«کتاب» نام مجله ماهانه زیبا و مفید است که طی (۷۲) صفحه به قطع مناسب با مضمون تحقیقی و دیزاین منین از طرف کتابخانه عامه وزارت اطلاعات و کلتور نشر شده و خلاصه بود که آنست که از این ناحیه در کشور محسوس بود.

پیغامی صباح الدین کشکی در پیام خویش مناسبت نشر مجله کتاب چنین گفته است:

«مسروزم کدر عصر هزارمین سالگرد عالم پیزدگ ایل و دیجان البرونی مجله علمی تاریخی بنام کتاب به امیاز ریاست کتابخانه های عاده افغانستان نشر میگردد.

نشر این مجله طیمه و نویس دیگر است که جوانان و محققین رایه عمیق و محتویات هنری و علمی کتاب بوجها نکتاب - آشنا می سازد.

این مجله درباره متون کتب و آثار علمی و تاریخی به خانه کان معلومات خواهد داد.

همچنان در مسر آغاز مجله کتاب نگاتس شده است:

«ریاست کتابخانه های افغانستان خودرا بختیار میداند که در نامیس و نشر این مجله علمی و هنری که از سالها سخنی آن دست اند که اینکه در تیاتر میگردند

میگردند و پیغامی ایجاد شد تا میخواهد تیاتر تلفیقی، تیاتر بازاری و تیاتری که صرفاً میخواهد تعاشاکر را پیشند و وقتی را بینند و زندگانه بشدت تقلیل میبیند، خوشنیخانه دست الدکاران افغان تنداری متوجه این امر شده است.

رایه نشر میسپارد که علی الکتر و خالب آندر پیرامون کتاب باشد. کوشش خواهد شد تا پرده برداری و چیزی کتابی کتابهای که دارای کمال و جمال است و نیز نشر فرمان ها، قباله ها، و قضاوه ها و اسناد ملی و غیره به وسیله این مجله صورت گیرد و همچنان اطهار نظر ها در مورد کتاب و آثار مطبوعه بواسطه این مجله رایج و معمول بشود که این امر در حقیقت در انتشار و تقویة آزادی علمی تأثیر بسزایی دارد.

آنها تایت پاشند شامل نشرات مجله کتاب خواهد بود. نشراتی در مورد فیرست

نکاری به روش عصر و انتشار بعضی متنون که سبقه ایجاد را داشته باشد یعنی کتابهای قلیل الحجم کثیر الفایده،

آن به یک کلیشه از صفحه ای از قرآن مجید بخط کوفی که کتابت آن به حضرت علی (رض)

نسبت داده میشود مزین شده است عبار تنداز: «یک لسخه تفسیر ناشناخته قرآن، «ویادداشت هایی درباره کتاب و هنر کتاب شناسی»،

«مطلع السعدین و مجمع البحرین»، در پیرامون مجمع الاولیاء، «الفانی - یوانکرین مشبور لیکول»، «فرمان اشتخار»، «دینستو یوی نومه قلسی جونگک»، «کتاب در آینه انسانه و تاریخ»، «کتاب و استناد»، «چند تفسیه خطی کتابخانه های عاده افغانستان» و یک مسلسله مطالعه جالب خواندنی و مفید،

مادر حالیکه از تأسیس و نشر مجله کتاب مسیمانه استقبال کرده و به پیغام شیوندیس

کتابخانه های عاده و پیغام مایل هرودی مدیر

مسئول مجله کتاب موقت شانرا تبریک

میگوییم امید واریم در زمینه های آتی نیز

مطابق مسلک مجله و مبنظر افزایش جنبه

های خدماتی آن نشان بعمل آید:

(زوندون)

# سینما، تیاتر، موسیقی، شعر، نقاشی، مجسمه سازی

از: رفیق یعیا

## گهی های تجارتی و آواز خوانها

در سال ۱۹۷۱ مارچنو ماستریاپی شده است درین فلم قصه هنر مند ضمن کنفرانس مطبوعاتی مربوط معروفی باز گفته میشود که در جشنواره بین المللی فلم در ماسکو شرایط دشوار بسیار و حتی عرضه کنند و در بسا موارد آهنگ متفرق بوده اند و تا سرحد امکان از حکایت کرد که یک ملیون لیره را نمیشود در فلمهای اعلانی بازی کند اما روزی زندگی آنقدر بر او تنگ میشود که ناگذیر پیشنهاد یکی از شرکتهای تولیدی را قبول میکند.

(به تن او روغن میمالند و او در آفتاب بر روی ریگهای ساحل دراز میکشد تا ثابت شود که باین روغن، نور خور شید یو ست بدن را نمیسوزاند) بزودی او پولدار میشود

ولی خودش میفهمد که دیگر مرد است یکجا با هنری که داشت.

منظور از ذکر این پیشگفتار آن

بود تا دربر تو الگوهای بالا اکنون نظری هم به وضع موجوده اگهیهای تجارتی در کشور بیاند ازیم.

عجالته تنبا امواج رادیو و موسیقی آن طور دربست با استفاده اعظمی در اختیار موسسات تولیدی و تجارتی است (منظور ما بخش اعلانات است) موبایل، صابون، پلاستیک سکرت، تیغ ریش تراشی، چای بتري وده ها قلم از کالاهای تجارتی و تولیدی دیگر با سازو آواز و دهل و دنبک یگوش ما فرو شده است.

ولی این مساله مهم آنستکه چه کسانی آوازهای مربوط به اگاهی های تجارتی را خوانده اند خلاند و سارا، زیلا، میوش، احمد ظاهر و دیگر ان هر کدام به نوبه خود در سرایدن آهنگ های تجارتی بریک دیگر پیشی گرفته اند.

در اکثر موارد خود شان آهنگ هم ساخته اند.

آیا این حرکت لطفه به شهرت و حیثیت هنری آنا نیست؟ میشود درینجا دلیلی از طرف آنها گفت از طرف آن گروهی که ترانه های مربوط به تبلیغ صنایع به اصطلاح میهی را خوانده اند.



هنرمندان از استخدام شدن مستقیم تو سطح بازار گانان و صاحبان صنایع متفرق بوده اند

از مدیسیست که تجار و موسسات هنرمندان بسویه ملی وجه بسویه صنعتی سعی مینمایند اعلاه نات و بین المللی از استخدام شدن مستقیم اشتیهارات خود را پشكل مو زیکا ل توسط بازار گانان و صاحبان صنایع عرضه کنند و در بسا موارد آهنگ متفرق بوده اند و تا سرحد امکان از سازان و آوازخوانان را استخدام کرده آلوده شدن به مقاصد تجارتی و اعلان کالای تو لیدی خودراتو سطح حنجره بر عیز کرده اند.

چه بولهای کلانی که به توم جونز اتو موبایل سازی رد کرده است. میریل ما تیو آدامو، روز ارم، وده مار جلو حاضر نشد نام این کمانی را بگیرد تا مبادا آن اتو موبایل اعلان های دیگر پیشنهاد نشده تا آواز کوچکی بخاطر اشتیهار فلان کالای شود فلم معروف انگلیسی (عنکبوت هنری میتوان آنرا بحث انگیز انتکا شت لازم میدانم در مقاله این هفته تولیدی بخوانند ولی آنها هرگز پهلو های مختلف (اگهیهای تجارتی زیر بار سرمایه نرفتند).

و استخدام هنرمندان را بررسی کنم.

درین نو شته طرف ما را بیشتر هنرمندان تشکیل میدهد تا تاجر ان آگهیهای تجارتی در مجموع و اعلان هنری (فیچری) در چوکات معین از عملکاری و سیع هنر و ادبیات برخورد دارد است.

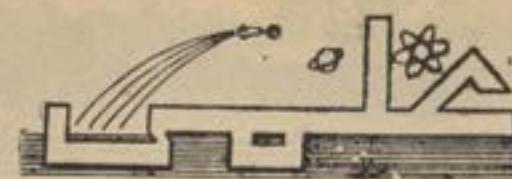
امروزه هر اگهی تجارتی تقریباً یک پارچه مستقل هنریست ادبیات نقاشی، عکاسی، بازیگری و نمایشنامه در استخدام سرمهایه و تبلیغ کالا در آمده است پدیده های آنرا ماهمه روزه در جراید مجلات رادیو و سینما می بینیم.

معضله تقریباً لایحل (هنر در خدمت مستقیم سوداگری) از قدیم الایام بحث انگیز وحداد بوده است. هنرمندان غالباً آنرا تحریم کرده اند ولی دیری نگذ شته است که (زیر جبر شرایط خرد کننده اقتصادی) خود شان على الرغم عقیده، خلاقیت دست و دماغ را در خدمت سرمایه و شکو فای آن سپرده اند.

قصد نداریم درینجا به قضایت بنشینیم. بدیهیات رانگو هشکنیم اعلانات ورنگین شدن آنها بوسیله هنر، یک واقعیت است آنهم واقعیت انکار نایذر.

اما در پهلوی آن یک حقیقت دیگر هم است آن اینکه در تمام جهان،

# زندگانی



## رشد آهنگ سرعت در جراحی

بر خورد جدید در جراحی، مبنی سلطان در بدن طرف ضرورت است. صحبتیابی در یک شب و استراحت همچنان: انتقال تومور های غیر کوتاه در شفاخانه توجه بسیاری سلطانی، جراحی زخم های رحمی از مردمان و انجمان های جراحی و تعویض بخشش های استخوانی. امریکا را بخود جلب نموده است. یک مقدار زیاد شفاخانه ها این جریان بنام جراحی یک روزه یادشده و بخش های زیر را دربر میگیرد. کشیدن غده او نیو و تانسل یک عده دوکتران پیشگران مسی ها، تداوی فق، بیو پس و گرفتن نهاید که عملیات مرض (گل چشم)



در اتاق لباس پوشی

بزوی به همین نحو صورت خواهد گرفت.

یک تعداد زیاد اطباء خاطر نشان نموده اند که جراحی بحیث یک خدمت جدا گانه شفاخانه بحساب میروند در این مورد دکتور جیمز ار هیز رئیس بخش جراحی شفاخانه میمورایل شیکاگو خاطر نشان می سازد که:

«جراحی طی یک روز، برای بشر این امکان را میدهد که خلا دوری از خانوارده و فامیل را بر سازد زیرا مدت زیاد در بستر شفاخانه ماندن معنی آن را دارد که شخص از خانه کار و زندگی بدور میماند.

### طرز گار:

یک مریض که نخست این شیوه عمل میشود بروگرام معین ذیل را دنبال میکند.  
از مایش های لا برآوری یک روز قبل صورت میگرد.  
برای مریض شب قبل از جراحی دوایی داده میشود که به آرامی استراحت نماید.

صبح روز دیگر، به اتاق لباس برده میشود چن شفاخانه را میپوشد. سپس به اتاق عمل برده میشود. بعد از جراحی مریض به اتاق (احیاء مجدد) برده میشود تا هنگامیکه از بیهوشی براید سپس لباس پوشیده و به قسمتی دید نشکه دوستان برای میروننس آمده اند برده می شود.



مریض با پاهاش به اتاق عمل می رود

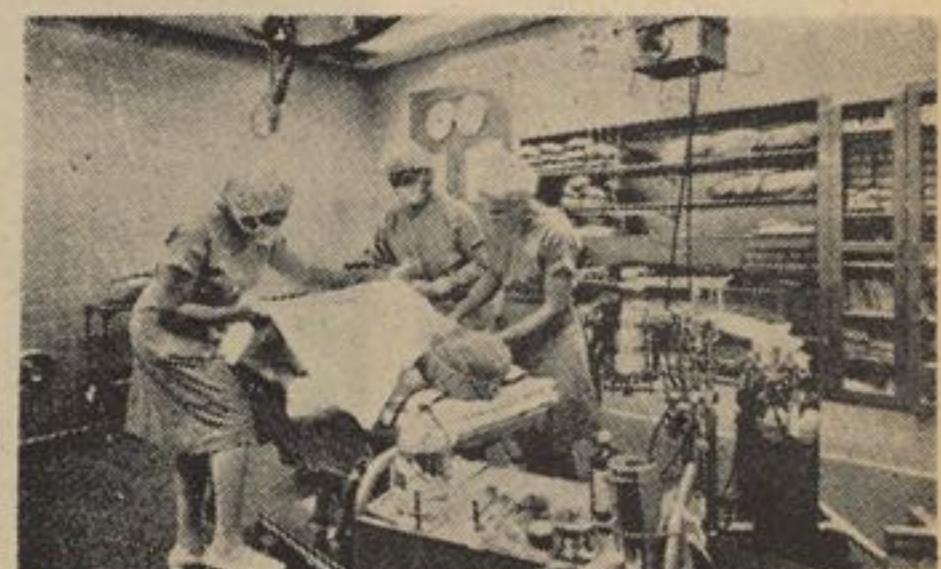
عملیات یا بازدید از مریض در صورت تکلیف زیاد در خانه صورت میگیرد.

در بسیاری شفاخانه ها ساخه های مخصوص با اتاق های انتظار تسهیلات عمل، اتاق های (دوباره بهوش آمدن) برای جراحی های کوتاه مت یک روز اعمار شده است.

این شکل جراحی توجه زیاد مردم را جلب نموده و آنان بخوشی زیاد این شیوه را اسقبال نموده اند.



دکتور پس از مشوره مریض را رخصت می نماید.



روی میز عمل جراحی

اختراع نو

## خطوط کف دست ثبت میشود

بدین معنی که کج و پیچی های کف اکنون در دستگاه بولیس، بر دست هر فرد با علایم کف دست علاوه ثبت علام انگشت، خطوط دیگری فرق بارزی دارد. از این به بعد هر کس مجبور کف دست نیز برای یافتن هر چه زود تر جنایت کاران ثبت میشود میشود تا بعد از رسیدن به مسن قانونی، در دستگاه امنیتی حاضر شده و دستش را روی آله بگذارد این آله بصورت خود کار علایم مشخصه کف دست را ثبت می نماید.

بعد هنگامیکه کدام حادثه جنایی صورت گرفت میتوان بر علاوه اثر انگشت از شناخت خطوط دست نیز برای یافتن جانی استفاده نمود. در بسیاری شفاخانه ها سالم



# آهونگ شما و بزر

تا اینجا داستان :

زهره زن پادیه نشین پس از قتل شوهرش بادختران خود آمنه و هنادی بیکی از شهر های کوچک مصروف پناهنده هیشود و پس از دو سال هنگا هیکه آن شهر شوم را ترک میکویند هنادی در طول راه توسط مامايش ناصر بشکل فجیع کشته میشود. آمنه بعد از آنکه مدتی در میان خانواده خود میگذراند از بادیه میگریزد و به شهری هی آید و دوباره بمنزل هامور مرکز که سابقاً آنجا کار میگرد مراجعته مینماید. چندی بعد تغیری در وضع خانواده پذیده میاید و برای نامزدی خدیجه دختر هامور با انجنیه جوانی که نزدیک هنوز آنها اقامت دارد تدارک دیده میشود. آمنه که خواهرش در اثر خیانت این جوان بقتل رسانده شده تصمیم میگیرد مقدمات این ازدواج را برهم زند و سپس نزد بانوی هنوز رفته تمام ماجراهی زندگی خود را یکایک بیان میکند و پرده از داز آن جوان بر میدارد و بعد از آن هنوز مامور را ترک میگوید و بخانه زنوبه زن اسرار آمیزی گه قبله باوی آشنا شده بود میرود تا بکمک وی برای خود گاری بیاید.

بودم احسا سن بد بختی در دنگی  
میگردم :

بقیه در صفحه ۵۸

من راجع به تو بانوی منزل و اطا قهای ناز خو ری احسان من خوشایند نیست تا شامگا همان نیشود اهل منزل در هر جایی که در زیر آسمان صاف نزدیک گاو کوچ و چوکی وجود دارد نمیشیست و دل شبهه آنها برای تنفس نشینند و در هر جایی که اتفاق بدن آنکه کمترین تکلیفی احساس نمایند بو ضعی کاملاً طبیعی انجام میدهند.

این زند گی ساده و بسیاد اما سر شار از ثروت و غنا بجهت متمدن شدن و آشنا شدن بوسایل رفا هیت گام نهاده و تا حد ودی هم بسیله ای از آن گرفته ولی نتواسه بیشتر در آن جلو برودو در حدود معین دچار وققه گردیده است.

همینکه با خانم ملاقی شدم خدمه و دخترانش دورش صفت بسته بودند و روحی مسا نلی باهم صحبت داشتند بمجرد این بر خورد احساس نمودم که درین منزل هم آسو ده خوا هم بود و هم زنج تعجب و ماندگی خواهم دید هم از نغمات آن بر خور دار خواهم گردید و هم با نا بسما ما نیها دست و گر بیان خوا هم شد. این حدس من درست از آب در آمد و من دران خانه در عین وجود ندارد برای اهل منزل ناحال یکه از انواع نغمات بسیله ور

با اینکه کوچ و چوکی در خانه خیلی زیاد بنظر میر سند اهل منزل ترجیع میدهد با لای بوریا فر شمایش که روی زمین گستردہ حالا بر خیز برویم... بعد برای شده بنشینند کوچ و چوکی ها قرار میگیرند که مهمن و یا تازه از جا بر خاست و با او روان شدم. هیچگو نه تر دیدی نداشتمن که او صمیما نه و عاری از هر نوع غرض نصیحت کرده بود و امیدوار بود که روزی برای تحقق بخشیدن آنچه میخواستم انجام دهم از مساعده بامن دریغ نخواهد کرد.

بهمراهی او بیکی از خانه های دهاتی رفت. خانه ای که از هر گوشه آن آثار ثروت و مکنت و علایم رفاه و آسایشش بدیدار بود از جمله خانه های بود که اهل آن از مظاهر مد نیت به بسیط ترین واسانترین آن گرا یش نشان میدهند و همان خصوصیت های زندگی روستایی خو یش را که عاری از وقت و طرافت و نظم و ترتیب است و از آنچه مایه تسکین ذوق و لذت روح است دوری میجویند و هیچگو نه نیازی به تنسیق و تنظیم احساس نمینمایند.

با خودنگهدا رندوه همینکه انسان بداخل آن قدم بگذارد در محله اول بی میبرد که اهل آن آسوده حال اما دهقان اند بوسایل واثاث منزل فرا و انست امابدون هیچگو نه ترتیب و تنظیم در کوشش، و کنار پر اگنه است گویی بعد از آنکه بخانه آورده شده در هر جا افتاده جایش داده اند تقریباً هیچگونه تفاوتی در بین اطا قهای پدا نیایی مردان و زنان



## دو نصیحت

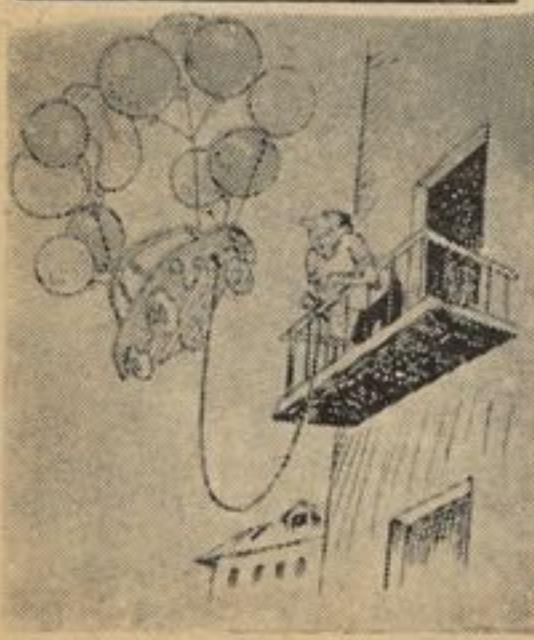
از کسی که پیش از حد کلمه (من)  
بر زبان آورد توقع نداشته باشید  
کاری بنفع (شما) انجام دهد .  
پیش از ازدواج فقط بایک نفر  
مشورت کنید . . .  
آنهم با خودتان .



سفر ها عسل و ....

## محاسب خوب

از زنی سنش را پرسیدند : او  
جواب داد : وقتی که من عروسی کردم  
یازده سال داشتم و شوهرم سی ساله  
بود یعنی دو برابر سن من بود حالا  
او شصت ساله است اگر آنرا نصف  
کنید سی سال خواهد شد پس من  
سی ساله ام .



از فواید مو تر های کم وزن

# لذت از زندگانی

## جرات و شجاعت

شخصی که از جرات و شجاعت  
خود همه وقت لاف میزد . اتفاقاً زدو  
خورد و جنگی پیش آمد . ناگهان یابه  
فرار گذاشته و بسرعت از میدان بدر  
رفت یکی از دوستانش گفت :

— آن شجاعت که میگفتی چه شد؟

گفت :

— حالا تمام آن قدرت در پاهایم  
بروز کرده هرچه فرصت مکث وا استادن

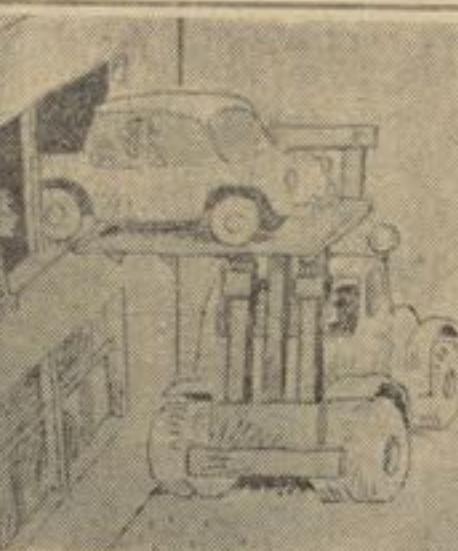
بین نمیدهد .



## دکتر حیوانات

زن هریضن چاقی از دکتر خواهش  
کرد : آقای دکتر خواهش میکنم بینید  
چه هریضی دارم ؟

دکتر لحظه ای وی را نگاه کرد و  
جواب داد : سه نوع خانم محترم . اولاً  
خیلی چربی دارید . دوم اینکه خارج  
به اینو سیله هوتر را هیتوان درون از حد از لوازم آرایش استفاده میکنید  
سوم اینکه نزدیک بین هستیه زیرا  
بروی لوحة من نوشته شده دکتر  
حیوانات .



خوش دارم هو تر قشنگم در خانه  
باشد

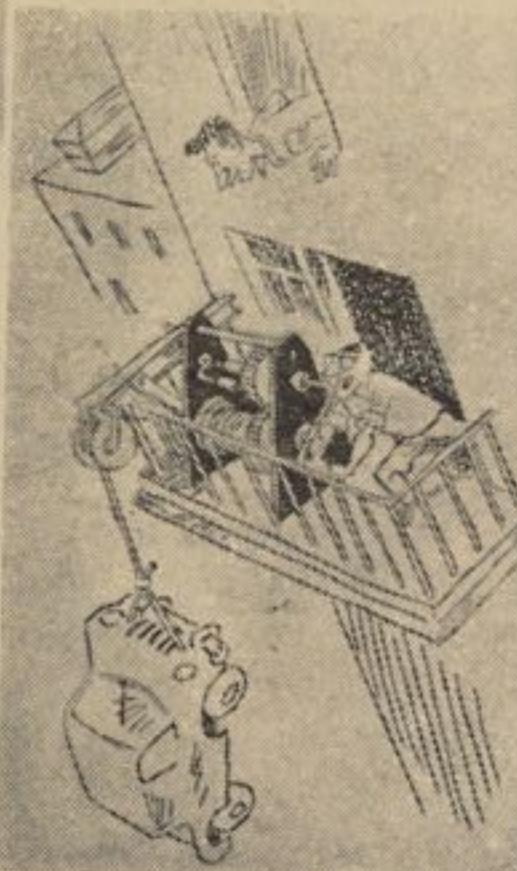
## سو تفاهم

در سالون تیاتر وقت نمایش دوزن  
مشغول حرف زدن بودند و همه رامعذب  
ساخته بودند نفری که پهلوی آنها  
نشسته بود بی حوصله شد و گفت :

— خانمها طوری که شما حرف  
میزنید من هیچ چیز را نمی شنوم .

وقیکه در کوچه جانی برای پارک یکی از زنها به عصبانیت جواب  
داد :

— چرا حرفهای ما به شما چه مربوط  
است که میخواهید بشنوید ؟



کردن موثر نباشد



مورد استفاده دیگری از ماشین  
خیاطی

## در صنف

یکی ز معلمان از شاگردی پرسید:  
— بگو سم اولین کسی که خلق شد  
و بدنی آمد چه بود ؟  
جواب داد : آدم  
معلم پرسید : اسم اولین پسر او  
چه بود .  
شاگرد چون نمی دانست گفت :  
— پسر آدم .



## حکایت

اونا سیس گفته است :  
در زندگی یک مرد چار مرحله وجود  
دارد :  
مرحله اول وقتی برای دیگران کار  
میکند .  
مرحله دوم وقتی برای خود کار  
میکند .  
مرحله سوم وقتی دیگران را به کار  
میگیرد مرحله چهارم وقتی که کسی  
برایش کار نمی کند و او بحال اول  
بر میگردد .

# یک فانتیزی پرازدله ره بر کزیده الفرد هیچکاره

دین سف  
دین سف  
دین سف  
دین سف

نوشته: جلال (نورانی)

ترجمه: چون به «درو» نوشته شده بود بنابران لازم نبود کسی آنرا ترجمه کند.

## فریادی در سحرگاه

### و سه قطه خون

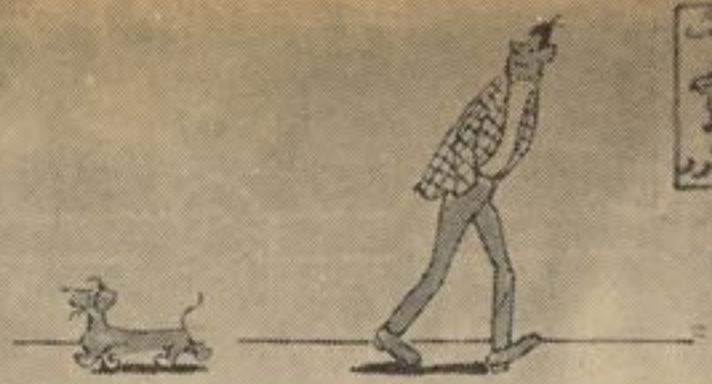
شب سیاه و تاریکی بود سکوت و حشت آور شنب را صدای قدم های یاسپان کوچه بیم میزد . ولی این صدا آنقدر بلند و ازیست کننده نبود . چون (خ) در خواب فشرده بنتظیر سدگویی خواب و حشتناکی میبیند ، او فقط سه روز پیش به این خانه آمده بود ، یکلس تبا زندگی میکرد . قیافه آرام و مر موی داشت ، از پنجراه اطاق خواب میتوانست خوبی همسایه را ببیند ... از پنجراه به بیرون نگاه کرد - هنوز همه جا خانه همسایه که «آوازه» از آنچا بگوشش رسیده بود ، غرق در تاریکی بود . این آواز را شب قبل هم شنیده بود . (خ) خموشانه رو جایی را بروی خود کشیده دو باره بخواب رفت صبح در روتانی روز (او) را در خوبی دید آهسته نم می کرد . آواز دیشب و پریشب همچنان از (او) بوده است . باعجله لباس های خود را پوشیده ساعتی مرتب هوش و حواسش متوجه (او) بود .

در گوشه منزل دوم هتل که رستوران متوسطی بود دور میزی چهار نفر نشسته بودند . (خ) با سه نفر دیگر ... مرد چشم سیز در حالیکه دود اینوها را از میان اب هایشان پیرون میداد گفت : - باید اورا پذیردی ... دو نفر دیگر با سوچرف اورا تائید کردند (خ) سرش را تکان داده گفت :

بلی همین کار را میکنم ... بعد هر چهار نفر سر های خود را بیم نزدیک کردند . در باره نقشه صحبت کردند . ظاهراً چون های متبس داشتند و یکسان قیقه سر میدادند یک ساعت بعد (خ) دو باره در خانه اش نشاید . از پنجراه به خوبی همسایه نگاه کرد . باز هم (او) را دید . با عجله وارد آشیز خانه خود شده امادی را باز کرد . کارد بزرگی را از العادی گرفته دسته آنرا فشرده ... لبخندی در موی ایشان روی ایشان نشست بست ... آنوقت باز هم آن فریاد ... صدایی که نزدیک سحرگاه شنیده بود ، دو گوششان طیبیش انداخت کارد نیز و براق را دو باره بجایش گذاشتند امادی را بست ، دو باره دم پنجراه آمد ... او به نقشه خود نظر من کرد ... نقشه ایکه با آن سه نفر دیگر در میان گذاشته بود و با آنها یکجا طرح کرده بود ... به آسانی متوانست از راه پنجراه به یام همسایه قدم بکشند و از یام به آنچا . خنده اش کرفت ... از یونکه موقوفت خود را گتنی میدانست راضی بنتظیر سدگد ... باز هم بال سیاه شب بر چشم الیاز او سایه افکنده و سایه روشن هایی در کوچه و خوبی همسایه ایجاد کرد ، و بعد ...

(خ) گوشک تبلهون را بر داشته نموده ای را کرفت ... همان صحبت کرد و بعد آهسته گوشک را بجایش گذاشت ... او سرایمه گاهی به آشیز خانه و گاهی به اتفاق خوان خود بیرون رفت یکبار کار دنیز و بزرگ را بروی زمین افتاده دید ... کار دخون آلد ... فوراً آنرا بر داشته زیرشیر دهن دستشوی شست کاره دیگر خون آلد نبود لکه های خون را از روی فرش پاک کرد . وقتیکه پار دیگر از دهلیز میگشت باز هم چشمیش به سه قطه خون دیگر افتاد لکه های خون را هر قدر پاک میکرد باز هم متوجه مشهد که در جای دیگری لکه خون باقی مانده ... با عجله آن سه قطه خون را پاک کرد ، آنگاه نفس را حتی کشیده سکری در داد و دود آنرا با عجله داخل شش های خود نمود . دیگر کار ها همه درست شده بود او تمام کارهای را به تنبایی انجام داده بود ، تنها یک کار باقی مانده بود و آن سر به نیست کردن چیزی بود که داخل آن یکس گذاشته بود ، باز هم یک قطه خون ... او بادستمال لکه خون را از روی دسته یکس پاک کرد هنوز سرشن را بلند نگرده بود که زنگ در صدای در آمد با قدم های شعره دهلیز را بیمود و در را باز کرد ، سه نفر وارد شدند ... همان سه نفری که در رستوران یا وی نجوا میکردند . صدای خنده های شان در اتفاقی پیچیدن گرفت هر کدام بکاری مشغول شدند لحظه بعد میز را درست کردند غذا آماده شده بود . مرد چشم سیز عجیب است که هنوز معالجه نشده ام .

دکتر لایق : آقای دکتر چهار ماه است که من نزد شما معالجه میکنم خیلی عجیب است که هنوز معالجه نشده ام . دکتر : عجیب ایست که چهارماه زیر دست من معالجه میشود و هنوز نموده اید . شماره ۱۵



دکتر لایق هوس گرفتن جایزه بسمر کسی میزند .

### دکتر لایق

مریض : آقای دکتر چهار ماه است که من نزد شما معالجه میکنم خیلی عجیب است که هنوز معالجه نشده ام .

دکتر : عجیب ایست که چهارماه زیر دست من معالجه میشود و هنوز

نموده اید .

# چهل

من از این نوع لباسها کمی  
احساساتی میشوم .  
۵ - کم نشوی خواهر .  
• • •

**آقای محمد علی !**

۱ - از شش اثر که فرمودی  
یکیش رسیده .  
۲ - خدا کند که همینطور باشد .  
۳ - بهیج کس مربوط نیست که  
من کنی هستم .  
۴ - اینهم قسمتی از (زمینده)  
ششمین اثر مبارک :  
... دو پنهانی زمین ترا سراغ  
گردم .... درگوه .

در صحراء - ای آهی گریزند  
تو کجایی ؟  
رویای من تمامی ندارد .  
باشک خود سبزه هارا آبیاری  
خواهم گرد ...  
تاتو در آن لم دهی ...  
۴ - محمد علی جان ! اگر «حریف»  
یک وقت هوسر کرد که عوض (لمدادن)  
از آن سبزه هانوش جان کند ،  
آنوقت چه خواهی گرد ؟  
• • •

**آقای قمر الدین !**

۱ - سلام من هم برسد .  
۲ - بهتر است به «مشوقه»  
جیزی نگویی ورنه فرار را برقرار  
ترجیع خواهد داد .

۳ - باچاپ قسمتی از «دشت

جنون » انشاء الله که رفع کدو رت

از من میبرسند :

«... چه زندگی خوبی بود که

بی تو بودم ..

نه غم داشتم نه عشقی .

از غم میسوزم و به دیوانگی

مناسب چاپ خواهیم کرد .

۴ - همشیره ها ! من به معلم تان

چیزی نمیگویم ، اما نمره املا هر

شش نفر تان صفر (عنایت) را با (ع)

بنویسید نه با (الف) .

من از این نوع موسیقی دان نیست و

شاعر است .

۴ - لرد با یرون فرانسوی است

و در انگلستان بدنبال آمده است .

۵ - چایکو فسکی ، شوین و

مورارت را به لست نوابغ موسیقی

جهان اضافه کنید .

۶ - اگر چاپ نشده است تقصیر من

نیست .

۷ - خدا تراهم حفظ کند .

• • •

آقای عبد الله شادابور !

۱ - عجب آدم پر حوصله در دشت .

۲ - من چه میدانم که آن حیوان

فرمودیم .

۳ - (سوق جنون) مبارک رسیده ، در روز چه کارهایی انجام میدهد .

۴ - سری بیاغ و حش بزن حل

خدا عاقبت ما را بخیر کند اینهم مشکل خواهد شد .

۵ - من خودم تجربه نکرده ام اما

قمتمنی از «سوق جنون» :

۶ - دلبرم امروز ترک اشیان کردورفت دیگران میگویند :

فرقت هجران نمود ازما جدایی

کرد و رفت

لحظه ای نه نشست باماتاصحبت سوسمار ۳۰۰ سال و با غیل هم اگر

کنیم خوش رفتاری شود ۱۰۰ سال عمر

او به شهر خود وداع از روستایی میکند .

۷ - رژیم غذایی اش را از باغ

وحش بپرس .

۸ - انشا عالله که موفق باشی .

چون آنطوریکه معلوم است او به

(روستایی) بیشتر تو جهاد دتاتو ..

• • •

دوشیز گان عفیفه نادیه ، آسیه

یاسمن ، ترینا وزر هینه !

۱ - سلام های گرم شما رسیده ،

از این همه گر ما واقعاً داغ شدم .

۲ - چشم ، فر مایش شما برآورده

خواهد شد .

۳ - عکس آن نطاق رادر فر صست های خواننده گان هرگز باعث ناراحتی

مورد لباس دیگران چه عقیده دارند

اما من از لباس خانماییکه با گرما

فاصله ندارم ....

۴ - همشیره ها ! من به معلم تان

ساز گاری ندارد هیچ خوش نمیاید .

۵ - از قبله گاه محترم بپرس که

در مورد شنا و لباس شنای تو چه

دیوانگی هم عالمی دارد .

۶ - در آن مورد اشتباه فرموده عقیده دارد .

• • •



۵ - خدا کند که امتحان چهار

و نیم ماه بخیر بگذرد .

• • •

آقای سید یعقوب (طالع تخاری) !

۱ - عجب آدم پر حوصله در دشت .

۲ - من چه میدانم که آن حیوان

فرمودیم .

۳ - (سوق جنون) مبارک رسیده ، در روز چه کارهایی انجام میدهد .

۴ - من خودم تجربه نکرده ام اما

کرد و رفت

لحظه ای نه نشست باماتاصحبت سوسمار ۳۰۰ سال و با غیل هم اگر

کنیم خوش رفتاری شود ۱۰۰ سال عمر

او به شهر خود وداع از روستایی میکند .

۵ - رکور رفت

۶ - برادر از «حریف» دست بکش

چون آنطوریکه معلوم است او به

(روستایی) بیشتر تو جهاد دتاتو ..

دوشیزه زیبا حریری !

۱ - لباس تو میبوشی مودش را بشود :

از من میبرسند :

۲ - چه زندگی خوبی بود که

بی تو بودم ..

نه غم داشتم نه عشقی .

از غم میسوزم و به دیوانگی

مناسب چاپ خواهیم کرد .

۴ - همشیره ها ! من به معلم تان

ساز گاری ندارد هیچ خوش نمیاید .

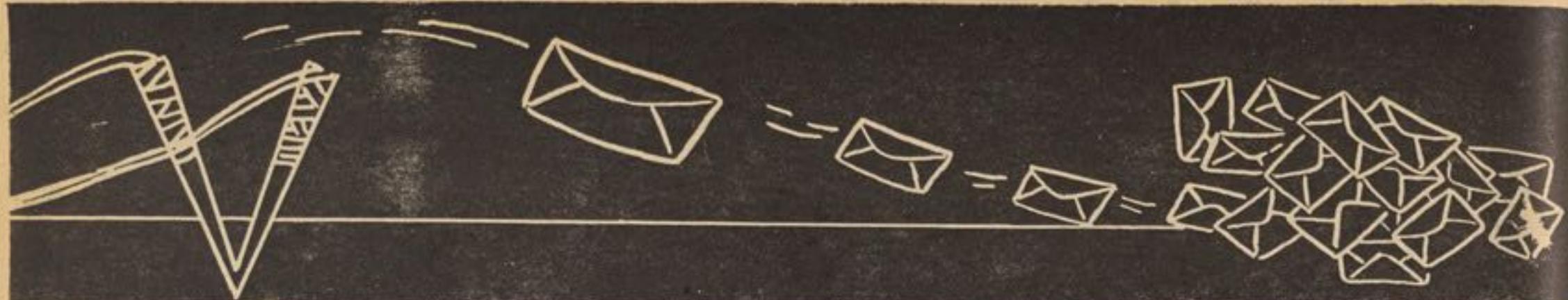
۵ - از قبله گاه محترم بپرس که

در مورد شنا و لباس شنای تو چه

دیوانگی هم عالمی دارد .

۶ - در آن مورد اشتباه فرموده عقیده دارد .

• • •



دو شیزه فاطمه - !

خیال تو را در بر گرفته و روان با  
آهنتک پروانگان میرقصم و تصور  
میکنم گل ها بمن میخندند ...  
۱ - (سلامات) گرم ما هم برسد.  
۲ - من نمیدانم اما دیگران می  
گویند: سپیددان، یاشنه آهنین  
کرگ دریا و آوای وحش از آثار  
معروف جك لندن است .  
۳ - اگر امکا نش باشد حتماً  
عهم بخنده میاند ازد .  
۴ - گلها را چه میکنی برادر که  
رقص ببابال پر وانگان، اسب را  
هزار بخنده میاند ازد .  
۵ - آقای محمد ظاهر خر سند !

آقای عبدالله - شن !

۱ - کار کنان رزوندون از سلام  
صیمانه ات سپاسگذارند.  
۲ - برادر ! بتو چه که آن دختر  
۱ - لست آثار مبارک رسید .  
۲ - گفته را صلووات، از حالا  
همسایه عوض درس خواندن هر  
روز میرود سینما ؟  
کب بزن .

۳ - از آن مضمون خبر ندارم  
یادت باشد از آن حرفا که در نامه  
اما (پرواز) رسید که بخشی از آن  
را اینجا میاورم .  
۴ - به هیچکس مربوط نیست

۰۰۰ ای زیبا ترین رحم کن ،  
رجم هله ... میفامی شبها چه خیال  
ها بسرم هیزند ؟ در بسترم میافتم  
و ترا پهلوی ما هتاب میبینم -

صورت فریبای تو ازماهتاب قشنگ  
تراست در همان حال تصمیم میگیرم  
بطرف تو پرواز کنم، اهانمیتوانم ...  
۱ - لطفت زیاد .

۲ - (خیال و صالح) با طول و  
تفصیل رسید .  
۳ - بمن مربوط نیست اما  
آنطور که از (خیال و صالح) معلوم  
است مشوق حق داشته فرادی شوداگر  
باور نداری این چند سطر از نوشته،  
خودت را یکبار دیگر بخوان :

که وقتی بطرف ماه میروند ترا  
سانقی میرسد و بطور متوسط ۱۳۵ بجیماند مگر اینکه آن (یار) تو  
میروم روحًا تو دو کنار م روان هستی (حریف) حل میشود .  
ارادتمند چندگاه چی

دو شیزه گلگفتی - س !  
۱ - هیچ خوب نیست بگو شتر مرغ با این طول و با این  
ازین نسبت ها بمن وزن میتواند از زمین بلند شود ؟  
بدهشی .

۲ - مجله وقتی «کار سازی» خواهد  
شد که وجه اشتراکش را بپردازی .  
۳ - مجله زوندون از جاپ آن تشرک  
نامه معدتر میخواهد .

۴ - بنظر من تشرک شفاهی لطف  
دیگری دارد .  
۵ - خدا کند خواهر !

دو شیزه نسرین بقا قی !  
۱ - سلامت رسید .  
۲ - (هدیه دریای اندوه) هم  
رسید . اینهم بخشی از آن :

«مدت هاست که طبیعت دیگر  
برای من آن زیبایی گذشته ها را ندارد  
اگنون دیگر آفتاب در نگاه من  
زیبا جلوه گرنیست ، حتی گلهاي  
زیبا برایم دوستدا شتنو و امید  
بخش نیستند .

من خیلی اشک در چشمانت بخارط  
امید دیگران و نامیدی خودم ذخیره  
گردید ام ...

۳ - همشیره اشکهارا بوریز که  
از من امیدوار تر نخواهی یافت .  
۱ - (اگر باور نداری) رسید .  
۲ - حالا که تو میکوئی من هم  
میکویم : هما نام (حریف) نیست  
خیالی است .

۴ - از چاپ همه اثر معدورم  
۱ - زنده باشی خدا قسمت خودت دار به چند سطر آن قناعت کن :

۲ - اینحاب را معاف کن که به (...، بیین ، بیین قلب من در  
آن مسائل علاقه ندارم .

۳ - یمن چه که شتر مرغ چرا  
زندگ شو و چشمان را روی  
پرواز نمیکند ؟

۴ - دیگران میکویند پررواز  
نکردن شتر مرغ بدین جهت است  
که :

طول قدشی به ۲ متر و ۴۰ چشمان خود را به چشمان (یار)

سانقی میرسد و بطور متوسط ۱۳۵ بجیماند مگر اینکه آن (یار) تو  
کیلو هم وزن دارد باشی ! )

## سهر نه شست

خوانند گان عزیز !

امید است فو تو رومان « صدایی در شب » که هفته گذشته بیان  
رسید مورد توجه شما قرار گرفته باشد اینک در این هفته فوتورو مان  
دن باله دار دیگری را که از هر نگاه جالب و خوازد نیست برای شما  
تقدیم میکنیم و امیدواریم که مورد توجهتان قرار بگیرد.



چه روزهایی بود که ما با هم یک  
جا بودیم یعنی لیندا سعوریس بازی  
ایران...



فر صا اگر حا لا خواسته  
با شم فکر خود را تفییز  
دهم واز کسی مشوره بخوا هم مشکل  
خواهد بود که به کسی تیلفون کنم.



دختر چوا ن لیاسپایش وا تیدیل  
میکند و بعد به تخت خواب میرود  
اما خواب از جسمانش پریده او آن  
روز های را به یاد می آورد که  
محصل بود و تعداد  
بیش از دو سانتی  
دور او حلقه  
می زدند.



او یک دختر داشته بود همه چنان  
را می فرماید ... هنما او می تواند  
مرا از این موقع پذیرین نمایی  
تعجب نداش.



مخصص صا را یسرن رسک  
دوست واقع و صدمیه بود .



فکر می کنم که من همه بیز را از  
یاد بردم - تو (واندما) هستی و یاد  
اصحای کنم از اشکه بعد از دیر  
وقت را تو صحبت نمیکنم



او ... تو هستی ... (ایران) ...  
اینجا ... نه : یاده خودت بلسانی نکه  
من کیستم .



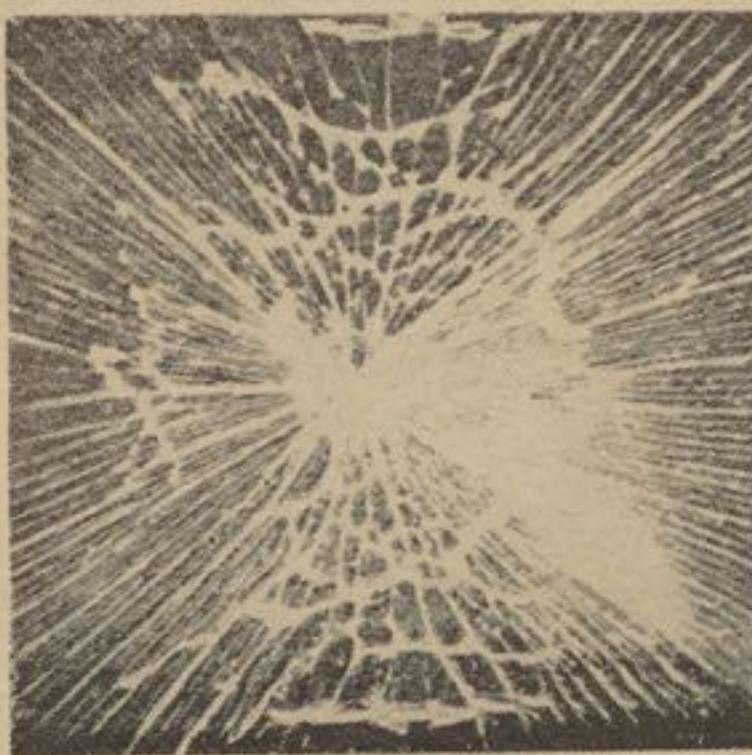
با خود همگویید . (آخر پر اند)



نمره تیلفون او یادم است در  
صورتیکه نقل مکان نکرد، ناسند .

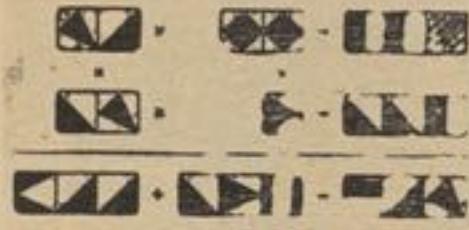
# پیش‌ترینی مسابقات

ا بن عکس چیست؟

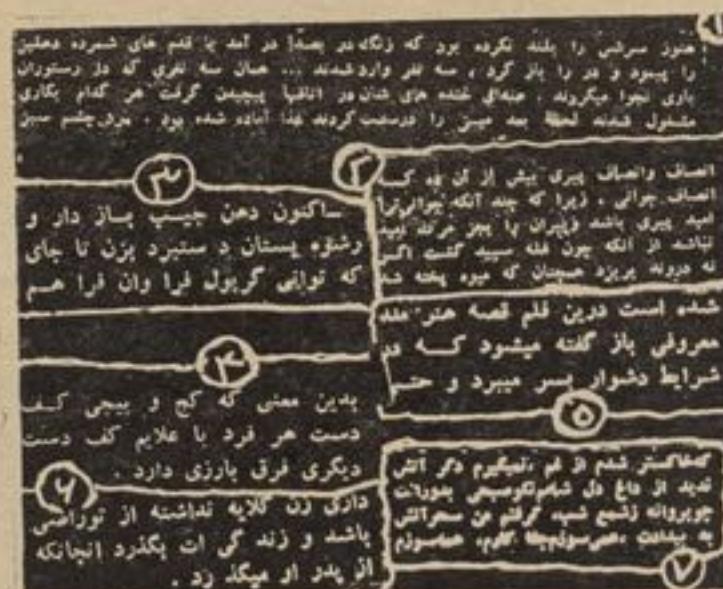


خوب به این نگاه کنید بمنظیر شما مو ضوع آن چیست. اگر جواب درست این سوال را پیدا کردید برا ی ما هم بنویسید!

## اعداد نامعلوم



هر یک از این هر بعات نماینده عدد یست از روی هو فقیت و علایمی که در بین آنها بچشم میخورد اصل اعداد را پیدا کنید!



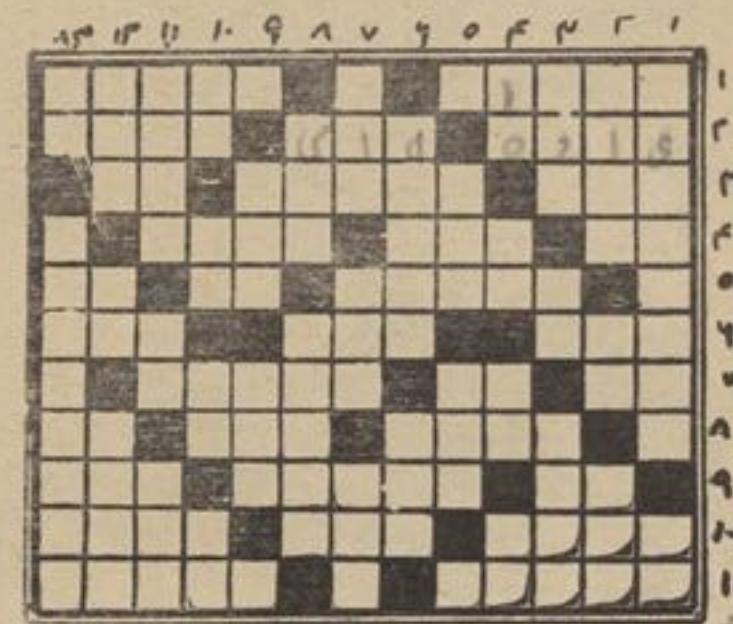
## قطعاتی از همین شماره

در کلیشه فوق چندبریده از مضماین مختلف همین شماره را ملاحظه میفر ماید، اگر بادقت به صفحات این شماره نظر بیاندازید به آسانی فهمیده میتوانید که هر یک از این بریده ها من بوط کدام صفحه است، برای شرکت در قرعه کشی جواز این شماره کافی است که شماره صفحات سه جریده را برای مابتویسید:

## جدول کلمات متقاطع

افقی :-

۱- اهن اصلاح شده - از خلفای عباسی - ۲- سخن بیموده - دست  
بیستو «پیمان اتلانتیک شمالی» - ۳- مرتبش طرف پشتو است -  
بمعنی تیز رفتار آمده - ۴- تبل شنایل و صورت - یکترع  
گل - ۵- ستاره است و هم یک خوا ننده را دیو میباشد - مفرد  
متکلم - بعضی حیوا نات دارند - ۶- در هم کوچک عقل و خرد سزا است  
- ۷- از صنایع شعری - غذای است - این هم از گلهاست - ۸- جوهر هم  
میکویند - اسپ دارد از حروف نفی عربی - ۹- خشکه - سرچه، نگاهش  
کنید تا اعتراف شود - نهی از امدن - ۱۰- زیزه و توته - نهی از گذاشتن  
از فلا سفه یونان قدیم با اعلا غلط - ۱۱- باز داشته شده - حر ف  
آخر شن را تبدیل کنید تا یک کشور عربی بشود .



((طرح از .. محمد ابراهیم پکتیاوال))

عنوان :

۱۰- از تو یستند گان قرن بیست یازده - ۱۱- اشاره بدور - یو ل کو چک مبتکر فلم کار تونی - طاق بلند - ۱۲- ترسن - ۱۳- مترا دف لعب - از تماس با آب اینطور میشود - بالای تنه - ۱۴- دود سینه عقب پینتو پسیمیر یست - تا یید در زبان پشت  
پارچه - قصبه بزرگ - ۱۵- اسای شکاه شباه شبانه - سر کش نیست  
سر - دیشب - ادمجا لاک - ۱۶- ظلم و تعدی سموی پهلوی گوشش  
حر رتشن زیاد است - یکصدویازده - ۱۷- اشاره بدور یوں  
جا پان - پهلوان - مفرد مخا طب - ۱۸- اعزاداری - نطق بی سر - خزندۀ خطر  
ناک - ۱۹- از امتیازات اعضای دایمی شورای امنیت - قلب - عشق مجتون  
- ۲۰- جدید - رئیس جمهور فقید مصر .

## کدام شهر



این عکس سمبل یکی از شهرهای معروف جهان است به این نگاه کنید آیا میدانید که این تصویر از کدام شهر نمایندگی میکند؟

با پو شینن جورابهای زیبا و  
شیک اسپ نشان نه تنها به اقتصاد  
فامیل خود کمک میکنید بلکه باعث  
تقویه صنایع ملی خود هم میشود.



**HORSE - BRAND - SOCKS.**

بوت پلاستیکی وطن از نگاه جنسیت، زیبایی و دوام بربوتیهای خارجی برتری کامل دارد و با خرید آن اقتصاد خودرا تقویت می‌نماید.



سُرگرمی!



۱	۰	۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱
۰	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۰
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۰	۱
۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۰	۱	۲
۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۰	۱	۲	۳
۴	۵	۶	۷	۸	۹	۰	۱	۲	۳	۴
۵	۶	۷	۸	۹	۰	۱	۲	۳	۴	۵
۶	۷	۸	۹	۰	۱	۲	۳	۴	۵	۶
۷	۸	۹	۰	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷
۸	۹	۰	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸
۹	۰	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹

آداب و مذاہن



- ۱ - برج ایفل در کدام سال ساخته شده و چقدر وزن دارد؟  
 ۲ - او لین شما ره مجله روند و ن در کدام تاریخ از طبع خارج گردید؟  
 ۳ - نویسنده اصلی کلیله و دمنه کیست؟

۳ - متفقین و متحدین جنگ عمومی

- دوم کدا م کشورها بودند؟

  - ۵- جنگ کوریا در کدام تاریخ شروع گردید و تا چه وقت دوام داشت؟
  - پاسخ سوالات شماره (۹-۱۰):
  - ۱- دو نفر امریکایی بنامهای تایلور یانک.
  - ۲- دا نته آ لیگری.
  - ۳- کرون، دینار و دلار.
  - ۴- قندھار، بغلان و پکتیا.
  - ۵- هرات.

پرندگان جو ایزدروندون

چون عده زیادی از خوانندگان از جمند جوا ب صحیح سوا لات  
شما رههای گذشتہ را فرستا دهند که متناسفانه هانتوا نستیم در موقع  
معین اسمای حل کنند گان و برند گان جوا یز را اعلام کنیم واکر بخواهیم  
اسمای همه شرکت کنندگان در مسابقه این چند شما ره را چاپ کنیم حداقل  
باید یکی از این دو صفحه را به آن اختصاص بدهیم که این کار نا ممکن  
است بنابر آن در این شماره فقط به معرفی برند گان جوا یز که قرار  
فرعه معین شده اند می پردازیم و بعد از این کو شش میکنیم که اسمای همه  
حل کنندگان و برند گان جوا یز را بصورت هر تاب در هر شما ره چاپ  
کنیم.

کسانیکه به حکم قر عه بر نده جوايز شماره های (۳، ۴، ۵، ۶، ۷، ۸، ۹ و ۱۰) شناخته شده اند عبا ر تند از: بناغلو گل محمد زیور بور ، آقای نجیب الله صایم ، پیغله و سیمه ، محرزو ن ، آقای محمد جلیل کریم زاده ، پیغله سیمین فیروز ، هر کدام بر نده پنج جو ره بو ت پلاستیکی وطن و پیغله سلما سلیمی الدخوبی ، آقای سید احمد موقق ، آقای غلام رسول متعلم صنف هشت متوجه شاه شهید(ع) آقای عبدالله یغمائی و نام حق سماک هر یک بر نده یک سیمت جوزا با سپ نشان .

از ایشان خواهشمندیم مو قعیکه برای دریا فت جایزه خودبه ادا ره زوندون تشریف میاورند یک یک قطعه عکس خود را نیز عمر اه داشته باشند.

باد داشت

برای دونفره از کسانیکه حدا قل به یکی از سوالات این شماره پاسخ صحیح بدهند پر ترتیب قرار عهیکسیت جوراب اسب نشان و پنج جوره بوت پلاستیکی وطن تقدیم میشود جوابها تابیست روزه س از انتشار مجله بذر فته مشهود :



## صدایی از رفنا دل

نائسی گفت: لطفاً با من نبا، برو و بکار هایست رسیدگی کن. بین ترتیب من در اینجا برای چندی معلم خواهم شد. از نگاه دیگری بچشم نائسی الداخت و بعد آن همین کارش رفت. نقشه ها و طرح های را که برای خانه تهیه دیده بود از داخل میز پیرون کشید. و شروع به المازه گیری با خط گش نمود. نائسی با خودش فکر میکرد. ما هرگز نخواهیم توانست خانه را روی تپه اعمصار نماییم. برای سه سال یلان گذاری نمودیم که این عمارت را وی تپه به پایه ایکمال برسانیم اما من ایمان دارم که این کار را نخواهیم نتوانست بس برسانیم. هرگز نخواهیم نتوانست عمارتی را روی تپه داشته باشیم. سال گذشته واقعه آتش گرفتن بیول های تپل را واقع گردید.

سال آینده چیزی دیگری وارد صحنه عمل خواهد گردید. سق خانه به شکل یک مغازه در خواهد آمد و با اطفال مریض چشم خواهد گردید و با میزان تادیه مایه با لا خواهد رفت. واقعات ناشناخته بوقوع خواهد پیوست. رابریت به المازه گیری اش ادامه داد. وان ادامه پلانی برای آینده بود. او ازورای پنجه نائسی سوی بیرون نظر دوخت. ترس از چشم خوارنده و هیجان آور بسود. او احساً منجذبه در اطراف شیر و باز هم در اطراف شیر. و بعد از شیر خارج گردیدند. سوی سر کهای و بجاده های دراز و طویل. هیچ کس نمیدانست که چارلی ومشو قهقهه ساله چارلی اندربیو بود.

نائسی اندام زیبایش راسوی عقب متایل نمود. یک شب.. یک شب.. یک شب.. یک شب.. آنها جای رفتهند.... یک جای در شهر در آن شب. در اطراف شیر و باز هم در اطراف شیر. و بعد از شیر خارج گردیدند. سوی دور شدن واز دست دادند و خوردند. سر یه کارلا ایلیتون. چشمان گیرا و میمه داشت او ریکشیب یا چنان فریمن فرار گردید. آنها دریک حادله ترافیکی یقتل رسیدند.

نائسی از زینه ها پالین گردیده و داخل موثر چارلی الدر یو گردید و آنها پالیس پرورانی مانندی رهبرد سر کمای دور دست برای رقصیدن و شنیدن موزیک به پیش ناخستند. بوی گل مخصوصی از داخل جیش خارج میگردید و با سماحت زیاده از حس تصویری آنرا در آشی تغییب میکرد. در دل تاریکی چارلی موترش را متوقف نموده وشم گردید که اورا بیوسد. اما نائسی مخالفت کرد و خود را به گوشش کشید. بعدتر در منزل در حالیکه در اطاقش نشان بود پاصلای پلندي شروع یگریستن نمود. گریه که هر قطه آن زهر الود و کشنده بود. آزو میکرد که کاش کار لایلیتون بود. آزو میکرد که کارلا ایلیتون میبود با چشمان چشید و درخشنده، با لبخند غافلگیر کننده و تند. شش هفته بعد از آن واقعه، او را بر را ملاقات کرد و خود را به گوشش کشید. بعدتر در مادرش آندو باهم ازدواج نمود تدوحالادر این جا و خوابیده بود، همین امشب.

نائسی مادرش را از دست داد. بر علاوه تا اندازه هوشیاری اش را نیز هنگامی که گلاب روی آن رسماً و کنند. کل های گردیده بود میشست. اکثر اوقات یکی از دسته ایکمال هارا از داخل چشم پیرون میکشد. و به آن بانگاه های مشتا قانه نظر میدوخت. او حتی میگفت رابر تاجوز، و بعد در

## سیهای جمال عبد الناصر

او بیام هیفر ستاد واز اورد چاشت دعوت کرد. وقتی برای خواست صلح میکرد برای کمک در صرف غذانشستند جانسی میگ کو چکش را همراه داشت هنگامی تعرض اسرا نیل نیز اما دگری که سفیر ان عربی در باره او ضاع میگرفت. خاور میانه صحبت میگردند خاور میانه جانه سکش را غذا میداد. ناگهان جان سن گفت.

(اما یان بیایید سیما سمت را فرا موشن کنیم و دعوت امروز را بهیک دعوت عادی مبدل سازیم) ولی سفیر ان عربی به گفتگوی خود شان ادامه دادند تا سر انجام جانسی باز هم سکش را صدزاد و شروع کرد به سخن زدن باسگ. در یتحوال از سک پر سید.

((از دست من چه بر میاید.) مر دی با همسایه اش چنان بد رفتاری میگرد که همسایه دیگر تحملش را نداشت. در نتیجه همسایه به سراغ این مرد رفت و یک لغت حسایی کردش. آخر از دست من چه بر میاید.)

وقتی این سخنها را نیز به ناصر رسید و اکنکش او چه بوده است جواب این بر سنتی را نیز رساند. است به تخیل خود مان وا گذاریم. ذات تمام

یکروز در سال ۱۹۶۸ جا نیز سفیر ان چارکشور عربی را که روابط شان را با امریکا نکشند بو دند (عریستان سعو دی، تونس لبنان و کویت) در کاخ سپید به

بود. بعد متوقف شد و گذشته ها را بخاطر آورد. چه فرق میکند که او چاک را پار یاره کرده است؟ چه فرق میکند که اگر او بدرجن ها چاک را از هم بفرمود. موثر کهنه و غراشه مکتب از گوش سرک استفال شده گذشته داخل بالا آنها گردید بجه ها در حالیکه میدویلدند سوی موسر در قسمت پالین سرک همچو بودند. او همچو است که آنها را سه بزند و بگوید که زود پس گردند. اصلاً امروز به مکتب نرولند و آسرا فراموش نمایند. فقط در خانه پاشند و نزدیک او پرس بزند. اما او به آنها اجازه داد که بزند.

جمعه روزی بود که او پایه خانه هنری رادر کتابخانه موظف میباخت. امروز آنجارفته نخواهد توانست. با خود فکر کرد که بطور و یقین امروز رفته نخواهد توانست. یکدار شخصی دیگری این کار را انجام دهد و کتاب بهای را که در باره میباخت به سایه های دور دست معلوم مات از آن میگرد تقدیم میکند. یکدار یکدار شخص دیگری در بین نواده های کتابخانه یکی از همایش را برای سفر هزار را میگذرد. یکی از همایش را برای سفر هزار

نایسی بیرون اتفاق داشت. سایر داده ایک

بعد رخش را پر خاند: سعارک تو با آن چاک کثیف شده است چه میخواهی یکی؟ همان یکی که نظیف و پیش بود کجاست؟

- من آستین هایش را پاره کردم.

ساجازه پنهان کاریز.

بعد رخش را پر خاند:

سعارک تو با آن چاک کثیف شده است چه

میخواهی یکی؟ همان یکی که نظیف و پیش

بود کجاست؟

ساجازه پنهان کاریز.

یکی را بیوشی. این نوع کالا پوشیدن درست

نیست او نفسی تازه کرده و بسوی آستین های چاک که سوراخ سوراخ شده و گویا موشی آنرا باد ندانهای تیز ش جویده و از هم دریزیده بود نظر انداخت. این هفته پنجم بود که از خودیان چاک میگذشت. - یارک تو با یاره بیشتر از این محظوظ بایشی. ایلی میمیت پایش شکسته بود و درخانه بسیار بیلی میگردید. بعد بدو جوان باد آور گردید که میگردی شان را پالین نگذارند و داد و فریاد نشانید. یاری یکی از این روزی بود که شیوه ایکمال آغاز شد. آوازش هایند آواز سر زنیش گذشته مادرش آورد.

## موراوده‌گشایی‌تکار

### آهنگ‌شماویز

زی می شنیده میره می دری ور خی تخته جکوله . دنبار دستاونکو به منکی ورل شویدی . لدی خخه کالبدود ونو بی قسم یادکپ او به ابتدای ما در دهکده باز گردانید شب را صرف قرائت اینها می‌نمودم می‌اریدم چه دماری انا زی غونسلی بوره کرکه بی مانه و سله به پنسه دی هم بسیار دخیل عیش و نوش و وهله اووی ویل : نه قربان کپری دماری استازوی د سینتندی دتیر و ختو دوسلو نه خدای اوخلکو دینمن او ددینمن کرکه لری او یوا خی همه و سله مری اولار بنیو نکی ؟

بریزده چه همه لعنتی چنجی داسی پهلاوه تله چه تدوا یی چه وروسته لهرگ خخه دی خوری داو بو دل لوپسی پهلاس کنی لری دخدای به عذاب به کپر شنی ! او دازیده چه ورنه تویه به شنی له ماری انا خبل مع په تور خادر دوی نه لیری کیده او جسدی کنی بیت کپر اویوی خواته لاره او وروکی ورته معلومیده چاچه ددیوال دبلی ور خی به سهبار دنبار دسر نه همه تعقیبو له داسی گمان ساتو نکوته ورغله اووی ویل : یی کاوه چه تولی نایمیدی او دردونه لدی چه زمازوی ستاسی دینمن دهفی سره یوخای لهدی بسیار خنه دی نودهنه په خای یاما وژنی یا لا پل .

دبیار دروازه راته خلا صه کپری دهفی توجه وه چه په خه دو ل زه همه ته ور خم ... له سر خخه لیری کپر خه موده بی ته انسان بی اووطن تاته با ید دنبار خواته کتل ، په همه خای دیر خوب او قیمت بیهادی معلومه کی ددینمن پو خ داولیده یوا زی ده چه زی دی زمون دهیریو دینمن یوه بینخه درزاعتنی خمکو په منج دی تاته بی هم دینمنی کمه نده . کی بی له چالاکی په دیر احتیاط قدم زه موریم همه رایاندی گران دی بذی ، چاچه ددی په دول تور کالی زه ملامته یم چه دغسی زی می بنه نز دی راوردی - خنگه چه دی .

سوجدانه مومن نهشون کولای چه نزدی ورته راغله او بونتنه بی تامله مته کپر او دزی و په خای وکره : دغه بینخه خوک ده ا و دی زوزنون، مومن پو هیزو و کولای چه تانه چیرته خی .

شو کولای چه همه تهدی دغه لوبه - ستاسی قایید او لار بنیونکی گناه وریز ندلی وای مومن داحس زمازویه یویه ده . ددی دا خبره کولای شوچه ته آرکومی اندازی دجادید گمانی . با عث نشو ، بوری خوریزی ، متاسفانه ز مو نز عسکر بی پهخاکنی روان و په بسیار تاته اوتیا نه لری .

زی دی ساتنه نکوی مومن فکر خلاصه کپری وویل بی ددی زی کوچه همه ایلیس ته هیره کپری خومره یوه او زپه وردی کله چه دی بی کهنه ملامته بی او بیو هیزی چه داخبره واوریده په دیر دروند وا لی دجزا وی بی همدغه درته کفایت یی خبل سر جک کپر دهیوی خبروته حیرانه نشوی ددی دباره چه داخبری عادی وی خکه ددی زی کوی !

زمون په فکر دغه دمرگ خخه باید همدغسی وی .

دادهنه چاچه مقابل کنی دزینی وحشتناک دی .

چه دزین یدو خخه بی (۹) میاشتی پهره دارانو دنبار دروازه ورته مخکی همه پیزانده ، پرته له دی خلاصه کره اوله بسیار خخه یی نهعنه خوک چه هیخوخت بی احسان وایستله او ترددیه وخته بوری بی نه کاوه چه دی به له ما خخه لیری شی له دیوال خخه دهفی سیل کاوه چه همه بخملی اوورینمین کا لی یه خه دول داد خبلو نیکو تو اغواسی وسله بی دقیمتی تیز و سرمه دیره بنه بسکاریده قول همدغسی هر قدم کنی بی دسر و یتو بی همدغسی چه باید وی پداسی حال چه دزی بھواسطه بی تویی شوی وی کنی چه به خوب کنی بی دی ورته راته . ورو ورو په لاره تله همدغسی ، لیده بسکلی او دهراچا اویه دیر تکلیف بی پنسه د خمکی خوبنیده .

### ناهید

راکه تازه باریاست موسیقی آغاز برا یم خیلی لذت دهنده ویر کیف نموده ای آیا با مخا لفت همسر ت جلوه میکند ناهید گر چه نمی خواست بیشتر مو جه نخواهد شد .

ناهیدستکرت خود را آتش زد و گفت: ازیک طفل داشته باشد اماسعات شوهرم چون بزنده کی من وزندگی جهار صبح بینجنبه ۲۴ جوزا هنری ام نیکو آگاه شده و متین شده (روز مادر) مادر دومن طفل خود شد است که زندگی خارج ازدا یره هنر یعنی طفل دومی اش بدینا آمد .

برایم فوق اتعاده مشکل است از این رو طفل او لی او پسری بود بنام ذکری حاضر شده که دیگر مانعستی درواه زندگی هنری ام ایجاد نکند پرسیدم او هم سر است چه گذ اشته .

ناهید قبل از ازدواج برایت خوش آیند بود و یا بعد از ازدواج در جواب دارد البته وقتی از سنش پرسیدم گفت بیست سال دارم و من بسیار کفت :

در اول از زندگی زناشویی ناراحت هر گونه تبصره ای در زمزد سن و بودم مخصوصا از اینکه شوهرم با سال او سعادت و مو فقیت بیشتر هنر مخا لفت میکرد اگون که شوهرم را برایش آرزومینمایم .

با هنر آشتب کرده زندگی زناشویی سخن انتظار

## ۰۰۰ آگهی های

باید نوشت که در شرایط امروزی به عجله باید علاوه کرد که این نوشته بمعنای مخالفت با صنایع افغانستان تنها صنایع میتواند کوچک تولیدی موجوده نیست و ما کاری به تاسیس تولید و دست آوردهای اقتصادی آنها نداریم صحبت ما اینجا فقط با هنر مندان و به ویژه آواز خوانهاست.

دلیل دیگری که میتوان به دفاع از طرف هنرمندان (آگهی خوان) آورد اینست که جو نز یا میری نمیتواند میمیت باشد.

باقیه صفحه ۴۲

## ۰۰۰ چرا کاهی

یامکان دارد و رعنان لحظه‌در برای بریک بی‌لطئی و بادر مقابل بیدالتی که در گذشته در حق مالشه است عکس العمل نشان بدیم و هم شاید با این احساس خود به یکی از احساس‌های محرومیت و پاس خود را گذشتند حالاً جواب یکوئیم.

علم عده دیگر احساس افسردگی هماناً تعاملات کیمیاگری بین است که از طریق مختلف عاید شود. از طریق افزایش رونهای مختلف، از غذایی که صرف میکنیم و یا میکنیم، یا بیماری عادی چین تغیراتی داشتند آورده، تغییر از هر اینکه واقع شود، نتیجه اش ای ایست که حالت روسی هارمه میگردد کون می‌سازد و در اکثر مواد هرگاه هیچ‌کس که بدون اینکه مرض بوده و یا کدام تکلیف از تجربه دردیکی از اینها را از داشته باشیم این اتفاق را در تأثیر پسران برمی‌بریم بهترین راهنمای این وضع ان است که بنشینیم و تمام اوضاع و احوال مرتبه خود را از گذشته تا حال بررسی کنیم فقط همین کافی است که فوراً نفس برخاست کشیده و خود را از زیر فشار نجات بدهیم. بعداً به یک سرگردانی موردعلاقه خود بپردازیم در چین حالت وجود دوست و رفیق صمیم این عملیه نجات یافتن را نسیح می‌بخشند و سیار زود در خواهیم یافت که دیگر هیچ نوع تائیری در باد باقی نمی‌ماند.

باقیه صفحه ۱۵

## زنجبیر پلا نهای

نهای اقتصاد افغانستان نشان میدهد کدام مشکلاتی ازین ناحیه احساس نمی‌شود. زیرا پلان چهارم اقتصادی کشور دوی اصل کار اتکا دارد. قرار یک احصایی ها نشان میدهد باید به تعداد اقل افلا ۶۰ هزار نفر در پروره های مختلف جذب شوند و این زمینه کشاد را با مقایسه سال ۱۹۷۱ برای ۱۲۰۰ نفر میباشد. سازد و آن هم هم مریوط است به تمام پروره های پیشینی شده که کاملاً مورد تطبیق قرار گیرد یعنی کدام عاملی مثل کمبود سرمایه وغیره مانع تطبیق پروره های مذکور در آینده نگردد.

الطباطبایی



از جمادات و رویه نیک پیاغلی دکتور محمد عظیم رضاء زاده معاون ریاست سرویس گوش و گلو. بینی وزیر اکبرخان ووغتون و دکتور سعیه مختارزاده داخله همشیره و عزیزه نوس که در تشخیص و عملیات موقعانه اینجانبی می‌باشد.

بلیغ نموده‌اند اطباطبای تشریک هی نایم و موقیت مزید شانزاده انجام وغله از بارگاه ایزد متعال تمنامی داد.

سید مطیع الله کارگر مطبع دولتی



پیاغلی محمد ابراهیم

## اسلام زندگی

شان تنظیم میشود و شان تسبیح هی گوید حلاله اینها شاخه بزرگ دوخت انسانیست را بزرگی اند و بالانکار جنبه های معنوی و روحانی مقام والای انسان داده پست توین وضع وجودی تزل داده اند و خود را به ارزان ترین بنا فروخته اند.

در حالیکه کوه و عالمون و دشت و فلک پیری و آدمیزاد دیو و مملک همه در مقام والای انسان متغيراند اوجشم از همه مظاهر روحانیت بسته است از چنین مردمی که علت دفع داده است داده اند و از اینه ماده پست بسته اند نباید توقع داشت به معنی ایمان بیاورند و یا حقایق را باید گفتند.

باقیه دارد

### تصحیح ضروری

آیه شریفه منتشره شماره ۳۶ این طور خوانده شود «من کانه فی هداء اعمی فیه فی الاخره اعمی».

باقیه صفحه ۲۵

## از مستی های گاو

معر که هیچکس جرات مداخله و مقابله را نداشتند.

این دیوانگی گو چندین مجرروح و تلفات مالی زیادی را در گوشه ای از شهر بیگله (جمهوری اتحادیه آلمان) بجا گذاشت و اکن گاودریک کار گاه بخاری داخل نمیشدو اتفاقی بدام نمی‌افتد شاید چند نفر کشته هم میداد.

در این کار گاه یک تجارت شصت و شش ساله بنام هربرت میردس مشغول کار بود او خودش نمی‌گوید. من یک بار نفس زدن شدیدرا از پشت سر خود شنیدم روی گردانم واز دیدن گاو وحشی مضطرب شدم چنان ترسیدم که در زندگی خویش نظری آنرا ندیده بودم اما پولیس را نیز در یهلوی خود ایستاده یافتم بولیس تفکیجه ای در دست داشت و پیشانی گاو را نشانه گرفته بود.

نگاهیان تفکیجه آواز داد و مردمی به

کله گاو دیوانه اصابت کرد و اورا بزمیان افکنند بدین منوال دادستان رعی

انگیز دیوانگی گاو پایان یافت.

## تشکر

بدین وسیله ازیش آمد ورویه نیک پیاغلی محمد ابراهیم مخلص معلم کورس تایستی و اگمن که همراه متعلمین دارند ابراز تشکر

نموده و موقیت و گامیابی روز از زون جناب شانرا ازدواج و کویم (ج) خواهانم.

سید علی حسینی از شا گردان کورس

تزاحم است تراجم است تیزگی است ظلم است و نجائز است و شبیه است به زندگی جنگی که هر قوی استغوان ضعیف را بشکند و شکم اورا بدرد.

و زمزد و مودم و هیجان عالی مقام شریعت و پیشوایان طرق

باندی از رسای خود مرد هی از این تکنای ماده به

فراختی جهان معنی دعوت کردند

مولانا میگوید :

از جمادی درجهان جان شوید

غلغل اجزای عالم بشوید

فاس تسبیح جمادات آیدت

و سوشه تا ویل ها بر باید

آنایی که رایحه عالی بوئی به شام جان

شان نرسیده هرچه می‌بینند ماده می‌بینند

و گمان می‌گند با تدارک ضروریات مادی زندگی

صبح و من آنچه فظه رد..

باقیه صفحه ۲۸

## شاهان و شهزادگان

باب هندهم سدر خفن و آسودن .

باب هزدهم در نجیر کردن .

باب نزدهم سدر چوگان زدن .

باب بیستم در کار زار کردن با دشمن د

شامل دو حکایت زیر .

۱- حکایت عمره بن لیت -۲- خلع گفتن

قاپوس وشمگیر و گشته شدنش .

باب بیست و یکم سدر جمع کردن مال .

باب بیست و دوم در اماته نهادن و

رزوش حکایت در باره می‌مروت طرا زان .

باب بیست و سوم در بردہ خریدن .

باب بیست و چهارم درخانه و متعای خریدن

باب بیست و پنجم در خریدن اسب و

حکایت احمد فریدون .

باب بیست و ششم در زن خواستن کویا بیش

از چند فصل جانب توجه در باره خرید ن

برده و اسب و بیان آداب شکار و با زداری

امیر کیکاووس با لآخره سخن را به عشق

ورزیدن وزن خواستن میکشند .

عاشق شدن بیک نظر را سخنی بوج دسا

سکن می شمارد واهیت خو یشا وند شان

با مقندر ولی صاحب نفو ذرا

بنایکد تمام بیان میدارد و بعیده مولف

فاوی متنامه دختران را تباید خوانند و نوشتن

آموخت لکن فرو ختن آناروا بمردانه مالدا ر

کیف نا دلیسته لیز صواب نمی شمارد .

باب بیست و هفتم در پروردن فرز ند

مشتمل برین حکایت .

۱- سر گذشت خود کیکا ووس در فواید

شناکری -۲- حکایت کشنا سب -۳- شیر

بان و حسین .

باب بیست و هشتم در دوستی و دوست

گرفتن که درین باب مرگ سقوط را دادستان

ارده است .

باب بیست و نهم در اندیشه کردن از

نشمن شامل حکایت های آنی:

۱- حکایت ملبب -۲- سیده مسادر

جد الله ولد سلطان محمود -۳- وسایا

درازترین درباره مدقش .

پا میم سدر غفو کردن و عقریت کردن

ما حکایت معایه .

باب سی و یکم در طلب علم دین و قضا

جز آن شامل حکایت قاضی ابوالعباس و

نیادت خواستن وی از درخت .

صفحه ۵۹

# صلح و دوستی

کاخ سفید نمی تواند تمام خواسته شد تا زمینه گفتگو های سالانه رهبران هر دو کشور را آماده سازد.

## صحنه گذاری :

هر دو رهبر حرف کمتری دارند تا در ساحه سیاست برای ملت های خود بزنند. هم چنان آنها ساعت های متعددی را روی معضله شرق میانه و آینده اروپا حرف زندند در حالیکه هر دو رهبری دانند که اکنون نفوذ کمتری را می توانند روى رهبران دیگر کشور های اروپایی اعم از شرق و غرب وارد «بسیزند. هر دو امیدوارند که تبات را در اسیای دور بیان بیاو زند دست این امیدواری از آنجا بیشتر شده که در هفته اخیر موا فقه نامه تطبیق آتش قبل در ویتنام، بین دو جناح پاریس امضا شد.

دیدار بذات خود آزمون است تا اندازه فکر می شود که این برای ایجاد فضایی صلح و آرامش و رسیدن به ارمنان های صلح طلب ملل مختلف جهان.

جهان، اکنون خانه هر دو قدرت بزرگ است، خواسته باشد یا وظیفه بریز نیف در این مورد سنگین است زیرا معا مله غله سال گذشته نباشد. آنها مجبور اند باهم زندگی داشتند و چه بتر که این زندگی در زراعتی امریکا وارد نمود. بر علاوه زیر فضای صلح را آرامش باشد.



شست و شوی دوستانه !

(کارتون از نیوز ویک)

در ساحه پخش سلاح ذری، نیز موافقه نامه ای به اعضاء رسیده و مصارف سلاح استر تزیکی ذری را کاهش میدهد. زیر فضای این گفتگو ها، کنفرانس خلع سلاح را تو دست بر اقدامات موثرتری خواهد زد خبر گان بیشتر:

بر عکس، گفتگو در ساحه تجارت به سختی بیشتر فت نمود. در سال گذشته حجم تجارت تا ۶۵۰ میلیون دلار رسید. این مقدار بر علاوه ۷۵۰ میلیون دلاری بود که در معا مله خرید گندم بین اتحاد شوروی، امریکا صورت گرفت.

هم اکنون موافقه نامه ساختمان دستگاه عظیم کود کیمیاگری در کنار ربود والگا به اعضاء رسیده است. ولی شورویان عقیده دارند که این آهنه ک رشد بسیار کند است اینان سعی دارند که پایه های تکنولوژی خود را توسط خیره گان غرب در ساحه کمیتر سازی، بلاستیک سازی تحکیم بخشند.

وظیفه بریز نیف در این مورد سنگین است زیرا معا مله غله سال گذشته نباشد. آنها مجبور اند باهم زندگی داشتند و چه بتر که این زندگی در زراعتی امریکا وارد نمود. بر علاوه زیر فضای صلح را آرامش باشد.

اش را که برای روز های پایان سفرش تهیه شده بود ثبت نمود. برای امنیت بیشتر آنان تو قف کوتا هی در مرکز فضایی امریکا در هوستن نمودند.

تماس کمتر و کمبود مراسم عامه برای هر دو رهبر فرصت بیشتر را برای چند زدن سیاسی داد. گرچه مسائل عمده مذاکرات در ما ه گذشته توسط هانری کسنجر و نمایند گان شوروی حل شده ولی آنچه که با قیمانده نیز درد سرهای را ایجاد مینمود.

بر سی از طرف دیگر ایندو رهبر، مذاکرات هیات های پائین رتبه را بررسی دقیق می نمایند. یک احساس، بیشتر مذاکرات کنونی نسبت به گفتگو های مسکو دور از جنجال است. با آنهم یکی از کار کنان دولتی امریکا بیان داشته است که (برزنيف و نکسن کاغذ های زیادی را امضا خواهند کرد) حتی موافقه بمه مهای در مورد تبادله فر هنگی و علمی به اعضاء رسید. همچنان آیند و رهبر نیز موافقه نامه های در ساحه بحث شناسی، تحقیقات زراعت، تکنولوژی برزنه های مشترک حمل و نقل و حتی منابع تمویلی امضا خواهند

تمایلی دارم؟ او از نکسن به نیکی یاد نموده خاطر نشان کرد که او اولین شخصی است که از جبهه دشمنی و خصوصیت به جبهه مذاکره و گفتگو تغییر موضع داده است. او بیان داشت که در دیدار سال گذشته در مسکو نشان داد که نکسن در این مورد حسن نیت دارد. او اعتماد امریکائیان را طی انتخاب مجدد شن بدست آورده و در این سیاست خارجی معقول ش نقش داشته است )

مذاکره چیان پایان رتبه نمایند گان رسمی اتحاد شوروی وامریکا نیز در گفتگو های خود چنین فضای آرام را ایجاد نمودند. بعد از آن کمیته مخصوص با نمایند گان کاخ سفید، به تماس شده روی طرح سفر بریز نیف کار نمودند. با نهضه مشکلاتی درین گونه گفتگو ها بیان آمد و علت این امر ناشی از نا آشنایی دیر مدت سیاست مذاکره چیان هر دو طرف می باشد.

وقتیکه اختلاف نظرها رفع شد طرح سفر برزنيف طوری ریخته شد که او را از مردم عامه دور تر نگهدارند تا از بر پاشدن تظاهرات یهودان امریکا جلو گیری شود. بر زنیف برخلاف خروج سیجف که از خیابان های سان فرانسیسکو گرفته تا مزارع رسول را دید نمود سعی نمود که وقت بیشتر سفر شر را وقف گفتگو با رهبران سیاسی نماید.

بعد از یک توقف کوتاه در کمب را وید، برزنيف به خانه زیبای در خیابان پنسلو اینجا نزدیک قصر سفید رفت. او در اینجا دعوی به افتخار کمیته روابط خارجی سناداده و یا سودا گران امریکا به گفتگو نشست. در وسط هفته، برزنيف و نکسن دوباره مذاکراتشان را در کمب داوید ادامه داده سپس را هی خانه زیبا و آرام نکسن در سان کلمبیا شده و در آنجا برزنيف نقطه تلویزیون

# مافیای سیاسی

واکنون هردو در زندان پسرو می‌برند تن از اعضای مافیا فرار کند امادر عامل و محرك سومین قتل قرار اظهار آخرین لحظات مورد اثبات گلو له ویتال جوزف کالو ۴۲ ساله می‌یکی از آنها قرار گرفت باشد که بعیت آمر جدید گروه او صرف بخاطری به قتل رسید که مافیا فعالیت میکند. کالو هنوز آزاد حین اختلاف مقاومت کرده بود تام است و بدست پولیس نیقیلیده. اهالی شهر بعلت این جنایت وحشت شونارد و ویتال در باره سایر ناک دچار ترس و وحشت گردید. جنایاتی که بین سالهای ۱۹۶۰-تا ۱۹۷۳ ویتال ضمن تحقیقات چنین وامود مرتكب شده توضیحات مزیدی کرد که این جنایت به اثر اشتباه در اختیار پولیس گذاشته است. اختلاف کننده به میان آمده است. او به قتل وین چنسو تر اینایک اظهارات ویتال در (۱۳) ورق تایپ محصل ۲۵ ساله نیز اعتراف کرده شده می‌باشد. این اوراق استناد خطر ناکی علیه مافیا بوده ضمناً او این قتل را بتاريخ ۱۷-اکتوبر سندیست برای صدور حکم اعدام ۱۹۷۱ مرتكب شده بود. این جوان ویتال. مافیا متصرد گرفتن انتقام آز محصل توانسته بود از چنگ چند ویتال می‌باشد.



بس از باز داشت لتو نارد و ویتال و اظهارات او ۳۵ تن از اعضای مافیا از طرف پولیس گرفتار گردید.

مارگریت لون با رنگ پریده، یکی میشود. ... اگر میل دارید، میتوانید از نامه‌ها را برداشت و چنین یکی دو نامه را مطالعه کنید. خواند: «ناتمام»

## برگزیده الفرد هیچکال

برگر پرسید: «چند سال دارد؟» بدون آنکه یکدیگر را دیده باشند... «در ماه مارچ بیست و دو ساله ولی جان مطلب اینست که راول کالینز محکوم به حبس دوام بوده بود که قیافه یک مستنطق بالاراده است...»

«چه گفتید؟»

«برادر زاده شمایک دختر محبوب و اجتماعی بود... مطلب من اینست که رفقا و دوستان زیادی داشت؟» «گمان میکنم بلی، اما چرا بیپرسیده؟» ساتمن پولیس آهی کشیده، هنوز خیلی جوان است، با یکدها از افراد شرور آمیز داشته، در یکی

دارد «حکایتی است که شاید مانندیک از واقعات سرقت، انسانی را بقتل نیک قوی بالای شما تأثیر کند، رسانیده است. اساساً قراد بود بیرون لون... در هر حال چیزی از بوسیله چوکی الکتریکی اعدامش دست شما ساخته نیست، ولی فقط سال وی، جزای اورا به حبس ابد تعديل کردند... وی حال ۲۷ و یا ۲۸ سال دارد و طبعاً تنها و بیکس است، البته مطلب مرا میفهمید...!»

مکاتبه شده است. آنان بدون آنکه یکدیگر را بشناسند، باهم تبادل مارگریت لون در جوف کوتمنزل، دفعتاً گرم شد. یخه خودرا باز کرد و بعقب کوچ تکیه زده، با صدای آهسته گفت:

«نه خانم، اظهار این مطلب معنی نداشت که درین ملاقات حرفاً اصلاً باینگونه مردان دلچسپی خلاف اخلاق و آداب نوشته شده، ندارد...»

بر عکس این مکاتبه تا خیر مهندسانه و در چوکات اخلاق بوده... شاید ناحدودی شما از موضوع واقعه نداشته باشید؟» «نه، من از هیچ چیز اطلاعی رمانیک دارد...»

داردم... ساتمن پولیس نفسی بر احتی ادامه داد:

ساتمن پولیس اظهار کرد: «البته من درینباره بشدت قضایت نمیکنم، خانم ولی طوریکه شنیدید، این حادثه از آغاز تا انجام شکل

نه، من از هیچ چیز اطلاعی رمانیک دارد...»

برگر بسته کاغذها را گشوده، ساتمن پولیس نفسی بر احتی ادامه داد:

شید و گفت: «دوسیل کالینز این نامه ها را

«راول کالینز گویا اسم برادرزاده بدلست آوردم که بخط برادر زاده سا را در لیست کسانیکه آرزوی شماست... و این عکس را که

مکاتبه را دارند، پیدا کرده،... میشناسید...!» وی یک قطعه فتوی

بنه اطلاع دارید که در مجلات امروز رنگی را از لای نامه ها بر آورده

بالا زیر عنوان «قلبها تنهای و گفت: «مسلماً این فتو از مارگی روزمند... ویا دوست داران است!»

نه ها... ویا در جستجوی رفیق مدل و هم زبان...»

اسمای یکده از جستجو گران برادرزاده ام مارگی...»

باب میرسد... بهر حال برادرزاده «ولی تکرار میکنم که درین نامهها

سا با کالینز مراوده کنی بر قرار حرفاً دور از آداب وجود ندارد

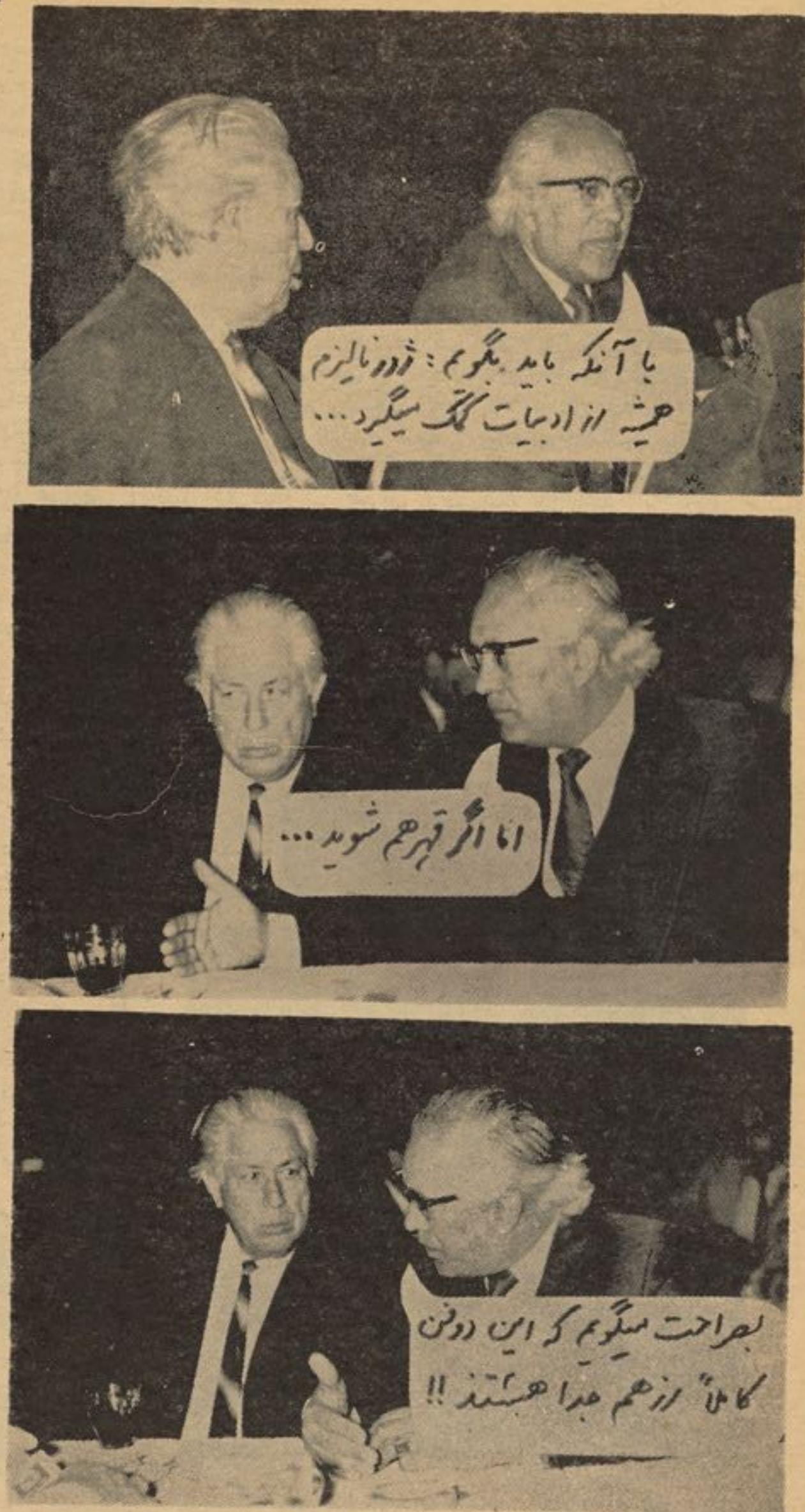
سازد... هردو مرتباً به نامه شما بکلی مطمئن باشید، میدانید

میشند و اظهار عشق میکنند... که نامه ها عموماً در محابس سانسور

# شکر بکلام

در محیط ما ، هر گاه بخواهند  
کلام شخصیتی را به مقصد تر همیں  
یا اصلاح و یا شوختی قطع نمایند  
اصطلاح (شکر به کلام) یا (گل به  
کلام) را بکار می برند.  
زوندون نیز با استفاده از این  
(تکیه کلام) تصمیم دارد بعد از این  
بر سبیل طنز و شوختی شکربکلام  
روجال ما بیا میزد.

ما امیدواریم رجال محترم میکه  
شکر به کلام شان میا میزیم، قضیه  
رجدی نگرفته، محض یک شوختی  
مطبوع عاتی تلقی فرمایند.



در عکس: بنی‌اغلی محمد خالد روشنان معین وزارت اطلاعات و گلتور  
(متخصص ژورنالیزم) و بنی‌اغلی عبد الرؤف بینوا، وکیل ولی‌سی‌جرگه  
(شاعر و نویسنده) دیده میشوند.

## فشر ده اخبار

دوشنبه دسرطان ۴ ر. ۱۰

\* دبلوردیغ جوی و لوفاپریکه دامبلونه آفغانیو  
به ایندایی پانگه او دورشی ددیرشو تنو یخو  
دتویله یه طرفیت فرخن ته نزدی یه کارلویدلی  
ده . دفابریکی یه سره خونه کی سل زده منه  
سایه ترشیپر و میاشتو پوری سانل کیپری .  
او دینخوسو ززو پسونو دسانلو طرفیت  
لری .

\* داریانا آفغان هواپی شرکت ۷۶ یونینک  
بوی الونکی له کابل نه لنن نه جبله لومری  
الوته بیل کوه، الوتكه پهده الوته کپی  
(۱۱۸) ماسافری اوداستانیول اوفرانکورت له  
لاری لنن نه لاره .

سه شنبه دسرطان ۵ :  
دهمایونی معلم اعلیحضرت دفتر یه اساس  
دشاهنه ذات دسلر یه موده کپی والاحضرت  
سیزراخ احمدشاه دسلطنت مقام وکالت کوی.

\* دوزیرانو یه نویه غونه کپی فیصله  
و نویه چدداطلاعاتو او لکسورد دزاره دی د  
تلوزیون دستگاه دنامیس اویه کار اپولو  
یه برسه کپی اغیزه ناک اقدام وکی .

چهارشنبه دسرطان ۶ :  
صدراعظم پناغلی محمد موسی شفیق

برون سپار یه توبوجو دکمپردیا دملی یووالی  
دحکومت دباندیوچارو دزیرپنالی سارین شاک  
دصدارت یه مالی، کپی و مانه اوورسیه یسی  
وکتل .

\* درضاکارو میرمنو دهولی دافتخاری عالی  
ریسی والاحضرت شیرادی بلقیس دیپما میه  
لوستلو سره دکوریو دلارپسونی دهنتی  
نامنخه بردن ترغیبی دفعه بیل شو .

\* خلویست ذره جریبه شمکه دغزی دسردی  
به بروزه کپی اواده شوی او دیرکرام سره  
سم به دین کال دلی دمیاشتی تروزوستیو  
و ختو بوری شپزادیا ذره اوه سوه جریبه شمکه  
دکرلور دیاره چمتوشی .



دامتیاز خاوند :

د مجلات تو نشراتی هو سسه

دموسی دئیس :

سراج الدین و عاج «توك»

تیلفون : ۲۳۸۳۴

مسئول مدیر :

میر محمد حسین هدی

دادفتر تیلفون : ۲۶۸۴۹

دچار مدیر : طورانشاه شیخ

دارتبا اوخبرنگارانو مدیر :

روستا باختری .

فوتو رو یورتر : مصطفی وذیری

عکاس : محمد قاهر یوسفی

پته: انصاری وات

داشتراك یه

په کابل کپی ۴۵۰ افغانی

پهولا یاتو کپی ۴۶۰ افغا نی

په باندیو هیوادو کپی ۴۲۴ ۲۳۱

دیوی گنی یه ۱۲ افغانی

## وحدت مصر ولیمیها

مذاکرات سادات و قدافي در مردم  
وحدت دو تشور که قبله رسماً اعلام  
کردیده به قول ناظران سیاسی به  
نتایج نمر یخشی واصل شده است.  
شرايط امروز غیراز شرایط دوران  
جمال عبدالناصر فقید است که دران  
وقت فیدراسیون اتحاد جماهیر عربی

را بهین و بست کشاند .

درین چای شک نیست که هم در  
مصر وهم در لیبیا یک عدد مردم  
مخالف وحدت کامل دوکشور هستند  
اما طرفداران الحاق دوکشور بهمکر  
در هر دو تشور امروز بیش از هر  
وقت دیگر دیده میشوند .

قدافي باره گفته است که لیبیا

سودان امتدادی است از خاک مصر  
وا در سودان راه دیگر را در پیش  
کرفته مردم لیبیا به با سایر مردم

عرب فرق دارند و حدت با مصر را  
یا چنین باز استقبال میکند به اینجه  
گفته اعد مذاکرات سادات و فنا فی

از نکاه و حدت دو تشور که قبله

و دیده شود که تاریخ الحاق را چه  
وقت تعین میکند و چه موافقت های

درین راه صورت گرفته است؟ ازیرا  
دو تشور لیبیا و مصر به یکی سرشار

از نفت و دیگری مملو از جمعیت  
است بخوبی می توانند در تاریخ  
ازندگی کرده و برای مقابله با دشمن  
مشترک شان یعنی اسرائیل آماده

شوند .

## بر کزیده اخبار

در اعلامیه مشترکی که در یاریان مذاکرات  
النراکاندی صدراعظم هندیا صدراعظم کانادا  
دیروز نشر شد گفته که کانادا به تبیه غله  
و ارسال کود کیمیاگری به هند موافقه کرده  
است .

روزنامه ملا هرام چاپ قاهره در  
سرمقاله شماره دیروزی خود نوشته است  
که امریکا و شوروی ظاهرآ نمی خواهند مشکل  
شرقیانه حل شود سانر روز نامه های عربی  
نیز در یاره نتایج مذاکرت نکسن ویرزاس  
تیصره کرده اند .

\* شنبه ۶ سرطان :  
حسن البکر رئیس جمهور عراق بدعت

رئیس جمهور رهبر جزیری بلغاریا پیروزوارد  
سوقیه شد وی از بلغاریا پولینه میرود .

پنجشنبه ۷ سرطان :

\* شیخ الجابر وزیر خارجه کویت برای یک  
مسافرت سه روزه به ترکیه و مذاکره بازهبران

آنکشور دیروز عازم ترکیه شد .

\* اسرائیل تصمیم گرفته یک میدان هواپی  
در شرم ایشخ درجنوب جزیره نالی میباشد  
کند صدراعظم تونس و پروگولاویا مذاکرات

شان را برای توسعه و تحکیم مزید روابط بین دو

کشور دیروز در تونس دوام دادند .

شرح روی جلد :

را پور از هاشم از شادی

## گروه پیام در مشهد .

### رقص گمر همراه با آهنگ گل دی پر زلفو

قو نسلکری افغان در مشهد تلویزیون محلی برنامه خاصی خود  
محفلی جمیت بز رگداشت روز ۶ را نشر و پخش میکند ، و اگر  
جوزا تر تیب داد ببود درین محفل مطلب جالبی یافتند بعد از تماس  
بد عوت قو نسلکری مذکور هنر با تلویزیون سایر شهرها نمایش  
مندان مر بوط گروه پیام هم اشتراک شهرهای دیگر بر نامه های عادی  
نمودند و پارچه افغانی را به خود را قطع کرده از بر نامه جالب  
مشهد بسی در محفلی شرکت شنوا ندند .

بناغلی عمرانور یار گفت :  
پرو گرام ماهم به همین اسا س  
روز سوم جوزا من با عارف در همه شهرها منتشر شد .

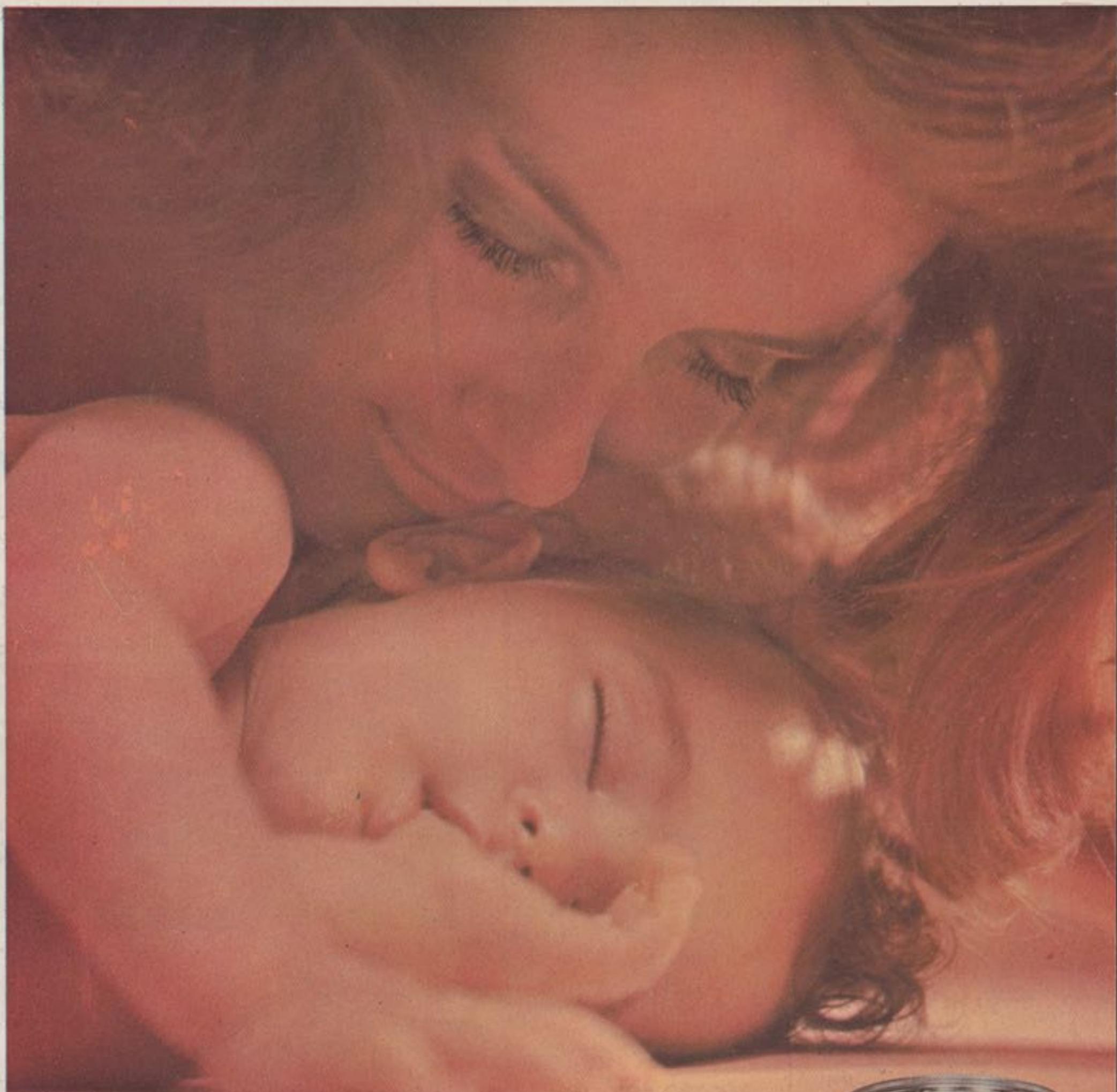
گیتا ریست و او از خوان گروپ ما  
خود گفت :  
کیست و از طرای سفر  
مشهد بسی در محفلی شرکت  
مشهد بسی در محفلی شرکت  
مشهد بسی در محفلی شرکت



کردیم که عده زیادی از افغان از با شگاه افسر ان ایران محدود  
و ایرانی ها اشتراک داشتند ، چون نمیشود . ما خا طرای خوشبزی  
دعوت بخاطر بزر گداشت استقلال داریم از جمله شبی در هتل  
کشور ما بود میکو شیدید یم تا هر کو یستگی رفته بو دیم .  
چه بیشتر محفلی باش مکوه و سر گرچه از جمله مد عو وین بودیم  
گرم گننده باشد ، مد عو ین همه ولی یکی دیگر از مدعووین از اعضای  
شاد و مسروور گشتنده و مارا شویق از کسترن هوتل خواهش نمود  
کرده از هنر مابقدر دانی یاد تا آلات موسیقی خودرا در اختیار  
ما بگذا رند و بعد عقب میکروفن رفته از ما خواهش نمود تا آهنگ  
چون آوازه کنسرت های ما در های تقديم گنیم .

مشهد بکو شن همه رسیده بود خبر  
نگاران و کار کنان تلویزیون با اینمه  
بدیدن ما آمدند و باما مصاحبه  
نمودند چنان نچه مصاحبه مابانامه  
نگار روز نامه (افتتاب شرق) طولانی  
تر و مفصل تر از همه بود .

پرو گرام تلویزیون مارا  
تلویزیون مشهد به سایر شهرها  
صحنه برای آنها و برای ما کف  
زندن .



## عصری ترین شیری که مورد اطمینان مادران است

ترکیب مناسب و هضمیت اعلی، شیر پلر گان را  
از نگاه انتخاب نزد مادران، در سراسر جهان  
در درجه اول قرار داده است.

از داکتر فامیلی خویش که صلاحیت توصیه را دارد  
در مورد پلر گان هدایت و مشوره بخواهید.



کمپنی نسلی در تغذیه اطفال  
بزرگترین نام است.

**Get more e-books from [www.ketabton.com](http://www.ketabton.com)**  
**Ketabton.com: The Digital Library**